زن در دورهٔ قاجار و انقلاب مشروطه

به کوشش ژانت آفاری (پیرنظر)



نشریهٔ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

شماره ۱۷ ، زمستان ۱۳۷۱ ، ویژهٔ «زن در دورهٔ قاجار و انقلاب مشروطه»
به کوشش ژانت آفاری (پیرنظر)

ویراستار: افسانه نجم آبادی

جرگهٔ ویراستاران: هاله افشار، شهلا حائری، اما دلخانیان، مینا آقا، فتحیه زرکش یزدی، شهرزاد مجاب، مرجان محتشمی، ناهید یگانه

گردانندگان: اما دلخانیان، ناهید زاهدی، پردیس مینوچهر، ناهید یگانه

طرح جلد و نشان مجله: صفورا رفیعی زاده

همکاران: آزاده آزاد، ژانت آفاری (پیرنظر)، گلناز امین لاجوردی، مهناز انیسیان، لیدیا آوانسیان، مژده برات لو، میترا پشوتن، نیره توحیدی، آذر خونانی، گلنساء رازی، رکسان زند، الیزساناساریان، نغمه سهرابی، شهلا شفیق، پونه صابری، مریم صمدی، شیرین فروغی، شیدا گلستان، مهناز متین، فرانك میرآفتاب

بهای این شماره: ۷ دلار
بهای اشتراك چهار شماره: فردی ۲۸ دلار / مؤسسات ۵۶ دلار
(لطفاً کلیهٔ اوراق بانکی به نام Nimeye Digar، یا به دلار آمریکا و در وجه یك بانك آمریکایی و یا معادل آن به پوند استرلینگ در وجه یك بانك اروپایی باشد.)

نشانی جهت کلیهٔ مکاتبات:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,
Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

صفحه آرایی و چاپ:
Midland Press (312) 743-0700
1447 W. Devon, Chicago, IL 60660

سپاس نیمه دیگر از بخش پژوهشهای زنان، کالج بارنارد، دانشگاه کلمبیا، که به یاری معنوی و مادی آن نشر این شماره ممکن شده است.

فهرست

افسانه نجم آبادی

حرفهایی با خوانندگان

۱: دربارهٔ این شماره

ویراستار این شمارهٔ نیمه دیگر همکار ما ژانت آفاری(پیرنظر) است که چند سال پیش دعوت ما را جهت گردآوری ، تنظیم و ویرایش مجموعه ای در بارهٔ زنان در جنبش مشروطهٔ ایران پذیرفت. ژانت دربهار سال ۱۹۹۱ دکترای خود را در رشته تاریخ از دانشگاه میشیگان دریافت کرد. رسالهٔ دکترای او تحت عنوان «دمکراسی مردمی و دمکراسی اجتماعی در انقلاب مشروطه: ۱۱-۱۹۰۶»، بهترین رسالهٔ دکترا در زمینهٔ ایرانشناسی سال ۱۹۹۱ از جانب «بنیاد مطالعات ایران» شناخته شد. وی اکنون در بخش تاریخ دانشگاه پردو در ایالت ایندیانا استادیار تاریخ است. زحمات او را در تنظیم این شماره سپاسداریم. همچنانکه وی نیز در مقدمهٔ خود بر این مجموعه متذکر شده است دفتر دیگری از شماره های آیندهٔ نیمه دیگر، تحت عنوان «نونگاریِ زن و زنانگی در عصر قاجار»، این مضمون را دنبال خواهد کرد.

۲: برخی دگرگونیهای نیمه دیگر

همکاران ما هاله افشار (از انگلستان)، مینا آقا (از آلمان) و شهرزاد مجاب (از کانادا)، اکنون به «جرگهٔ ویراستاران» نیمه دیگر پیوسته اند. این پیوند را خوش آمد می گوییم.

دفتر مجله اکنون به بخش پژوهشهای زنان کالج بارنارد دانشگاه کلمبیا انتقال یافته است. این جا به جایی همراه با پشتیبانی معنوی و مالی کالج همراه است و با این کمک نیمه دیگر هم مأوای امن تری یافته است و هم از یاری دوست تازه ای در گرداندن روزمرهٔ مجله بهره یافته است. با این شماره پردیس مینوچهر به جمع گردانندگان نیمه دیگر می پیوندد. پردیس فارغ التحصیل دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی است، تحصیلات عالی خود را در دانشگاههای فرایبورگ آلمان و ماساچوست (در شهر امهرست) ادامه داده است و

اکنون دانشجوی دورهٔ دکترا در دانشگاه کلمبیا در رشتهٔ ادبیات تطبیقی و پژوهشهای خاور میانه است. مقدم او را خوش آمد می گوییم.

نغمه سهرابی همچنان به همکاری خود با نیمه دیگر ادامه خواهد داد.

لطفاً تغییر نشانی مجله را توجه کنید. نشانی جدید ما این است:

Nimeye Digar, c/o Department of Women's Studies, Barnard College, Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY10027-6598, USA.

۳: نمایهٔ دورهٔ نخست نیمه دیگر و شماره های آینده:

همچنانکه در شمارهٔ گذشته توضیح دادیم، نیمه دیگر در آینده به شکل دفترهایی که هر یك به مضمون خاصی تعلق خواهد داشت منتشر خواهد شد. با پایان دورهٔ نخست، نمایه ای که رهنمای کلیه مقالات، مطالب و نویسندگان شماره های نخستین دورهٔ آن باشد به چاپ خواهد رسید. این نمایه برای همهٔ مشترکین به رایگان ارسال خواهد شد. دورهٔ دوم را با نشر شمارهٔ ویژهٔ سیمین بهبهانی، ویرایشِ فرزانه میلانی، آغاز خواهیم کرد و برخی شماره های در دست تهیه از این قرار است:

ویژه نامهٔ سیمین بهبهانی	فرزانه میلانی
نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار	افسانه نجم آبادی
زبان و زنان	سیمین کریمی
زنان ایرانی در آلمان	کمیته های زنان ایرانی در آلمان
زن در اسلام و قانون	شهلا حائری
گفتگوهایی با زنان ایرانی	شیدا گلستان

چنانچه علاقه دارید در زمینهٔ یکی از این شماره ها مطلبی بنویسید، لطفاً نخست از طریق ما با ویراستار آن شماره تماس بگیرید.

۴: سپاس ما از مؤسسات و افراد زیر که به کمك آنان ادامهٔ نشر نیمه دیگر میسر شده است:

مؤسسات: انجمن فرهنگی زنان (لُس آنجلس)، جامعه مستقل زنان ایرانی در

اتریش (وین).

افراد: آزاده آزاد، اعظم آهوی هلندری، مهناز انیسیان، گلناز بیات، گلایل پنبه چی، قدسی جواهریان، شهلا حائری، علیزا درور، اما دلخانیان، فتحیه زرکش یزدی، چینی سعادت، فروغ سعادتمند، پروین شامبیاتی، منصور صابری، مریم صمدی، مائده طهماسبی، عادله فردوس، حافظ فرمانفرماییان، شیرین فروغی، ویدا کاظمی، جمال کرد، سیمین کریمی، ویولت گروسی، مهناز محبّان، مرجان محتشمی، طاهره و رضا محکمی، شاهد مشکاتی، مینو معلّم، فتحیه مولاپرست، حشمت مؤید، شهین منشی پور، مولود نانوایی، جمیله ندایی، گیتی نشات، پیروز وکیلی، سوسن یاحقی، احسان یارشاطر، آذر یوسفی، ناهید یگانه.

جهت اشتراك نیمهٔ دیگر چك یا حواله بانکی به نام Nimeye Digar ، یا به دلار آمریکا و در وجه یك بانك آمریکایی و یا به پوند استرلینگ در وجه یك بانك اروپایی به نشانی زیر ارسال شود:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College, Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

بهای اشتراك چهار شماره: فردی ۲۸ دلار/ موسسات ۵۶ دلار.

نام:...

نشانی:...

....

اشتراك مرا از شمارهٔ..... شروع کنید.

مبلغ ....دلار علاوه بر بهای اشتراك جهت کمك به نشریه ضمیمه است.

مقدمه

نگارش تاریخ زنان پدیدهٔ نسبتاً جدیدی است که عمدتاً از دههٔ ۱۹۷۰ میلادی یعنی به دنبالِ رشد نهضت آزادی زنان در آمریکا گسترش یافت. تحقیقات در این زمینه که با جویبار کوچکی از مقالات و جزوات در مورد زنان آمریکا و اروپا آغاز شد نهایتاً منجر به انتشار رود عظیمی از کتب و مقالات مربوط به تاریخ زنان در کشورهای غربی، آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، و تا حد کمتری خاورمیانه گشت. این تحقیقات با تکیه بر مبحث جنسیّت، طبقات اجتماعی، و قومیّت مسیر قدیمی رشته تاریخ نگاری را به کلی دگرگون ساخته است.

محقّقینی که در این راه گام برداشته اند روشهای متفاوتی را در طرح تاریخ زنان به کار برده اند. برخی بر تاریخ زنانِ نامدار تکیه کرده اند؛ گروهی از زندگی زنان به عنوان قربانیان نظام مردسالاری پَرده برداشته اند؛ و شماری دیگر از آگاهی و ذهنیّت زنان در ادوار مختلف تاریخی سخن رانده اند.

نگارندهٔ این سطور خود را همفکر با آن دسته تاریخ نگارانی می داند که معتقدند برگشت به مخازن تاریخی و بازنویسی تاریخ باید فراتر از بر شماردن فعالیتها و افکار مهم زنان رود و خود را تنها به نوشتن «فصلی زنانه» بر فصول قبلی تاریخ محدود نسازد.

بازیابی تاریخ زنان و آمیختن مفهوم جنسیّت با تاریخ بسیاری از اوقات می تواند به بازنویسی کلّی تاریخ گروه یا ملّتی بینجامد. محقّقینی که در سالهای اخیر در مورد مبحث جنسیّت در جوامع اولیه، دورهٔ کلاسیک یونان و رُم قدیم، قرون وسطی و دوران رنسانس و روشنگری تحقیقات جدیدی انجام داده اند بسیاری از انگاره های فکری در مورد این ادوار تاریخی را زیر سؤال برده اند. هدف از انتشار شمارهٔ ویژه قاجار و انقلاب مشروطه دامن زدن به این بحث در رابطه با تاریخ معاصر ایران است، پروسه ای که امیدواریم به بازنگری تاریخ زن در دورهٔ قاجار و حتی شاید به بازاندیشی تاریخ دورهٔ قاجار و انقلاب مشروطه منجر شود.

کثرت مقالات پیشنهادی برای این شمارهٔ مخصوص نهایتاً منجر به آن شد که مقالات را در دو شماره منتشر کنیم که دفتر دوّم به ویراستاری همکارم افسانه نجم

آبادی، تحت عنوان «بازنگری زن و زنانگی در عصر قاجار»، در آینده منتشر خواهد شد.

از همکارانی که با ارسال مقالاتشان انتشار این مجموعه را میسّر ساختند -- شعله آبادی از دانشگاه ایالتی نیویورک، مایکل زرینسکی از دانشگاه بویزی در آیداهو، و مهدخت صنعتی(دولت آبادی)نویسنده و خواهرزاده صدیقه دولت آبادی سپاسگزارم. همکار گرامی منیژه بدیع الزمانی از دانشگاه آیداهو زحمت ترجمهٔ مقالهٔ مایکل زرینسکی به فارسی را متقبّل شد. اصغر سادات از شیکاگو مسؤولیت ترجمهٔ زیرنویسهای *ملانصرالدین* را به عهده داشت و اون سیگال ازنیویورک توضیحات مربوط به برخی کارتونها را به فارسی ترجمه کرد. پژوهشگر گرامی هوشنگ کشاورز زحمت بازخوانی برخی مقالات را متقبل شد. از همهٔ این دوستان، خصوصاً افسانه نجم آبادی و دیگر همکاران نیمه دیگر که انتشار این مجموعه را میسّر ساختند صمیمانه سپاسگزارم و آرزومند موفقیت هر چه بیشتر آنان هستم.

بخش تاریخ، دانشگاه پردو
ایندیانا، ۸ دیماه ۱۳۷۱

تأملی در تفکر اجتماعی ـ سیاسی زنان در انقلاب مشروطه

از حرکت اجتماعی ـ سیاسی زنان در انقلاب مشروطه غالباً به عنوان صفحهٔ آغازین جنبش آزادی زن ایرانی یاد می شود. با اینهمه جستجو در آرشیوهای تاریخی جنبش مشروطه نشان می دهد که ابعاد و ویژگیهای جنبش مذکور هنوز به درستی شناخته نشده است. اگر چه اشارات متعددی به شرکت فعالانه زنان در جنبش ملی و ضد استبداد مشروطه شده است، ولی از تلاش این زنان، انسانهای متفکری که حرفهای بسیاری در نقد جامعه خود داشته اند، برای براندازی نظام مرد سالارانهٔ جامعهٔ سنتی کمتر گفتگویی به میان آمده است؛ زنانی که ضمن حمایت از جنبش مشروطه از انتقاد سیاسی ـ اجتماعی از مشروطه خواهان نمی هراسیدند. اگر سیر تحول جنبش زنان را در مسیر انقلاب دنبال کنیم، از یك سو ستایش بیشتری برای حرکات خودآگاهانه و منقدانه این زنان پیدا می کنیم، و از سوی دیگر از تضادهایی که تا به امروز دست به گریبان نهضت آزادی زن ایرانی گشته است، آگاه تر می شویم.

دههٔ اول قرن بیستم شاهد حرکت وسیع اجتماعی ـ سیاسی زنان در آمریکای شمالی، اروپا، آسیا، آفریقا، و خاورمیانه گشت. اعتصابات زنان دوزنده در نیویورك در سال ۱۹۰۸، برای ۸ ساعت کار در روز و شرایط بهتر اشتغال، نهایتاً به ایجاد روز بین المللی زن منجر شد. در آلمان در همان سالها کلارا زتکین و روزا لوکزامبورگ سازمان وسیع زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان را رهبری می کردند. در روسیه، پس از انقلاب ۱۹۰۵، جنبش زنان مهمی به وجود آمد که در آن الکساندر کولونتای نقش بسزائی داشت. نظیر این جنبشها در کشورهای «جهان سومی» نیز پدیدار شد. در همان سال ۱۹۰۵ در گینه انگلیس (امریکای جنوبی) از حرکت زنان به عنوان «جنبش زنان آمازون» یاد می شد؛ در آفریقای جنوبی در مبارزات علیه حکومت استعماری اشاره به «قیام دختران» می شد؛ و در همان سال در

هند صحبت از «جنگ زنان» بود.[1] به خصوص در چند کشور آسیائی شاهد آن هستیم که زنان نه فقط نقش مشخصی در جنبشهای ملی و اجتماعی بازی کردند بلکه بتدریج که جنبش به جلو رفت خواستهای خاص زنانه خود را نیز به میان کشیدند و بدین وسیله فصل تازه ای در تاریخ نهضت آزادی زنان در کشورهای جهان سوم را گشودند. در چین، در سال ۱۹۰۴، روشنفکران رادیکال اولین مدارس دخترانه را باز کردند و مسئله حق رأی زن را مطرح ساختند. در ژاپن، بعد از پیروزی این کشور در جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۴، و نیز پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، زنان سوسیالیست ژاپنی که در جنبش ضد جنگ مبارزه کرده بودند به مسئله آزادی زنان روی آوردند. فوکودا هیدوکو، بیوه زن جوانی با سه فرزند کوچك، ارگان سوسیالیستی جهان زن را در سالهای ۱۹۰۷ـ۱۹۰۹ منتشر ساخت و همراه دیگر زنان به مبارزه برای برانداختن تعدد زوجات و فحشا پرداخته، شرکت زنان در سیاست را خواستار شد.[2]

در مصر انتشار کتاب *تحریر المرأه* در سال ۱۸۹۹، و دیگر نوشته های قاسم امین در مورد رفع حجاب و انزوای اجتماعی زنان، غوغایی به راه انداخت. امین مخالف تعدد زوجات بوده، با ازدواج اجباری و طلاق آسان مردها در جوامع اسلامی مخالفت می ورزید و از این رو آثارش بلافاصله مورد مخالفت روحانیون اسلامی قرار گرفت. با این حال رشد جنبش فرهنگی و اجتماعی زنان مصر ادامه یافت، به طوری که در سالهای قبل از جنگ جهانی اول، پانزده مجله زنان در مصر به چاپ می رسید.[3] لذا جنبش زنان در انقلاب مشروطه را باید در چارچوب سایر جنبشهای بین المللی زنان و به عنوان بخشی از آنان در نظر گرفت.

در عین حال، در آغاز قرن بیستم مجموعه ای از عوامل زمینه را برای

۱. آفاری، ص۸۳:
Janet Afary, "On the Origins of Feminism in Early 20th-Century Iran," *Journal of Women's History* 1: 2 (Fall 1989): 65-87.

۲. سیورز، ص۱۲۶:
Sharon L. Sievers, *Flowers in Salt: The Beginnings of Feminist Consciousness in Modern Japan* (Palo Alto [California]: Stanford University Press, 1983).

۳. فیلیپ، ص ۲۷۸:
Thomas Philipp, "Feminism and Nationalist Politics in Egypt," in *Women in the Muslim World*, ed. Lois Beck and Nikki Keddie (Cambridge: Harvard University Press, 1978), 277-94.

فعالیتهای سیاسی، اجتماعی ایرانیان، منجمله زنان، مهیا ساخته بود.

۱) جنبش بابی در اواسط قرن نوزدهم خواستار اصلاحات مذهبی، و خصوصا حقوق اجتماعی بیشتری برای زنان گشته بود.[۴] رهبری طاهره قرة العین (۱۸۵۲-۱۸۱۴) که گروهی از زنان همفکر بابی را به دور خود جمع کرده بود، و شرکت فعالانه زنان بابی در مبارزات زنجان مفهوم جدیدی از زن را در افکار عام به وجود آورد. اگر چه جنبش بابی با قساوت تمام سرکوب شد، اما باورهای عقیدتی جنبش باب کماکان بر قشر روشنفکر ایرانی اثر عمیقی گذاشت. از آن میان باید از نوشته های میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، دو داماد صبح ازل، رهبر بابی، نام برد که بر علیه استثمار زن در خانواده و حجاب سخن راندند.

چند رهبر برجسته انقلاب مشروطه باورهای بابی داشتند. از آن میان باید از ملك المتکلمین ناطق برجسته انقلاب، و میرزا جهانگیر خان شیرازی سردبیر و بنیانگذار نشریه انقلابی *صور اصرافیل* نام برد. صدیقه دولت آبادی، که در خانواده مهم بابی در اصفهان بزرگ شده بود، از فعالین انجمنهای زنان بود که به نوبه خود از او صحبت خواهد شد.

۲) افکار لیبرالیسم اروپائی در صور مختلف بر روشنفکران ایرانی اثر عمیقی گذاشت. آثار میرزا فتحعلی خان آخوندزاده (۱۸۷۸-۱۸۱۲) از جمله رادیکالترین این نوشته ها بود که از لزوم تحصیل زن و پایان تعدد زوجات صحبت می کرد.[۵] از دیگر افراد چون ملکم خان، سردبیر *قانون* در لندن، و اعتصام الملك، سردبیر مجله *بهار* در تبریز و پدر پروین اعتصامی، نیز باید نام برد. اعتصام الملك آثار ادبی مهم اروپا و خاورمیانه را به فارسی ترجمه می کرد. از جمله این آثار، *تحریر المرأه*، اثر قاسم امین بود که تحت عنوان *تربیت نسوان* در سال ۱۹۰۰ به فارسی به چاپ رسید.[۶] از سوی دیگر روزنامه های خارج از کشور چون *اختر* (استانبول)، *حبل المتین* (کلکته)، *ثریا* و *پرورش* (مصر) مقالاتی در مورد تحصیل و لزوم آزادی اجتماعی-سیاسی زنان به چاپ می رساندند.

۳) جنبش تنباکو در سالهای ۱۸۹۲-۱۸۹۱ شاهد تظاهرات وسیع مردم در

۴. Abbas Amanat, *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850* (Ithaca: Cornell University Press, 1989).

۵. رجوع کنید به مقاله شعله آبادی در همین مجموعه.

۶. یحیی آرینپور، *از صبا تا نیما* (دو جلد. تهران: کتابهای جیبی، ۱۹۷۲)، ص۱۱۳.

شهرهای شیراز، مشهد، اصفهان، و تهران گشت و زنان بسیاری را برای اولین بار برای تظاهرات سیاسی به خیابانها کشید. تظاهرات و اعتراض بر علیه امتیازات خارجی، و نفوذ بیش از پیش دول خارجی در مسائل ایران، ائتلافی از سیاستمداران، تجار آزادیخواه و روحانیون به وجود آورد که آتش مخالفت برعلیه دولت استبداد و دول خارجی، خصوصاً روسیه تزاری را دامن زد. ولی تضادهای این ائتلاف ناهمگون، خیلی زود پس از تشکیل مجلس شورای ملی و قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ علنی شد.

۴) و بالاخره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اثر عمیقی در رادیکالیزه کردن بخش مهمی از جامعهٔ ایران، خصوصاً ساکنین شهرهای شمالی در آذربایجان، گیلان، مازندران، تهران و خراسان گذاشت. فرقه اجتماعیون عامیون در سال ۱۹۰۵ در میان کارگران، پیشه وران، و تجار ایرانی در قفقاز تشکیل یافت. فرقه که تحت تأثیر افکار رادیکال سوسیالیستی قرار داشت، روابط نزدیکی با حزب مسلمان و سوسیال دمکرات همت و همچنین شعب حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در باکو و تفلیس برقرار کرد. فرقه اجتماعیون عامیون پس از انقلاب اوت ۱۹۰۶ در ایران شعب متعددی به نام انجمنهای مجاهدین در ایران باز کرد و خواستار تغییرات بسیار رادیکال اجتماعی، منجمله تقسیم اراضی زمینهای مالکین بزرگ و زمینهای دربار در بین زارعین گشت. اگر چه فرقه اجتماعیون عامیون خود را سوسیال دمکرات می خواند، اما در واقع ایدئولوژی این گروه ترکیبی بود از افکار ناسیونالیستی، عقاید مذهبی و سنتی، و برخی اصول سوسیالیستی؛ ترکیبی نامتجانسی که در بسیاری جنبشهای آتی جهان سومی قرن بیستم نیز به چشم می خورد.

در تابستان ۱۹۰۶ اعتصابات و نشست گروهی از روشنفکران انقلابی انجمنهای مخفی، تجّار، روحانیون، و پیشه وران در سفارت انگلیس منجر به صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه گشت. قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ حق رأی محدودی به برخی اقشار اجتماعی مانند اشراف، روحانیون، زمینداران، تجّار، و پیشه وران طبقهٔ متوسط داد و افتتاح مجلس شورای ملی در اکتبر ۱۹۰۶ دمکراسی پارلمانی مشابه حکومتهای اروپایی به ایران آورد. امّا مهمترین و مستقیم ترین فرم دمکراسی در آن زمان تشکیل شوراهای مردمی به نام «انجمنها» بود که به طور غیرمترقبه در مملکت گسترش یافت. مهمترین این انجمنها انجمن تبریز بود که احمد کسروی داستان آن را به رشته تحریر در آورد.[۷]

مجلس شورای ملی از انجمنهای ایالتی و ولایتی، که در مرکز ایالات و ولایات

۷. احمد کسروی، *تاریخ مشروطهٔ ایران* (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۹۸۴).

تشکیل شده بودند، حمایت می کرد. وظیفهٔ این انجمنها نظارت بر ترتیب انتخابات، جمع آوری مالیات و کنترل فرمانداران محلّی بود. امّا به غیر از این انجمنهای رسمی، صدها و بنا بر برخی مآخذ نزدیک به هزار انجمن غیررسمی در مملکت ایجاد یافت که به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی و حرفه ای می پرداخت؛ مانند انجمن آذربایجانیها، انجمن زردشتیها، انجمن یهودیان، یا انجمن دوزندگان و انجمن کفاشان. برخی انجمنها صرفاً بر اساس مسائل سیاسی و اجتماعی به وجود آمدند که مهمترین آنها انجمنهای انقلابی مجاهدین بود.

از همان آغاز انقلاب گروهی از زنهای تهران به طرفداری از انقلابیون درگیر جنبش مشروطه شدند. ناظم الاسلام کرمانی در زمان تحصّن مشروطه خواهان در سفارت انگلیس می نویسد: «طایفهٔ زنها هم گفتگوئی بین آنها هست که بیایند در خیابان علاء الدوله که متصل به سفارتخانه است چادر بزنند.»[8] امّا مسؤولان سفارت انگلیس به متحصنین در باغ سفارت توصیه می کنند که بهتر است زنها از این فکر منصرف شوند.[9] کرمانی چند روز بعد باز می نویسد: «زنها خیال اجماع و بلوائی دارند برای آنکه شوهران آنها مدتی است در سفارتخانه مانده اند» و صحبت از این می کند که «یك زن ناشناس آمد درب سفارتخانه و حاجی محمد تقی را طلب نمود و یك دسته اسکناس داد باو و گفت این پول را خرج متحصنین کن. حاج محمد تقی پول را گرفت و آنچه کرد آن زن را بشناسد و بداند کی است و از کجاست آن زن خود را معرفی ننمود و قبض هم نگرفت.[10]

در مراحل اوّل انقلاب باز می خوانیم که زنها از روحانیون طرفدار جنبش حمایت می کردند. در رابطه با اعتصابات مسجد شاه تهران کسروی می نویسد: «بزازان چادر بزرگی آورده و در حیاط مسجد افراشتند و سماور و کاچال آنچه در می بایست از خانه ها آوردند. و در این پیشامد زنان پا در میان داشتند و در آوردن ملایان به مسجد با مردان همراهی می کردند در مساجد نیز کسانی از آنان می بود.»[11]

عبدالحسین ناهید می نویسد: «زنان اغلب عهده دار حفاظت از جان روحانیون مبارز بودند. منجمله زن بزن بهادری بنام زن حیدرخان تبریزی از طرف زنان تهران

۸. ناظم الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان* (۳ جلد. تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۹۴۵)، ص۴۵۴.

۹. اسماعیل رائین، *انجمنهای سری* (تهران: انتشارات تهران مصور، ۱۹۶۶)، ص۹۹.

۱۰. کرمانی، *تاریخ بیداری*، ص۴۵۷.

۱۱. کسروی، *تاریخ مشروطه*، ص۹۷.

وظیفه داشت تا بهمراه گروه دیگری از زنان چماق بدست از روحانیون طرفدار جنبش در پای منبر دفاع کند.»[12] و در جریان بست شاه عبدالعظیم و اعتراضات بر علیه نوز بلژیکی، مسؤول گمرك، «زنی مقنعهٔ خود را بر سر چوبی کرده بود و فریاد می کرد که بعد از این دختران شما را مسیو نوز باید عقد نماید والاّ دیگرعلما نداریم».[13]

رهبران جنبش مشروطه در این مرحله از جنبش از شرکت زنها ممانعتی به عمل نیاورده، بلکه به عناوین مختلف و با طرح مسئله «دفاع از ناموس ایرانیان» در تلاش بودند با توسل به احساسات ملی و «غیرت مردانگی» قشر بیشتری از مردم را به مبارزه بکشانند.

یکی از اولین اعلامیه های اجتماعیون عامیون که مردم را به مبارزه بر علیه استبداد تشویق می کرد، از آنها می خواست که با دو رهبر مذهبی جنبش سید محمد طباطبائی، و سید عبدالله بهبهانی همراهی کنند. اجتماعیون عامیون در این اعلامیه با طرح مسائل زنان و خانواده های فقیر ایرانی، فحشاء و بی خانمانی زنها، «غیرت» مردان را به زیر سؤال می کشیدند و تلاش داشتند آنها را به عرصهٔ مبارزه بکشانند: «ای سربازهای ایران، ای توپچیهای ایران، ای قزاقها و فراشهای بی ناموس ایرانیان، مگر اینها ناموس شما نیست. مگر خواهر شما نیست، اینها مگر عیال برادر دینی شما نیست، شما مگر حافظ ناموس ایرانیان نیستید؟ اینطور از ظلم اولیای دولت پراکنده شده بی صاحب رو براه روسیه نموده در سرحد سالداتهای روسیه این بیچاره ها را گرفته بیعصمت نموده رها می کنند. شما اگر غیرت دارید این ناموس خود را محافظت کنید تا آواره نشده بروسیه نیاید تا سالدات در سرحد و اراجیف در داخله بواسطه نان بی عصمت نکنند. آقای طباطبائی ناموس شما را کشیده می خواهد شما را از چنگ این حاکمان مستقل نجات بخشد.»[14]

پس از تشکیل مجلس در اکتبر ۱۹۰۶ و به منظور کم کردن نیاز ایران به قرض دول خارجی، پروژه ایجاد بانك ملی پیشنهاد شد. زنان بسیاری با علاقه مندی بسیار جواهرات و حتی ظرف و ظروف آشپزخانه را به بانك تحویل می دادند. یکی از این زنها در روزنامهٔ مجلس می نویسد که «این کمینه مقدار ناقابل از زیورآلات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم فقط برای افتخار بتوسط حضرت ... بجهت بانك ملی فرستادم. ازحضور عالی استدعا دارد که هدیه مختصر کمینه را با

۱۲. عبدالحسین ناهید، *زنان ایران در جنبش مشروطه* (تهران، ۱۹۸۱)، ص۵۵.

۱۳. کسروی، *تاریخ مشروطه*، صص۱۰۱-۱۰۰.

۱۴. کرمانی، *تاریخ بیداری*، ص۵۲۱.

نظر بلند خودتان دیده بفرمائید اشیاء مرسوله را اعضاء محترم بانك ملی باامانت و شرافت خودشان فروخته و هر چه قیمت آنها شد سند اسهام بانك را برای کمینه روانه فرمائید. چه کنم که زیاده از این قادر نه بودم مگر آنکه جان خودم را در موقع فدای ترقی وطن عزیز بنمایم. امضای کمینه در خدمت شما در دفتر بانك محفوظ باشد. زنی هم از همسایگان کمینه همّت و غیرت نموده با آنکه شوهر ندارد و یك پسر صغیر دارد این بیچاره هم پول نقد نداشت سه فقره اسبابی که در صورت علیحده ثبت شد بتوسط کمینه تقدیم حضور مبارك نمود که آنها را هم فروخته سند اسهام بانك ملی باسم صغیر مشارالیها مرحمت فرمائید».[15] برخی از زنها حتی ارثیه شان را به عنوان سرمایهٔ ابتدائی به بانك ارسال داشتند. کربلائی خانم به *مجلس* می نویسد که «از روی میل و اشتیاق با کمال افتخار اندوخته کمینه را که حق الارث بوده تقدیم به بانك ملی می نمایم یك بلیط به کمینه مرحمت شود مبلغ مذکور پنجهزار تومان است.»[16]
این حمایت شورانگیز زنان در تشکیل بانك ملی، توسط رهبران جنبش مشروطه به عنوان وسیله ای برای ملامت و سرزنش مردان متموّل در آمد که دارایی شان را کماکان در بانکهای اروپائی ایران ذخیره می کردند.
همزمان با جنبش تشکیل بانك ملی، نهضت جدیدی به منظور تحریم محصولات وارداتی خارجی و مصرف پارچه وطنی آغاز شد که در این جنبش هم زنها با علاقهٔ بسیار شرکت داشتند. در همان زمان در هند جنبش مشابهی به نام جنبش سوادشی آغاز شده بود و به نظر می آید که زنهای ایرانی به دنباله روی از زنهای هند تحریم کالاهای اروپایی را آغاز کردند.

در روزنامهٔ *انجمن تبریز* می خوانیم: «خواتین مکرمهٔ تبریز قرار گذاشته اند که در ایام هفته جمع شده، در باب ترتیبات لباس خودشان و غیره صحبت کرده، حتی المقدور سعی نمایند بلکه کمتر خود و صاحبانشان را محتاج متاع و منسوجات خارجه کرده، از ثروت خودشان بکاهند و در صورت امکان مدتی به همان البسه قدیم قناعت کرده بسر برند تا بلکه به فضل خداوندی و همت مردمان غیور فابریکها در مملکت ایران تشکیل یابد که از احتیاج خارجه بکلی بی نیاز شوند.»[17]
تشکیل کمیته های زنان حول این دو مسئله، یعنی تحریم کالاهای خارجی و

۱۵. مجلس، شماره ۴۴، ۲۵ فوریه ۱۹۰۷.

۱۶. مجلس، شمارهٔ ۸۸، ۳۰ آوریل ۱۹۰۷.

۱۷. منصوره رفیعی، *انجمن* (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۹۸۳)، صص۱۱۸-۱۱۷.

تشویق تولید و مصرف پارچه های وطنی، شکل گرفت. شرکت زنها در این انجمنها و آگاهی سیاسی آنها خیلی زود منجر به تشکیل انجمنهای زنان که مسائل خاص زنان را مطرح می ساختند، و نیز تشکیل مدارس دخترانه گشت. از سوی دیگر ائتلاف بین زنان فعال در جنبش مشروطه و روحانیون، خیلی زود پس از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶، دستخوش تحول گشت.
در ابتدا امید زنان به آن بود که مجلس شورای ملی به حمایت از تشکیل انجمنهای زنان و مدارس دختران برخیزد. در نامه ای خطاب به سید محمّد طباطبائی در روزنامهٔ *مجلس*، یکی از زنها تقاضا کرد که دولت جدید مسؤولانه رفتار کرده و دستآوردهای اجتماعی - سیاسی انقلاب را در رابطه با حقوق زنان نیز تعمیم دهد. جواب مجلس آن بود که با «تربیت زنان در امور اطفال، خانه داری، حفظ ناموس و علومی که راجع به اخلاق و معاش خانواده باشد» موافق است، امّا «در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخلهٔ ایشان اقتضا ندارد.»[18]

در جواب این پاسخ مأیوس کننده مجلس خود زنها دست به کار شدند. در ژانویه ۱۹۰۷ یکی از اولین تجمعات زنان در تهران تشکیل یافت که قطعنامه ای در مورد «لغو جهیزه سنگین و حق تحصیل زنان» تدوین کرد.[19] همزمان با این گردهمایی چندین انجمن زنان در تهران و برخی شهرستانها تشکیل شد که از آن میان باید از انجمنهای ذیل نام برد:

۱) انجمن آزادی زن، یکی از اولین انجمنهای زنان بود که در سال ۱۹۰۷ به وجود آمد و در آن دو زن میسیونر امریکائی خانم جوردن و خانم بویس همکاری داشتند. زنان شرکت کننده در این انجمن به همراه یکی از مردان فامیل، برادر، شوهر یا پدر، در جلسات شرکت کرده، در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی روز صحبت می کردند.

۲) اتحادیهٔ غیبی نسوان، کمیته انقلابی بود که مجلس اوّل را به زیر سؤال کشاند و ازحقوق فقرا دفاع می کرد.

۳) انجمن نسوان در دورهٔ اوّل و دوّم مشروطه فعال بود. این انجمن لایحه ای به مجلس اوّل برای شناسایی انجمنهای زنان فرستاد.

۱۸. مجلس، شمارهٔ ۶، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶.

۱۹. "The Feminist Movement in Persia," *Central Asian Review* 7:1 (1959).

۴) انجمن مخدّرات وطن یکی از مهمترین انجمنهای دورهٔ دوّم مشروطه بود که در سال ۱۹۱۰ آغاز به فعالیت کرد و در ایجاد مدارس، پرورشگاه و بیمارستان زنان تهران کوشا بود. بسیاری زنان شرکت کننده در این انجمن از خانواده های مشروطه خواه بودند. انجمن مخدّرات وطن خصوصاً در تظاهرات زنان بر علیه التیماتوم روسیه در دسامبر ۱۹۱۱، در میدان بهارستان نقش اساسی بازی کرد.

مجامع فرهنگی زنان مانند شرکت خیریهٔ زنان و انجمن خواتین زنان در دورهٔ دوّم مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۹) فعالیت بسیار داشته، از طریق اجرای نمایشنامه ها و کنفرانسها برای مدارس و کلینیك های زنان پول جمع می کردند. از دیگر انجمنهای فعال در دورهٔ دوّم مشروطه باید از انجمن همّت خواتین و هیئت خواتین مرکزی نیز نام برد. این قبیل انجمنها محدود به تهران نبودند. در فوریه ۱۹۰۷ یکی از این انجمنهای زنان تبریز با ۱۵۰ عضو بر ضد «رسوم کهنه و ضد ترقی اجتماعی» زنان قد علم کرد. زنان اصفهان هیئت نسوان اصفهان را تشکیل دادند که در تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ فعال بود. به غیر از اینها نامه های دسته جمعی زنان از شهرهای متعددی همچون قزوین و سنگلج به نشریات تهران می رسید و حاکی از آن بود که نظیر چنین تجمعاتی در شهرهای کوچك نیز به وجود آمده بود. در خارج از کشور هم زنهای ایرانی فعال بودند. در ترکیه انجمن خیریه نسوان ایرانی مقیم استانبول از جنبش مشروطه در ایران به عناوین مختلف حمایت می کرد. در عشق آباد روسیه زنان با دقت تمام مسائل ایران را دنبال کرده، در نامه هایشان تقاضا می کردند که به جز تدریس اصول مقدماتی، حرفه هایی نظیر دندانپزشکی، جراحی و قابلگی هم برای زنان ایجاد شود.[۲۰]

شرکت کنندگان در انجمنها غالب از خانواده های متوسط و بالای متوسط، و حتی خاندان دربار بودند، اگر چه استثنائاتی هم وجود داشت. دو دختر ناصرالدین شاه، افتخارالسلطنه و به خصوص تاج السلطنه عضو انجمن آزادی زنان (۱۹۰۷) از فعالین این زمان بودند. از جمله زنان دیگری که از سرمایه خانوادگی به منظور ایجاد مدارس و یتیم خانه های دختران استفاده کردند باید از درة المعالی عضو انجمن مخدّرات وطن (۱۹۱۰) نام برد که یکی از بنیانگزاران مدارس دخترانه تهران منجمله مدرسهٔ مخدّرات بود. پدر درة المعالی دکتر مخصوص ناصرالدین شاه بود و مدارس متعددی برای پسران از سرمایه خود باز کرده بود.

۲۰. برای توضیحات بیشتر در مورد فعالیت این انجمنها رجوع شود به ژانت آفاری، «دمکراسی مردمی و دمکراسی اجتماعی در انقلاب مشروطه ۱۹۱۱-۱۹۰۶»، تز دکترا، دانشگاه میشیگان، ۱۹۹۱.

برخی زنان عضو انجمنها، از خاندان علما بودند و در خانه تحصیل کرده بودند. از آن میان باید از صفیه یزدی همسر محمد حسین یزدی نام برد. محمد حسین یزدی یکی از پنج مجتهدی بود که به موجب متمم قانون اساسی ۱۹۰۷ حق نظارت بر لوایح مجلس را یافتند. امّا یزدی، برخلاف شیخ فضل الله نوری و دیگر علمای محافظه کار، از طرفداران حق تحصیل زنان بود و از فعالیتهای همسرش و مدرسه ای بنام عفتیّه که تأسیس کرده بود، پشتیبانی می کرد. برخی از اعضای انجمنها از خانواده های بابی بودند. منجمله صدیقه دولت آبادی (۱۹۶۱-۱۸۸۱) که پدرش مهمترین مجتهد ازلی - بابی در شهر اصفهان بود. صدیقه عضو انجمن آزادی زنان (۱۹۰۷) و منشی انجمن مخدّرات وطن (۱۹۱۰) بود. سالها بعد، پس از بازگشت از دانشگاه سوربن، صدیقه یکی از اولین زنانی بود که کشف حجاب کرد.[۲۱] چند نفر از زنان میسیونر پرسبیترین، و همینطور فارغ التحصیلان مدرسهٔ امریکائی نیز در انجمنها فعالیت داشتند.

تلاش برای رفع قیود اجتماعی زنان یکی از اصول میسیونرها بود و در بسیاری کشورهای آسیایی، اینان اوّل کسانی بودند که مدارس دختران را باز کردند. در ایران خانم مری پارك جوردن، همسر ساموئل جوردن، که بعدها رئیس مدرسه البرز شد، و خانم آنی استاکینگ بویس از افرادی بودند که در جلسات انجمنها منجمله انجمن آزادی زنان شرکت می کردند.[۲۲]

برخی از زنان با سواد اندك و با وجود مخالفت خانواده به انجمنها پیوستند. ماهرخ گوهرشناس (۱۹۳۸-۱۸۷۲) عضو انجمنی بود که در آن زنان «هم قسم شدند که برای احقاق حقوق زنان از جانفشانی و کشته شدن از تحمّل سختی و مرارت دریغ نورزند.»[۲۳] علامت اعضای این جمعیت، که در تظاهرات متعددی شرکت داشتند، عبارت بود از «یك حلقهٔ انگشتر که دو دست بهم فشرده بر آن نقش بسته بود.» ماهرخ تا یکی دو سال تأسیس مدرسه ترقی بنات را از شوهرش پنهان کرد. وقتی رازش برملا شد، شوهرش به سر و سینه خود می کوفت و می گفت: «در آن دنیا

۲۱. رجوع کنید به مقالهٔ مهدخت صنعتی (دولت آبادی) در این مجموعه.

۲۲. در مورد فعالیت زنان میسیونر در ایران در قرن نوزده و قرن بیستم رجوع کنید به مقالهٔ مایکل زرینسکی درهمین مجموعه.

۲۳. رجوع شود به فخری قویمی، *کارنامهٔ زنان مشهور ایران*(تهران: انتشارات آموزش و پرورش، ۱۹۷۳)، ص۱۴۰.

وقتی پدرت از من بازخواست کرد که دخترم را بتو سپردم، چرا گذاشتی بکار خلاف دین و تقوا بپردازی چه جواب دهم؟» زنان متعصب و مخالف فعالیتهای او، ماهرخ را ناسزا گفته ، به چاله ای انداختند که در نتیجه تا آخر عمر پادرد داشت، امّا مدرسه «ترقی بنات روز بروز توسعه بیشتری پیدا کرد تا بآنجا که روحانیون شهر دخترانشان را به آن مدرسه میفرستادند و آموزگاران مرد برای تدریس دختران استخدام شدند.»[24]

باز شدن مدارس دخترانه با مخالفت برخی روحانیون سنتگرا روبرو شد. به خصوص مخالفت شیخ فضل الله نوری، که ضمن فتوایی مدارس دختران را «برخلاف شرع اسلام» اعلام نمود، موجب پشتگرمی مخالفینی شد که بر سر راه دختران جوان محصل و معلمین می ایستادند و آنها را سرزنش و تحقیر می کردند. در حین بست درمقبره شاه عبدالعظیم در بهار ۱۹۰۷ به منظور اعتراض به قوانین لائیک مشروطه، شیخ فضل الله دست به انتشار یك سری مقالات سیاسی، معروف به لوایح شیخ فضل الله نوری زد که در آن به اصول غیرمذهبی قانون اساسی و فعالیتهای مشروطه خواهان اعتراض کرد. از جمله اتهامات شیخ فضل الله آن بود که «دیگر روزنامه ها و شب نامه ها پیدا شد اکثر مشتمل بر سب علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده تبدیل باحسن و انسب نمود و آن قوانینی را که بمقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباحهٔ مسکرات و اشاعهٔ فاحشه خانه ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدّسه در ایجاد کارخانجات.»[25]

شیخ فضل الله که باز شدن مدارس دختران را در ردیف ترویج فاحشه خانه ها می دید، شاکی بود که مشروطه خواهان می گویند: «تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی و مسلم خونشان متکافر باشد و با همدیگر در آمیزند و بیکدیگر زن بدهند و زن بگیرند» و فغانش از «کلمهٔ آزادی» به آسمان بود. لعنت می کرد که «فنون فحشاء و فسوق و فجور تا کجا شایع شده. آیا زنها لباس مردانه نمی پوشند و به کوچه و بازارها نمی رفتند؟»[26] و لذا از مجلس شورای ملی که خود در تعیین مضمون مشروطه و آزادی و نیاز به رفرم اصول مذهبی سردرگم بود می پرسید: «اولاً معنی مشروطیت چیست و حدود مداخلهٔ مجلس تا کجاست و قوانین

۲۴. قویمی، *کارنامهٔ زنان مشهور ایران*، ص۱۴۰.

۲۵. هما رضوانی، *لوایح آقا شیخ فضل الله نوری* (تهران: نشر تاریخ ایران ۱۹۸۳)، ص۲۸.

۲۶. همانجا، ص۵۸.

مقرره در مجلس میتواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر. ثانیاً مراد از حریّت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریّت دارند.»[27]

مخالفت روحانیون محافظه کار و به خصوص شیخ فضل الله نوری با مدارس زنان و فعالیتهای سیاسی ـ اجتماعی زنان ائتلاف اولیه بین زنان مبارز در جنبش و روحانیون را متزلزل کرده، برخی زنان روشنفکر به طرق مختلف شروع به زیر سؤال کشیدن روحانیون سنّتگرا نمودند. زنی به امضاء «یکی از نسوان جان نثار وطن» در مجله سوسیالیست *صوراسرافیل* نوشت:

> مثلاً دربارهٔ شیخ فضل الله همه می دانند که مشارالیه چه فتنه ها که بپا کرده است و تا چه اندازه مردم را پریشان خاطر نموده. تاکنون اغلب مردم از غنی و فقیر، کبیر و صغیر با مجلس مقدّس شورای ملّی همراه و با تمام برادران و خواهران وطن همزبان بودند. اکنون دیده و شنیده می شود که همه هم لسان می گویند مردم بابی شده اند و با رئیس خودشان در صدد اذیت مشارالیه و یا مال کردن دین اسلامند. انصاف می خواهم، آیا شیخ مذکور دین اسلام است؟

و دیگری در روزنامهٔ *حبل المتین* با تهور هر چه بیشتر اصول فکری شیخ فضل الله را زیر سؤال کشیده، برکناری او را از مقام رهبری روحانیت خواستار می شود:

> جناب مستطاب حجة الاسلام آقای شیخ فضل الله درروزنامه که بطبع رسانیده از زاویه مقدسه بطهران فرستاده و منتشر فرموده اند این دو کلمه دیده شد که (مدرسه علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است). این حقیر که کم سواد و نویسنده این کلماتم این سخن مجمل جنابعالی را نفهمیده ام و از هر کسی که معتقد به تدیّن و عقل او بود هم سؤال کردم حل مشکل ننمود. لازم شد که خودم شرح ذیل را در بیان مقصود جنابعالی بنویسم و جواب از خود شما بخواهم. اگر مقصود جنابعالی از این سخن اینست که جماعت زنان میباید هیچ علمی نیاموزد و مانند حیوان بی شاخ و دم باشد تا از این نشأ بروند و این فرموده خداوند است پس مرقوم بفرمائید که خدا جل و علا در کجای کلام الله و احادیث این مطلب را فرموده اند و اگر چنین مطلبی صحیح است سبب این بی التفاتی خدا و اولیاء و انبیاء نسبت بصنف نسوان چه بوده است که ایشانرا به صورت انسان خلق کرده ولی تجاوز ایشان را از سیرت حیوان بحقایق

۲۷. همانجا، ص۶۷.

انسانیت قدغن فرموده است و با وجود این بی مرحمتی چرا همه را مکلّف بتکلیفات فوق الطاقه نموده و از ایشان عبادت و تهذیب اخلاق و اطاعت شوهر و پدر خواسته و مردها را به چه سبب عزیز داشته و با آنکه نعمت علم را از ایشان مضایقه نکرده است چرا مثل ما بینواها که گذشته از بندگی خدا بندگی و اطاعت شوهر را بر ما واجب نموده است ایشان را مطیع کسی جز خدا قرار نداده است و اگر فیض حق نسبت بهمه یکسان است در مقابل این زحمت فوق العاده و تکالیف شاقه ما چه مزدی و نعمتی بما داده است که به مردها نداده است؟[28]

نویسنده نامه در غایت نتیجه گیری می کند که «خیلی فرق است مابین خدای ما که طلب علم را بر نسوان واجب نموده و خدای شما که علم را برای زنان حرام کرده و خلاف دین و مذهب قرار داده است.» لذا صراحتاً شیخ فضل الله را خطاب داده، می نویسد که ایشان باید «واضح نمایند که حق نشستن بر مسند شریعت را ندارید.»[29]

اگر گروهی از زنها به حمایت از حقوق زن، روحانیت محافظه کار را زیر سؤال قرار می دادند، گروه دیگری از انجمنهای زنان به سرزنش نمایندگان مجلس اول و اهمال آنها در پیشبرد اصلاحات اجتماعی - اقتصادی - سیاسی پرداختند. اتحادیهٔ غیبی نسوان در نامهٔ سرگشاده ای به نمایندگان در روزنامهٔ *ندای وطن* از نمایندگان مجلس خواست تا استعفا داده، و داوطلب شد که بر مسند کارها نشسته به اصلاحات اساسی بپردازد:

مدت چهارده ماه است که اوضاع مشروطه بر پا شد. شب و روز عمر شریف خودمان را صرف خواندن روزنامه ها که بفهمیم مجلس دارالشورای ملّی چه گفت و چه کرد. تمام را میخوانیم که همه وقت مجلس منعقد وکلاء و وزراء حاضر شدند هزاران لایحه از اطراف خوانده شد و در خصوص آنها مذاکرات زیاد شد جواب و نتیجه چه شد... هیچ ... خوب ای آقایان محترم پس نخواستید در این مدت یکی یا دو تا کار کوچك را اقلاً تمام کرده و در مقام اجرا گذارید تا دل این مردم ... خوش شده. ... مرحبا به این مردانگی ... معلوم میشود وکلای ما مجلس را برای تفنّن خودشان برپا کرده اند. مجلس پارلمنت برای اجرای قانون است پس کو قانون شما؟ ... در مملکت دو چیز لازم

۲۸. *حبل المتین*، شمارهٔ ۱۰۵، ۱ سپتامبر ۱۹۰۷.

۲۹. همانجا.

است یا استبداد یا قانون. ما که نقداً هیچکدام را نداریم. یك استبداد کاملی داشتیم از دست ما گرفتید در عوض قانون لازم بود آنرا هم ندادید.

تفاوتهای مابین انجمنهای زنان اینجا کمی مشهودتر می شود. می بینیم برخلاف نویسنده *صوراسرافیل* و *حبل المتین* که تیر حمله را به سوی شیخ فضل الله نوری رها کردند، اتحادیهٔ غیبی نسوان که مسائل اقتصادی - سیاسی مملکت را نقد می کند و بیشتر از حقوق مردم طبقهٔ پائین، فقیر و بی سامان گله می کند، کماکان از روحانیون محافظه کار دفاع می کند و می نویسد: «وای بحال ما نان که نداریم، آب که نداریم، امنیت که نداریم، مواجب که نداریم، ناموس که نداریم ... چهار نفر پدر روحانی ما یك مأذن و پناهی برای ما بیچارگان بودند آنها را هم بحال خود نمی گذارید. پس چکنیم؟»[30] حال آنکه این نامه در زمانی نوشته می شود که روحانیت محافظه کار، به سردستگی شیخ فضل الله نوری، با محمد علی شاه توطئه کرده، متمم قانون اساسی را بر مجلس تحمیل می نماید که به موجب آن متمم کمیتهٔ منتخبی از روحانیون حق ردّ لوایح مجلس را پیدا می کنند. با وجود این آشفتگی و دگرگونی فکری، اعتماد به نفس اتحادیهٔ غیبی نسوان در خور تحسین است چه پیشنهاد می کند که راساً برای مدت ۴۰ روز مسؤل امور مملکتی شده تغییرات اساسی در زندگی روزمره مردم به وجود آورد:

اگر وکلای محترم ما توانستند یا میتوانند تا سلخ رمضان قانون را تمام کرده و در سایر کارها ترتیبی دهند ... زهی شرف و سعادت و الاّ ... ما بتوسط همین عریضه خبر میدهیم که همه استعفا از کار خود بدهند و رسماً بتوسط روزنامهٔ *ندای وطن* به ماها خبر داده چهل روزی هم کار را بدست ما زنها واگذارند ... قانون را صحیح می کنیم، نظمیه را صحیح می کنیم، حکام را تعیین میکنیم و دستورالعمل ولایت را می فرستیم. ریشه ظلم و استبداد را از بیخ میکنیم. ظالمین را قتل میکنیم. انبارهای جو و گندم متمولین را می شکنیم. کمپانی برای نان قرار میدهیم، خزانه های وزراء را که از خون خلق جمع و در سرداب ها گرد کرده اند بیرون می آوریم. بانك ملی را برپا میکنیم. عثمانی را عقب می نشانیم. اسرای قوچان را عودت به خانه های خود میدهیم. قنوات شهری را صحیح میکنیم و آب سالم به مردم میخورانیم. کوچه و خیابانها را تنظیف میکنیم. کمپانی برای شهرها تعیین میکنیم و

۳۰. *ندای وطن*، شمارهٔ ۷۰، ۳ اکتبر ۱۹۰۷.

رسماً اعلان و اعلام میکنیم بقیه را دیگران اصلاح کنند. و الا اگر تا سلخ رمضان خودتان اسباب آسایش حال عموم را فراهم نکردید و بما هم واگذار نکردید ... همین قدر عرض میکنم که زنها میتوانند آنچه را که میخواهند.[31]

در بهار ۱۹۰۸ انجمن نسوان تقاضای شناسایی انجمنهای زنان را به وسیله یکی از وکلا در مجلس شورای ملی مطرح می سازد. برخی از نمایندگان مثل آقامیرزامحمود و آقاسیدحسین اعتراض می کنند که «این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست و باید به وزارت داخله نوشته شود که قدغن نمایند چنین انجمنی تشکیل شود.» برخی دیگر مثل وکیل الرعایا، نماینده لیبرال مجلس، جواب می دهند که «چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دور هم جمع شده، از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند. بلی در صورتیکه معلوم شود از آنها مفسده که راجع به دین و دنیا باشد بروز نماید البته باید جلوگیری کرد و الاّ نباید اساساً این مسئله بد باشد». سید حسن تقی زاده وکیل سوسیال دمکرات مجلس و یکی از مترقی ترین وکلا و آزادیخواهان مجلس اول گامی بیشتر برمی دارد و می گوید: «هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای اسلام همیشه و در همه جا دور هم دیگر جمع می شدند و می شوند. و بموجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی که می گویند ایرانی این لفظ شامل مرد و زن هر دو هست مادامیکه اجتماعات مخلّ دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست». وکیل التجار آزادیخواه هم دنبال حرف تقی زاده را می گیرد که «همانطور که آقای تقی زاده گفتند این اجتماعات مادام که مخلّ آسایش دین و دنیا نباشد ضرری ندارد». اما آقامیرزا فضلعلی آقا، از علمای شیخیه، سعی می کند جلوی تصویب مجلس را بگیرد و می گوید: «اصل اجتماع شرعاً ضرری ندارد ولی ما چون به طبیعت زنهای مملکت خودمان مسبوق هستیم گمان نمی کنم که اشخاص باعفت و باعصمت داخل در این کار شوند و گمان می کنم که اشخاصی که مفسد و مغرض هستند بوسیله این اجتماعات بعضی فسادها کنند. این است که اجتماع ننمایند به این جهت. نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود». بالاخره حاج امام جمعه مداخله کرده و بحث را با این حرف پایان می دهد که «نسوان به اذن ازواج خود به قانون شرع میتوانند از خانه بیرون رفته و اجتماعات داشته باشند. حرفی نیست. امّا در این اجتماعات بعضی گفتگوها میشود چنانچه اشاره شد که ابداً من نمیخواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود. همین اشاره کافی است». به عبارتی مجلس وجود انجمنهای زنان، و حق تجمع

۳۱.همانجا.

آنها را می پذیرد، بدون آنکه صحّه ای بر فعالیتهای انجمنها و اهداف آنها بگذارد و یا از آنها حمایت علنی نماید.[32]

یك ماه بعد در ژوئن ۱۹۰۸ به دستور محمد علی شاه نیروی قزاق مجلس را بمباران کرده، استبداد صغیر بر سر کار می آید. تبریز مقاومت کرده، به سرکردگی ستارخان، انجمن تبریز، و همراهی گروهی از مبارزین قفقازی در مقابل لشگر شاه پایداری می کند. داستان مقاومت تبریز، انقلاب رشت و بالاخره پیروزی مجاهدین و ایل بختیار بر حکومت محمد علی شاه به این مختصر نمی گنجد. تنها لازم است اشاره کنیم که در تبریز بر حسب شواهد متعدد از روزنامه های آن زمان، و نیز در بین مجاهدین انقلابی که از گیلان به تهران حرکت کردند، گروهی از زنها با لباس مردانه جنگیدند و تعدادی از آنها نیز کشته شدند.[33]

در دوران دوّم مشروطه فعالیتهای زنان تشدید بسیار یافته و در بسیاری موارد علنی می شود. در این زمان موانع جامعهٔ سنتی و قوانین مذهبی که تعدد زوجات و طلاق آسان را می پذیرد نیز توسط برخی زنان روشنفکر در روزنامه های وقت زیر سؤال قرار می گیرد.

یکی از جالبترین این نوشته ها سری مقالاتی است که در روزنامهٔ سوسیال دمکرات *ایران نو*، ارگان حزب دمکرات تحت نام مستعار زنی به اسم طاهره چاپ می شود. نوشته های طاهره، در مواردی آثار مری وُلستون کرفت Mary Wollstonecraft یکی از اولین مبارزین آزادی زن در اروپا را به خاطر می آورد. وُلستون کرفت در کتابش در دفاع از حقوق زن تلاش می کرد تا مردان را قانع کند که دستاوردهای انقلاب فرانسه، همچون حق شهروندی را، به زنان نیز اطلاق کند. او می خواست مردان روشنفکر آن زمان را قانع کند که پیشرفت فکری و جسمی زن، وابستگی او به آرایش و حفظ ظاهر را کم کرده، به او اعتماد به نفس بیشتری خواهد داد، و در نتیجه روابط زناشویی و خانوادگی نه فقط از هم نخواهد گسست بلکه تداوم بیشتری نیز خواهد یافت.

طاهره نیز تلاشش بر آن بود که مردان ایرانی را از مزایای همسر تحصیلکرده آگاه کند و از سوی دیگر می خواست در رفتار بلهوسانهٔ مردان نسبت به همسرشان تغییری به وجود آورد. استدلال طاهره این بود که مرد مسلمان ایرانی به همسرش وفادار نیست و اگر از او می خواستی که تغییر رفتار داده و پای بند زن باشد جواب

۳۲. مجلس ، شماره ۷۲، ۱۴ مارچ ۱۹۰۸. ازواج به معنی همسران است.

۳۳. رجوع کنید به کریم طاهرزاده بهزاد، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران* (تهران: انتشارات اقبال)، ص۳۲۷.

میداد که: «خدا آسان کرده که هرگاه یکی بدلمان نشد یکی دیگر بگیریم همچنان الی آخر عمر». و یا استدلال می کنند که «طایفهٔ اناثیه حکم جاریه [برده] دارند. ممکن است که چندین زن اختیار نمائیم محتمل است که یکی از آنها مطبوع اتفاق افتد.» طاهره با خشم جواب می دهد «سبحان الله از این غفلت و جهالت و ظلم نسبت بنوع. آیا هیچ مردی بر خود میپسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند(حاشا و کلا)»[34] از آنجائی که مخالفت طاهره با مسئلهٔ تعدّد زوجات در تناقض صریح با آیات قران قرار داشت می بایستی توضیحی برای این دوگانگی و ظلم به زن ارائه کند، تا آنکه متهم به رفرم قوانین اسلامی نگردد. جوابی که طاهره می دهد، حال از روی باور یا مصلحت، آن است که خود زنان را به انتقاد بگیرد:

خواهید فرمود که بحکم شریعت مرد در تعدد زوجات مختار است. در صورتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر باختیار کردن چهار زن بشرط عدالت فرمود. آیا ممکن است که مردی بتواند با دو زن بعدالت رفتار نماید (غیر ممکن است) زیرا دو خصلتند که با یکدیگر نیامیزند. با هر یك هر نوع رفتار نماید دیگری شاکی است و این از فریضهٔ حال طبیعی بشر است. پس این کلمه را از برای آن فرمود که مردان به یك زن قناعت کنند. ولی افسوس که از کثرت بداخلاقی و نادانی و بی تربیتی ما طایفه نسوان مردان را مجبور به تعدد زوجه نموده .[35]

یکی از بزرگترین مشکلات خانواده های ایرانی، به نظر طاهره آن بود که دختران «از طفولیت دیده و شنیده اند که اگر شوهر بد شد و مطبوع طبع واقع نشد طلاق گرفته شوهر دیگر اختیار مینمائیم و این خانه و شوهر موقتی است.»[36] مادر ایرانی به دخترش نصیحت می کرد که:

مادرجان فکر جان خودت باش هرگز دل به این مردهای بی وفا نبند تا میتوانی نگذار شوهرت صاحب تموّل و خانه شود. بمحض آنکه قبای او دو تا شد زن دیگر خواهد گرفت و تو را سیاه بخت خواهد کرد. اقلاً نه نه جان فکر

۳۴. *ایران نو*، شمارهٔ ۶۴، ۱۳ نوامبر ۱۹۰۹.

۳۵. *ایران نو*، شمارهٔ ۶۷، ۱۸ نوامبر ۱۹۰۹.

۳۶. *ایران نو*، شمارهٔ ۷۸، ۳۰ نوامبر ۱۹۰۹.

خودت باش از او اخذ عمل کن که اقلاً در روز سیاه بختی پولی در دست داشته باشی که پیش ملای طالع بین که دعای سفید بختی میدهد خجالت نکشی و یا اگر طلاق گرفتی به خانهٔ شوهر دیگر که میروی دست خالی نروی.[37]

طاهره آنگاه روی سخن را به مردان برگردانده، به شماتت از رفتار ظالمانهٔ آنها با زنها می گوید:

مگر ما نوع و قرین شما نیستیم؟ اگر خلقت طایفهٔ نسوان نبود بقاء هستی شما از کجا بود؟ ... چه باعث شده که تمام راحتیها و نعمتها و سیاحتها و علوم و صنایع را از برای خود می پسندید و ما را از جمیع نعمات محروم نموده اید و میگوئید که طایفهٔ نسوان در مملکت ما هنوز قابل هیچگونه تربیت و علوم و صنایع نشده اند. آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه از برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین نمودید؟ کدام اسباب صنایع و علوم و تربیت و دیانت و امانت از برای ما فراهم آوردید که عدم قابلیت و بی استعدادی ما بر شما معلوم شد؟[38]

و در پایان به زنان نصیحت می کند که خود را دست کم نگیرند و کمتر از مرد ندانند، بلکه واقف به برتری جسمی و روانی خود بر مردان باشند:

آخر ای خواهران عزیز قدری فکر نمائید که تفاوت خلقت ما با رجال چیست. خداوند غنی متعال ما را با مردان متساوی خلق فرموده بلکه بعضی از قوای ما اضافه بر قوای مرد است. مثلاً هیچ مردی قوهٔ پرورش اولاد ندارد و ما داریم. وفا و محبت ما بدرجات از مرد بیشتر است. در هوش و ذکاوت از مردان برتری داریم. در قوه و بنیه از مرد مستحکم تریم زیرا هیچ مردی صبر و تحمل و طاقت صدمات و زحمات و زجر ما را آنی تحمل نمیکند. لهذا از هر جهة کسری نداریم. پس چه باعث شده که پست ترین مخلوق و باعث بدنامی وطن عزیزمان شده ایم و مکلف بتکلیف خود نیستیم و عمری را به بطالت میگذرانیم. از برای خدا بیائید انسان شویم و خود را از ظلمت جهالت و نادانی

۳۷ـ همانجا.

۳۸ـ همانجا.

بمقام نورانی علم و عرفان و ادب و هنر و اخلاق برسانیم تا این وطن عزیزمان در اندك زمانی چون شاهد نورانی در میان ملل متمدنهٔ عالم چهره گشاید.[۳۹]

گروهی از انقلابیون، روزنامه نگاران، شعرا، و حتی برخی از نمایندگان مجلس از زمره طرفداران جنبش زنان در انقلاب مشروطه بودند. نوشته های علی اکبر دهخدا، سردبیر *صوراسرافیل*، حمایت وکیل الرعایا نماینده مجلس، اشعار ایرج میرزا و بعدها لاهوتی و عشقی نقش مهمی در عمده ساختن مسئله آزادی زن در ابتدای قرن بیستم به عهده داشتند.

بسیاری نشریه های مترقی وقت همچون *ملانصرالدین قفقاز*، *صوراسرافیل*، *حبل المتین*، و *ایران نو*، در مقالات و نامه هایشان از حقوق زن به دفاع پرداخته، آزادی اجتماعی بیشتری را برای آنان طلب کردند.[۴۰] دهخدا از دورویی مردان و منجمله برخی آخوندها می نوشت؛ آنها که یك سری قواعد و رفتار را به زنان دیکته کرده، حال آنکه خود کلاً به نوعی دیگر زندگی می کردند. می نویسد:

«صد بار نگفتم که خیال تو محال است   تا نیمی از این طایفه محبوس جوال است»[۴۱]

و شکایت می کند از اینکه:

«با اینهمه اصرار انبیا و حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان چه علت دارد که زنهای ما چندین دفعه جمع شده عریضه ها به مجلس شوری و هیئت وزراء عرض کرده و با کمال عجز و الحاح اجازهٔ تشکیل مدرسه بطور جدید و ترتیب انجمن نسوان خواستند و هر دفعه وکلا و وزرای ما گذشته از اینکه همراهی نکردند ضدیّت نمودند؟»[۴۲]

در بهار ۱۹۱۱، وکیل الرعایا نماینده مجلس دوّم مسئله حق رأی زنان را در مجلس مطرح کرد و غوغائی برانگیخت. گزارش این جریان توسط یکی از خبرنگاران روزنامهٔ *تایمز لندن* در آن نشریه به چاپ رسید:

طرفداران حق رأی زن علاقمند خواهند بود که بدانند حتی در ایرانی که

۳۹ـ *ایران نو*، شماره ۶۲، ۱۸ دسامبر ۱۹۰۹.

۴۰ـ رجوع کنید به طرحهای فکاهی ملانصرالدین در این مجموعه.

۴۱ـ *صوراسرافیل*، شمارهٔ ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.

۴۲ـ *صوراسرافیل*، شمارهٔ ۳۱، ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۶.

در کشاکش حوادث و مشکلات بسیاری است، کشوری که شاه سابق این روزها دوباره خیال لشکرکشی و بازگشت به آن را دارد و جنگ داخلی در آن ادامه دارد، در مجلس ایران یك طرفدار حقوق زنان پیدا شده. این شخص وکیل الرعایا، نماینده همدان است که در روز سوّم اگوست با دفاع پرشور خود از حقوق زنان مجلس را مبهوت ساخت.[۴۳]

استدلال وکیل الرعایا، بر طبق گزارش *تایمز* آن بود که علیرغم محدودیتهای سنتی زنان در اجتماع باید به آنها حق رأی داده شود. نمایندگان مجلس با دقت کامل به سخنان وکیل الرعایا گوش دادند و نمی دانستند حرفهایش را به شوخی بگیرند یا به جدی. با چاپ این مقاله در *تایمز لندن*، نمایندگان مجلس شورای ملی خود را ناچار به جواب به این مقاله در مجامع اروپائی یافتند. و لذا در شمارهٔ ۲۸ اوت ۱۹۱۱ گزارشی از وقایع سوّم اوت مجلس به روزنامهٔ *تایمز* فرستادند. مطابق این نسخه از گزارش، برخلاف گزارش *تایمز لندن*، شیخ اسدالله، یکی از علمای مجلس، وجود روح را در زنان انکار نکرده، بلکه اظهار کرده بود که زنان در قدرت قضاوت از مردان ضعیف ترند و بر این اساس باید از رأی محروم شوند:

علت حذف زنان آن است که خداوند به آنان کفایت لازم برای شرکت در امور سیاسی و انتخاب نمایندگان مجلس را نداده است. زنها جنس ضعیف هستند و قدرت قضاوت مردان را ندارند. امّا حقوق شان نباید پایمال شود و این حقوق باید توسط مردان، برطبق قرآن کریم حفاظت شود.[۴۴]

در پاییز ۱۹۱۱ دولت تزاری روسیه، با همراهی دولت انگلیس، التیماتومی به مجلس داد که به موجب آن خواستار اخراج مورگان شوستر آمریکایی، مشاور مالی دولت ایران و نیز سلب برخی اختیارات مجلس شد. در تظاهرات متعددی که در دسامبر ۱۹۱۱ به منظور اعتراض به التیماتوم روسیه برقرار شد انجمنهای زنان، به خصوص انجمن مخدّرات وطن فعالیتهای بسیار داشتند و داستان معروف شوستر که در کتابش *اختناق ایران* از تظاهرات ۳۰۰ نفر زن نقاب پوش مسلح صحبت می کند

۴۳ـ *تایمز لندن*، ۲۲ اوت ۱۹۱۱.

۴۴ـ *تایمز*، ۲۸ اوت ۱۹۱۱.

در رابطه با این تظاهرات است.[۴۵] در کنار این تظاهرات انجمنهای زنان تلگرافهای متعددی به کشورهای اروپایی و آسیایی فرستاده، از آنها طلب کمك کردند. از آن میان تلگرافی است که به زنان آزادیخواه انگلستان فرستادند بدین مضمون:

> دولت روسیه به ما التیماتومی داده، می خواهد استقلال مان را تسلیم او کنیم. مردان اروپایی نسبت به استغاثهٔ ما بی اعتنایند. آیا شما زنها می توانید به یاری ما آیید؟[۴۶]

در جواب زنان آزادیخواه انگلیس ضمن ابراز تأسف تلگرافی فرستادند که:

> متأسفانه ما قادر نیستیم دولت انگلیس را وادار کنیم که به ما، زنان هموطن شان، آزادی سیاسی دهند. و به همین طریق قادر به تغییر سیاست انگلیس در ایران نیستیم. قلبهای ما برای خواهران ایرانی مان و اقدامات ملی و انقلابی آنها سرشار از همدردی و تحسین است.[۴۷]

چند هفته بعد مجلس شورای ملی ضمن یك کودتای داخلی، و در حالی که نیروهای تهاجمی روسی تا قزوین نفوذ کرده بودند، بسته شد. امّا حرکت زنهای ایرانی در یاد ملّت باقی ماند. و همین خاطره بود که در انقلاب ۱۹۷۵ـ۱۹۷۹ و تشکیل نسل جدیدی از انجمنهای زنان، توسط زنان آزادیخواه یك بار دیگر زنده گشت.

بررسی نزدیکی از اسناد انقلاب مشروطه نشان می دهد که زمانی که اهداف اولیه انقلاب، یعنی تشکیل مجلس شورای ملی و نوشتن قانون اساسی، تحقق یافت، ائتلافی که از روشنفکران انقلابی، روحانیون، تجار و پیشه وران ایجاد شده بود و انقلاب اوت ۱۹۰۶ را به وجود آورد شروع به از هم گسستن نمود. خصوصاً زمانی که مسائل سیاسی ـ اجتماعی، چون حق تحصیل زن، مطرح گشت، برخی از شرکت کنندگان در جنبش، همچون روحانی سنّتگرا شیخ فضل الله نوری به مخالفین

۴۵ـ شوستر، ص ۹.
William Morgan Shuster, *The Strangling of Persia* (New York: The Century Company, 1912).

۴۶ـ *تایمز*، ۷ دسامبر ۱۹۱۱.

۴۷ـ همانجا.

پیوستند.

گروهی از زنان مبارزی که از آغاز انقلاب به جنبش ملی پیوسته بودند، حال تلاش خود را مصروف ایجاد انجمنها و مدارس زنان نمودند. در این راه و در موارد متعددی این زنان خود را رویاروی با اقشار محافظه کاری دیدند که با فعالیتهای زنها مخالفت می کردند. برخی از زنان از طریق فعالیتها و نامه هایشان به روزنامه ها رهبری سنّتگرای مذهبی را به زیر سئوال کشیدند؛ گروهی دیگر در تعیین حدود قوانین مذهبی، در آنجا که با حقوق نوخواستهٔ زنان در تضاد بود، مردد ماندند.

در دورهٔ دوّم مشروطه، زنان روشنفکر خصوصاً در نشریه سوسیال دمکرات *ایران نو* جامعه مردسالارانه و روابط سنتی بین زن و مرد را به زیر سؤال کشیدند. در این رابطه گروهی از مبارزین انقلابی مرد، چه در مجلس و چه در خارج مجلس، به مدد زنان آمدند. در سرمقاله ها، اشعار، در بحثهای مجلس، نمایندگان مجلس را به زیر سؤال کشانده، از آنها خواستند که انجمنهای زنان و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی زنان را به رسمیت بشناسند.

غالب این مدافعان حق زن در تلاش بودند تا جامعهٔ مردسالار را از مزایای همسر و مادری تحصیلکرده واقف سازند. لذا حقوقی که برای زنها می خواستند، لزوماً حقوقی نبود که به زن فرصت تثبیت استعداد، خلاقیت و زندگی مستقل را دهد، بلکه حقوقی بود که زن را تبدیل به «مادر بهتر» و «همسر بهتری» در چارچوب خانواده سازد.

اشاره به این امر لزوماً به مفهوم نقد از مدافعان حق زن در زمان مشروطه نیست، چرا که آنان در چارچوب فکری زمان خود مبارزه می کردند؛ بلکه مشکل آنجاست که این تفکر کماکان در جوامع سنتّی بسیاری کشورهای خاورمیانه، خصوصاً ایران، غالب است.

با کودتای دسامبر ۱۹۱۱ مجلس دوم بسته شد، ولی حرکات آزادیخواهانه زنان کماکان ادامه داشت. به دنبال انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بسط جنبشهای آزادیخواهانه در ایران، مدافعان آزادی زن، همچون صدیقه دولت آبادی، محترم اسکندری و آوتیس سلطانزاده، که خاطرات دوران مشروطه را به یاد داشتند، در صور مختلف بحث در مورد آزادیهای اجتماعی و سیاسی زن را ادامه دادند.

شعله آبادی

میرزا فتحعلی آخوندزاده و مسئله زنان

میرزا فتحعلی آخوندزاده را می توان یکی از مؤثرترین روشنفکران غیرمذهبی در تحولات فکری قرن نوزدهم ایران دانست. این گروه از روشنفکران که ناآگاهی توده ها، فساد دستگاه حکومتی و بنیادگرایی مذهبی را دلیل عقب ماندگی اجتماع خود می دیدند در صدد اصلاح جامعه برآمدند، و به دانش و تمدن غرب روی آورده، سعی بر شناساندن آن کردند. از تأثیرات مهم عقب ماندگی در جامعه، که از طرف این روشنفکران به آن برخورد شد، خاموشی و استثمار زنان بود. به خاطر آشنایی با تمدن غرب، آنان موقعیت زن را در شرق و کلاً در جوامع اسلامی، همانند مقوله های دیگر، پیوسته با غرب مقایسه می کردند. میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز به مقتضای تفکرات مترقیانه خود و بر این استدلال که تا زمانی که نیمی از ملّت در خاموشی و جهل به سر می برد، پیشرفت و تمدن در جامعه امکان پذیر نیست، در نوشته های خود به مسئله زنان برخورد کرده است.

نخست در چند سطر به زندگینامه آخوندزاده بنگریم. سپس نگاهی به برخی نمایشنامه ها و مکتوبات وی می اندازیم که بیانگر اصول تفکر وی در مورد نیاز به دگرگونی روابط زن و مرد در جامعه اسلامی است.

میرزا فتحعلی (۱۸۷۸-۱۸۱۲) در شهر نخو[نوخه] در غرب آذربایجان متولد شد. پدرش اهل تبریز و مادرش اهل مراغه بود. در هفت سالگی، به دلیل اختلاف بین مادرش و زن دیگر پدرش، والدینش از یکدیگر جدا شدند و مادرش او را به اردبیل آورد. به سن سیزده سالگی همراه عموی خود به قفقاز رفت و دوباره در زمان جنگ ایران و روس در سال ۱۸۲۶ با خانواده اش به شهر نخو بازگشت. در این شهر تحت نظر عمویش آخوند علی اصغر به تعلیم قرآن و علوم اسلامی و زبانهای عربی و فارسی پرداخت. علی رغم تشویق عمویش دائر به پیوستن او به قشر روحانیون، آخوندزاده راه دیگری پیش گرفت و نزد شخصی به نام میرزا شفیع به تحصیل فلسفه و عرفان پرداخت. پس از فراگرفتن زبان روسی در سال ۱۸۳۴ به تفلیس رفت. این شهر که در آن زمان یکی از مراکز فرهنگی آن منطقه به شمار می رفت به وی فرصت شناسایی با علوم و فرهنگ غرب را داد. در آنجا به سمت مترجمی وارد خدمت دولت روس شده، در کنار این کار به مطالعه تألیفات نویسندگان و فلاسفه قرن هجدهم اروپا پرداخت. در این شهر بود که میرزا فتحعلی با هنر تئاتر

آشنایی پیدا کرد، و از آنجا که تئاتر و به خصوص کمدی را وسیله مهمی برای نقد اجتماع و معرفی افکار نو یافت، در سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۶ دست به نوشتن تمثیلات زد. انتقاد از حکومت استبدادی و بنیادگرایی مذهبی و عدم عدالت و مساوات در جامعه از موضوعات عمده این نمایشنامه ها است. در یکی از نامه هایش راجع به تئاتر چنین می نویسد:

> از تمثیلاتم به طرف ایران فرستاده بودم که همکیشان من در فن شریف دراما یعنی طیاطر معرفی حاصل بکنند. من به اعتقاد خود این نوع تصنیف را عین ملتخواهی میپنداشتم. چونکه جمیع ملل یوروپ این گونه تصنیفات در حق احوال و اطوار مردم نوشته اند و این فن را باعث تهذیب اخلاق میشمارند و آشکار است که در هر ملت متقلبان و اشرار و حمقا هستند. احوال و اطوار چنین کسان را بر سبیل تمسخر در فن دراما بیان میکنند که به سایرین عبرت گردد.[1]

تمثیلات توسط میرزا جعفر قراچه داغی از آذری به فارسی ترجمه و در سال ۱۸۷۴ چاپ شد. آخوندزاده در سال ۱۸۵۷ به فکر اصلاح الفبای فارسی افتاد و پیشنهاد تغییر آن به حروف منقطع لاتین را داد. این نیز کوششی بود برای نیل به هدفهای نوگرایانه اش. از نوشته های دیگر او رساله انتقادی *مکتوبات کمال الدوله* است که در آن بنیادگرایی مذهبی در اسلام به نقد کشیده شده است. در کنار این سه کار مهم نامه ها و مقالات دیگری نیز از وی باقی مانده که نشاندهنده تفکرات نوگرایانه و اصلاح طلبانه او است.

از آنجا که نظریات آخوندزاده در مورد مسئله زنان بیشتر در قسمتهایی از نمایشنامه ها و مکتوبات او دیده می شود به بررسی آنان اکتفا می کنیم.

نمایشنامه های آخوندزاده نمایانگر واقعگرایانه ای است از زندگی روزمره مردم و مشکلاتی که با آن روبرو هستند. نکته جالب توجه اینجا است که برخلاف آنچه در اذهان عمومی رایج است، زنان در نمایشنامه های آخوندزاده شخصیتهایی جسور و عاقل تصویر شده اند که پیوسته به دنبال انتخاب سرنوشت و اعاده حقوق خویش اند؛ اگرچه این حقوق محدود به روابط خانوادگی است. موضوع مبارزه زنان با ازدواجهای از پیش ترتیب داده شده توسط خانواده در اکثر نمایشنامه هایش دیده می شود. این زنان برخلاف تأیید جامعه و خانواده عاشق شده، ازدواج می کنند. دو تمثیل در میان

۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده، *الفبای جدید و مکتوبات*(باکو، ۱۹۶۴)، صص ۱۰۹-۱۰۸.

تمثیلاتش انتقاد از جامعه مردسالارانه را موضوع اصلی قرار داده، نقشهای اصلی را به زنان اختصاص می دهد.

در *وزیرخان لنکران* آخوندزاده تعدد زوجات، زندگی زنان در اندرونی و مبارزه آنان را با عوامل قدرت تصویر می کند. خلاصهٔ این تمثیل از این قرار است که نساء خانم خواهر زن وزیر لنکران و تیمور آقا برادرزاده خان لنکران به یکدیگر دلباخته، تصمیم به ازدواج می گیرند. ولی وزیر به خاطر جاه طلبی خود و به منظور قرابت با خان و در نتیجه به منزلت بیشتری رسیدن قول ازدواج نساء را به خان می دهد. شعله خانم همسر وزیر و خواهر نساء در اندرونی خود وسیله ملاقات نساء و تیمور را فراهم می کند. از طرفی دیگر زن اول وزیر، زیبا خانم، به رابطه وزیر و سوگلی اش شعله خانم حسد ورزیده، پیوسته در صدد بی آبرو کردن شعله در مقابل وزیر است. در حین یکی از دیدارهای عاشقانه، وزیر تیمور خان را در اندرونی پیدا کرده و شکایت او را به خان می برد. خان، که دل خوشی هم از تیمور ندارد، دستور اعدام او را صادر می کند. از قضا در لحظه ای که فراشان دولتی تیمور را در خانه وزیر دستگیر می کنند، خبر می رسد که خان در دریا غرق شده و در نتیجه تیمور به جانشینی او حاکم لنکران می شود و دیگر سدی در راه ازدواج نساء و او وجود ندارد.

این تمثیل از دو جنبه به موقعیت زنان برخورد می کند. یکی تصویری که آخوندزاده از روابط بین هووها در اندرون می دهد و دیگری مبارزه زنان برای کسب حق انتخاب شریك زندگی. مسئله اول در رابطه بین زن اول و مسن تر وزیر زیبا خانم و شعله که جوان تر و سوگلی است دیده می شود. پرده اول با تصمیم وزیر برای خرید يك هدیه بسیار گرانبها برای سوگلی باز می شود. این عمل وزیر نشاندهندهٔ نابرابری است که او بین دو زن قائل است:

وزیر : .... دو ماه به عید نوروز مانده است. می خواهم چیز غریبه ای در عید به شعله خانم ببخشم. اگر اینجا بدهم بدوزند، زیبا خانم هم يك همچو چیزی خواهد خواست، بگیرم اضافه خرج است، به او زیبندگی ندارد. نگیرم از قال و قیل خلاصی نخواهم شد. همه روزه مایه دردسر و اوقات تلخی است.[2]

آخوندزاده شعله را زنی زیرك و عاقل تصویر می کند که با وجود سن بسیار کم در مقابل وزیر ایستاده، بر او پیشدستی می گیرد. وزیر به دلیل وسوسهٔ زیبا

۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده، *تمثیلات*، ترجمه محمد جعفر قراچه داغی (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶)، «وزیرخان لنکران»، ص ۳۷.

خانم بر این خیال است که شعله عاشق جوانی و پرزوری تیمور آقا (که در واقع نامزد نساء خواهر شعله است) شده است. برای اینکه او را از چشم شعله بیندازد به دروغ به او می گوید که با تیمور کشتی گرفته و او را نقش بر زمین کرده است. از طرفی دیگر تیمور که به خاطر دیدن نساء به اطاق شعله آمده است با شنیدن صدای وزیر مجبور به پنهان شدن در پشت پرده می شود و وقتی وزیر او را در آنجا پیدا کرده، شرح قضیه را از شعله می پرسد که تیمور در اطاق تو چه می کرده، جواب چنین می گیرد:

شعله: .... من آن مردکه را هرگز ندیده ام، و نمی شناسم.
وزیر: چرا نمی شناسی؟ تیمورآقا را ندیده ای؟ خیلی خوب می شناسیش.
شعله: تیمورآقا اینجا چه می کرد؟ مگر تیمورآقا را شما زمین زده، پیش مادرش نفرستاده ای؟[3]

با این جواب وزیر دیگر حرفی برای گفتن ندارد. شعله خانم زنی است که با روش خاص خود در برابر قدرت مردسالارانه حاکم می ایستد. جالب اینجا است که مادر او، پری خانم، نیز با وجود اینکه احتمالاً سن زیادی از او می گذرد، با دخترانش همدستی کرده، به حمایت آنان می آید. زمانی که برای بار دوم تیمور در اطاق شعله پشت پرده پنهان است، در حالیکه وزیر در اطاق حضور دارد، با زیرکی ترتیب فرار تیمور را می دهد:

پری خانم: ... رفته بودم از قربان فالگیر دعا بگیرم، انشاءالله از دخترم شعله خانم خدا پسری به شما کرامت کند. فالگیر دعا را نوشته گفته است باید سه برابر سر وزیر گندم سمنو بگذاری، به فقیر و فقرا پخش کنی. الحال باید سه برابر سر شما را بگیرم که وقت سمنو می گذرد.
وزیر: تکلیف عجیبی میکنی ننه، مادام که سر من در بدن منست، چطور می توانی سر را بکشی، برابرش را بگیری؟
پری خانم: دردت به جانم، می توانم، خیلی آسانست. فالگیر خودش یادم داده است. ظرف گودی بایست سر شما گذاشت، به هر ظرفی که سرتان بگنجد کلیه آن ظرف برابر سر شماست. نساء خانم! بادیه ای اینجا بیار.
....

۳. همانجا، ص ۵۸.

نساء خانم بادیه را می گذارد. بادیه از گلوی وزیر پائین تر آمده، پری خانم زود شعله خانم را به طرف پرده اشاره می کند، شعله خانم آهسته پرده را بلند کرده تیمورآقا را بیرون آورده می برد تا دم در، تیمورآقا از دم در آن طرف تر رد می شود، نساء خانم بادیه را برمی دارد.[۴]

آخوندزاده در شخصیت نساء است که حرف عمده خود را در این نمایشنامه بیان می کند. نساء، که در لغت به معنی زن است به فرمانبرداری از قدرت حاکم یعنی خان نایستاده، تن به ازدواج با او نمی دهد. آخوندزاده زنان را ناتوان و خاموش نشمارده، جامعه ای که آنها را در پس دیوارهای اندرونی خالی از هرگونه حقوقی نگاه می دارد، به انتقاد می کشد.

در تمثیل دیگرش، *وکلای مرافعه*، بار دیگر نقشهای اصلی را به زنان اختصاص داده است و موضوع نمایشنامه مبارزه زنان است برای احقاق حقوق خود.

وکلای مرافعه دربارهٔ دعوی بر سر ارث باقیمانده از مرحوم حاجی غفور بین خواهر و زن صیغه او است. آقا مردان، وکیل عدلیه، برای اینکه این پول را بالا بکشد، وکیل زینب زن صیغه ای از مرحوم می شود و او را وادار به دروغ گفتن می کند که زینب پسری از حاجی غفور دارد که وارث دارایی باقیمانده است. زینب نیز که خود را میراث برحق آن دارایی می داند، تن به همکاری با مردان خان می دهد. قرار مردان خان با زینب بر این است که در صورت موفقیت نیمی از دارایی از آن او خواهد بود و این مقدار برای او کافی نیست؛ برای بدست آوردن تمامی پول باقیمانده خیال ازدواج با زینب را در سر می پروراند. از طرف دیگر سکینه خانم که شرعاً تنها وارث است مجبور به گرفتن وکیلی می شود که طبق نقشه قبلی از وردستان آقامردان است. سرانجام در آخر نمایشنامه دست آقامردان رو شده، سکینه خانم صاحب دارایی باقیمانده می شود. گرچه در این نمایشنامه آخوندزاده به ظاهر شیادی بعضی از وکلا را نشان می دهد اما در واقع با نامی که برای وکیل مرافعه یعنی «مردان خان» انتخاب می کند، هدف انتقادش را به طور کلی مردسالاری و مردان قرار می دهد.

زنان در این نمایشنامه نیز، مانند *وزیرخان لنکران*، آگاه به حقوق خویش اند و توانایی عهده دار شدن سرنوشت خود را دارند. سکینه خانم که مانند نساء تن به ازدواج از پیش ترتیب داده شده نداده، حال که دیگر آقا بالاسری ندارد تصمیم به ازدواج با مرد دلخواهش عزیزبیگ می گیرد. عمه اش که قول ازدواج او را به تاجر پولداری داده است از او چنین جواب می شنود: «عمه! من کی به تو اذن دادم مرا به

۴. همانجا، صص ۷۹ و ۸۱.

آقا حسن شوهر بکنی؟ من حالا دیگر نه پدر دارم، نه برادر، خودم وکیل خودمم.»[۵]

زینب نیز زنی است که بر عدم عدالت و مساوات و پایمال شدن حقوقش دهان به اعتراض می گشاید. زمانی که می فهمد به عنوان یك زن صیغه از دارایی باقیمانده هیچ نصیب او نخواهد شد چنین فریاد می کند:

زینب خانم: چه طور حق ندارم؟ سالها زحمت کشیده خانهٔ حاجی غفور نشسته، همه دسته کلیدهای صندوقها دست من بوده، هر چه می خواسته ام ورمی داشتم خرج می کردم، در زندگی حاجی غفور خواهرش اختیار پنج قاز را نداشت، حالا چه شده است که باید من وا ایستم این چنگی بیاید همهٔ پولها را بردارد ببرد .....

آقامردان: در مرافعه گوش به این حرفها نمی دهند.

زینب خانم: چه طور گوش نمیدهند. مرافعه کننده مگر نباید انصاف داشته باشد. ده سال زیادتر این دولت دست من بود، حالا باید من از آن بی نصیب بشوم؟[۶]

زینب و سکینه هر دو زنهایی هستند که برای رسیدن به حقوق خود خاموش نمی مانند، اگر چه مردان آنها را مجبور به خاموشی می کنند و حتی مخاطب خود قرار نمی دهندشان:

آقا کریم: عزیزبیك من با شما حرف می زنم سکینه خانم هم گوش کند.

عزیزبیك: بفرمائید، با خود سکینه خانم هم می توانی حرف بزنی. او را مثل سایر دخترها تصور نکن. پایش بیفتد خودش هم حراف است. از جواب دادن عاجز نیست.[۷]

و یا زمانی که آقامردان با زینب موکل خود ملاقات می کند، طرف صحبت را برادر زینب می داند: «آقامردان: آقا عباس، من با تو حرف می زنم، زینب خانم هم

۵. میرزا فتحعلی آخوندزاده، *تمثیلات*، «وکلای مرافعه»، ص ۲۵۶.

۶. همانجا، ص ۲۸۳.

۷. همانجا، ص ۲۶۷.

گوش بدهد. هر وقت موقع شد جواب بدهد.»[8]

یکی از نکات جالب توجه در این تمثیل آن است که این دو زن به دلیل ناعدالتیها در جامعه در جایگاهی قرار گرفته اند که علیه هم مبارزه می کنند و سرانجام در این دعوی سکینه که مرفه تر است بر زینب که سابقاً خدمتکار و بعد زن صیغه حاجی غفور شده است پیروز می شود. این مسئله حساسیت آخوندزاده را در مورد نابرابری بین طبقات به زیر سؤال می کشد که پرداختن به آن از حوصله این چند صفحه خارج است. اما مسلم آن است که او متوجه نابرابری میان زنان و مردان در جامعه است. در لابلای نوشته های دیگرش، به خصوص *مکتوبات کمال الدوله*، اشارات زیادی به مسئله زنان دیده می شود. در این کتاب هدف نقد او دین اسلام و بنیادگرایی در آن است. در نامه ای که به میرزا یوسف خان نایب الوزارهٔ تبریز می نویسد عقایدش را در مورد شریعت چنین بیان می کند:

> اگر شریعت چشمه عدالت است باید اصل اول را از اصول کونستتسیون که مساوات در حقوق نیز درین اصل مقدر است مع مساوات در محاکمات مجری بدارد. مساوات در حقوق مگر مختص طایفهٔ ذکور است؟ شریعت چه حق دارد که طایفهٔ اناث را بواسطهٔ آیه حجاب بحبس ابدی انداخته، مادام العمر بدبخت می کند و از نعمت حیات محروم می سازد.[9]

آخوندزاده معتقد به بیرون آمدن زنان از اندرونی و کسب دانش و فنون است. چرا که در برنامه های اصلاحی او برای جامعه، تمدن و پیشرفت بدون زنان امکان پذیر نیست:

> دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه بر پراتستانتیزم محتاج است پراتستانتیزم کامل موافق شروط پروقره و سیویلیزاسیون متضمن آزادی و مساوات حقوقیه هر دو نوع بشر مخفف دیسپوتیزم سلاطین مشرقیه و در ضمن تنظیمات حکیمانه و مقرر وجوب سواد در کل افراد اسلام ذکوراً و اناثاً.[10]

۸. همانجا، ص ۲۸۱.

۹. میرزا فتحعلی آخوندزاده، *اثرلری* (باکو: علملر آکادمیاسی، ۱۹۶۱)، ص ۳۰۹.

۱۰. همانجا، «ملحقات کمال الدوله»، ص ۱۸۱.

اضافه بر اعتراض او نسبت به مستور نگاه داشتن زنان و سلب حقوق انسانی از آنان، آخوندزاده به مسئله دیگری در مورد زنان حساسیت خاصی نشان می دهد و آن تعدد زوجات است. به عقیده او این عمل یکی از اشکالات مهم نظام مذهبی است که موجب بی عدالتی در مورد زنان است:

> کسانیکه بعد از این از اخلاف ما در دین اسلام بانی مذهب پروتستانتیزم خواهند شد و در جمیع مسائل فقیهه ما تفسیر و تزیید معمول خواهند داشت و آیهٔ حجاب را منسوخ خواهند کرد باید این مسئله را نیز فراموش نکنند و اگر بنا بر تصور و تحقیق ایشان عقیده حکمای فرنگستان معقول انگاشته شود آیهٔ تجویز کثرت زوجات را نیز فیمابین ملت اسلام باید منسوخ داشته تزویج را منحصر بوحدت زوجه بکنند. . . اگر مراد از عدالت رعایت رضای زن و عدم جور در حق اوست این عدالت در همان روز رفع شد که مرد بر سر زن اول خود زن دیگر گرفت بعد از آن تا آخر عمر مرد در حق زن اولش ظلم فاحش ثابت و باقیست.[11]

آخوندزاده در مقام یك روشنفکر با نظریات نوگرایانه اش قدمی چند فراتر از وضعیت موجود در جامعه ایران حرکت می کند، و با طرح مسائلی چون تعدد زوجات و محرومیت زنان به دفاع ازحقوق آنان برمی خیزد. زمانی که زنان در پس دیوارهای اندرونی وادار به سکوت شده اند، در نمایشنامه هایش شخصیتهای زنی می آفریند که فریادکشان طالب حقوق خویش اند. وی بی شك از آن گروه از روشنفکران است که خارج از کشور با به زیر سؤال بردن تفکرات و ارزشهای پوسیده اجتماعی معرف افکار نو و مترقی شده، بذر انقلاب مشروطیت را پاشیدند.

کتابنامه

آخوندوف، میرزا فتحعلی. *اثرلری*، باکو: علملر آکادمیاسی، ۱۹۶۱.

ـــ . *الفبای جدید و مکتوبات*، باکو، ۱۹۶۴.

ـــ . *تمثیلات*، ترجمه محمد جعفر قراچه داغی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.

ـــ . *سچیلیش اثرلری*، باکو، ۱۹۸۸.

۱۱. همانجا، صفحات ۱۶ـ۵۱۵.

ــ . *مقاله لر مجموعه سی*، باکو، ۱۹۶۲.

ــ . *مکتوبات*، تهران: انتشارات مرد امروز، ۱۳۶۴.

آدمیت، فریدون. *اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.

آرین پور، یحیی. *از صبا تا نیما*، جلد اول، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۷.

صادقوف، م. *م.ف. آخوندوف*، باکو، ۱۹۸۷.

ملك پور، جمشید. *ادبیات نمایشی در ایران*، جلد اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲.

یزدانفر، فرزین. «تحلیلی از شیوه نگارش آخوندزاده»، *ایران نامه* ۸: ۶-۱۰۶. ۹۵.

Akpinar, Yavuz. *Komediler (Temsilat)*, Izmir: Univ. Basimer Bornova, 1988.

Akhundov, Mirza Fath-Ali. *Comedies*, Collection UNESCO, DOEVRES. Representatives. Serie Azerbaidjanaise.

مایکل پ زرینسکی

ترجمه: منیژه گلبابائی بدیع الزمانی

زنان میسیونر پرسبیتریان آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران

مقدمه*

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شمار قابل ملاحظه ای از زنان پرسبیتریان آمریکایی به عنوان مبلغ دین مسیح در ایران زندگی می کردند. هدف آنها اشاعه مسیحیت و ترغیب ایرانیان به گرویدن به آئین مسیحیان پروتستان بود. آنها می کوشیدند تا ایرانیان با فرهنگ و بهداشت مدرن آمریکایی آشنا شوند و به شیوه های زندگی غربی گرایش یابند. گرچه امروز می توان دید که اهداف آنها در چارچوب باورهای اروپایی محصور بود، معهذا در آن زمان میسیونرهای پرسبیتریان

* این مقاله براساس اسنادی است که در آرشیو هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان در انجمن تاریخی پرسبیتریان در فیلادلفیا، پنسیلوانیا قرار دارد. از کارمندان این انجمن که سبب شدند بازدید من مثمر ثمر باشد متشکرم. مخصوصاً از کمکهای فردریك سی هایزر و مری پلامر متشکرم. بدون کمك آنها این پژوهش ممکن نبود. مخارج این پژوهش از طرف دانشگاه ایالتی بویزی و «اوقاف ملی برای بشریت» تأمین گردید. بدین وسیله تشکر قلبی خود را به خاطر اطمینانی که به کار من داشتند اظهار می دارم. همچنین از همکارانم، ساندرا شاکل، تاد شالات، وارن ونیز، دریك زرینسکی که در رابطه با نسخه اولیه این پژوهش اظهار نظر کرده اند قدردانی خود را اظهار می دارم. مخصوصاً از منیژه گلبابائی بدیع الزمانی به خاطر ترجمه صحیح و موشکافی در متن بسیار متشکرم.

از کارهایی که در ایران انجام می دادند به خود می بالیدند: مؤسس اولین مدرسه و بیمارستان مدرن در ایران بوده، بعضی از ایرانیان را راضی کردند که در روابط خانوادگی از الگوی غربی تقلید کنند. سعی آنها بر این بود که دولت ایران را تشویق کنند تا قوانین حمایت زنان را علیه بیعدالتیهایی که در شریعت و رسوم ایرانی مرسوم بود، مثل تعدد زوجات و ازدواج دختران در سن خردسالی، صیغه و آسان بودن طلاق از سوی شوهر را بپذیرند.

اگرچه میسیونرها فعالیتهای خود را در ایران «انقلابی» می پنداشتند، امّا در واقع از تاریخ و فرهنگ ایران اطلاعات کمی داشتند. برنامهٔ آنها بیشتر حولِ مسئله احیای مذهب دور می زد که از سالهای ۱۸۳۰ شروع شده، تا قرن بیستم ادامه داشت. نهضت بیداری مذهب مشابهی در سایر مناطق میسیون در آمریکا (مثل اوهایو، مکزیك جدید) و ممالك خارج (ازقبیل چین و لبنان) نیز به وجود آمد. صرفنظر از آنکه تا چه اندازه میسیونرها در نقاط دیگر اثر گذاشتند، قدر مسلم این است که در ایران و در رابطه بین ایران و آمریکا اثراتی از خود به جا گذاشتند. میسیونرهای پروتستان اولین آمریکاییهایی بودند که به ایران آمدند و به دید ایرانیها از آمریکا شکل دادند. این میسیونرها اطلاعاتی را که راجع به ایران کسب کرده بودند به آمریکا می فرستادند و مشوّق توسعه ایران به سبك مدرن آمریکایی بودند. در عمل مشوّق یك حکومت قدرتمند و غیرمذهبی و مخالف نفوذ عامیانهٔ اسلام بودند.

میسیونرها به چندین دلیل چنین رفتاری را پیش گرفتند. آنها معتقد بودند که «آنچه که شایسته قیصر است باید به قیصر داد». در ایران «قیصر» همان شاه بود و وفاداری میسیونرها به عالی ترین مرجع قدرت در ایران بی قید و شرط بود. به علاوه چون کَلونیست بودند، ثروت و قدرت را به عنوان «علایم بیرونی از درون با ایمان» تلقی می کردند و شاید به همین دلیل بود که ترجیح می دادند با طبقهٔ اشراف ایرانی سروکار داشته باشند. چون این مردان و زنان میسیونر واقع بین و اهل عمل بودند، می دانستند که بهتر است با آنها که قدرت دارند موافق و همکار باشند. تمایل آنها به این بود که به طبقه اشراف حالت مذهبی بدهند و امیدوار بودند که اخلاقیّت مسیحی به مردم عادی هم سرایت کند. معهذا معتقد بودند که ادیان مورد علاقه توده مردم -- مسیحی، یهودی و مسلمان -- به خاطر تأثیر علم و صنعت جدید

محکوم به نابودی است.[1]

در این زمان ایران به مسائل مدرن و جدید چشم گشود.[2] زمانی که ایران با سیاست بین المللی غرب و اقتصاد دنیا درگیر شد، وطن پرستی (ملیّت طلبی) در هر دو محیط اسلامی و غیر اسلامی نمودار شد.[3] از جمله اتفاقات مهّم این سالها، تحریم

۱. میسیونرهای پرسبیتریان که به ایران آمدند از نسل پروتستانهای انگلیسی بودند که در زمان جنگ داخلی انگلیس در قرن هفدهم حامی مجلس و علیه پادشاه و اسقف بودند. از نظر مذهبی شباهت زیادی به اکثر پروتستانهای آمریکایی داشتند و پیرو جان کلوین (اهل ژنو ۱۵۰۹-۶۴) بودند، به تقدیر و سرنوشت اعتقاد داشتند، بدین معنی که رستگاری بشر را در رحمت الهی می دانستند نه از راه کار و ایمان. کلونیستها گروه نخبه و باقدرتی بودند و با پروتستانهای سفیدپوست انگلوساکسون روابط محکمی داشتند. کلیسای آنها به طور دمکراتیك اداره می شد: هر گروه مذهبی کشیش یا بزرگان خود را انتخاب می کرد. اسقف نداشتند و اعتبار کتاب انجیل برایشان بالاتر از قدرت کلیسا بود. گروههای مذهبی به هیچ وجه تحت سلطهٔ قدرتهای بالای کلیسا نبودند. کلونیستها در جستجوی آزادی به آمریکا آمدند و میراث آنها به جامعه آمریکا شکل تازه ای داد. مستعمرهٔ نیوانگلند را تحت نفوذ خود قرار داده، در اوایل تشکیل جمهوری آمریکا دست داشتند. احیای مذهب میان نسلهای بعد در اوایل قرن نوزدهم در توسعه آمریکا به طرف مغرب کمك کرد و همچنین مشوّق فرستادن میسیونرها به ایران در اوایل سلطنت قاجار بود. در ابتدا میسیونرها فقط بین ایرانیان مسیحی، نسطوریان، و ارامنه در کلیساهای قدیمی کار می کردند. این کلیساها از نسل اولیه مسیحیت شرقی بجا مانده بودند که ربطی با غرب نداشتند و از حمایت ساسانیان، روم شرقی، و مسلمانانی که بعداً جانشین آنها شدند برخوردار بودند. در قرن نوزدهم بین میسیونهای ازتودوکس روسی (که از طرف دولت تزار حمایت می شد) و کلیسای کاتولیك رُم (تحت حمایت فرانسه) و کلیسای انگلستان و پروتستانهای آمریکایی و آلمانی به وجود آمد. گروههای پروتستان بر ضد رقابت ارتودوکس و کاتولیك با یکدیگر همکاری کرده، میسیون ایران را بین خودشان تقسیم کردند. گروههای انگلیسی در جنوب و پرسبیتریان در شمال و لوترنها در کردستان مستقر شدند. در زمان رضاشاه پروتستانها کلیسای انجیلی را در ایران تأسیس کردند.

۲. از زمره نوشته های چاپ شده به زبان انگلیسی در بارهٔ این دوره تاریخ ایران، بهترین مقدّمه نوشته یرواند آبراهامیان است، تحت عنوان *ایران بین دو انقلاب* (نیوجرسی/پرینستون، انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۲)، صفحات ۹-۱۴۹ و نیکی آر کدی، *ریشه های انقلاب: تفسیری از تاریخ مدرن ایران* (نیوهیون/ کانکتیکت: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۱)، صفحات ۲۴-۹۳ است.

۳. رجوع شود به ریچارد دابلیو کاتام، *ملیّت گرایی در ایران* (پیتزبورگ: انتشارات دانشگاه پیتزبورگ، ۱۹۷۹).

تنباکو (۱۸۹۱ـ۱۸۹۲)،[۴] انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵ـ۱۹۱۱)،[۵] درگیری و قحطی در زمان جنگ اول جهانی[۶] و به قدرت رسیدن رضاخان بود.[۷]

بیشتر تماسهای غربی در این دوره نمایشگر کوشش اروپاییها برای استعمار ایران بود؛ منجمله کمپانی تلگراف هند و اروپایی،[۸] بانك امپریال ایران،[۹] بانك روس،[۱۰] کمپانی نفت ایران و انگلیس،[۱۱] و تقسیم ایران بین روس و انگلیس بر اساس قرارداد

۴. رجوع شود به نیکی آر کدی، *دین و شورش در ایران: اعتراض تنباکو در سالهای ۱۸۹۲ـ۱۸۹۱* (لندن:فرانك كاس، ۱۹۶۶) و حامد الگار، *دین و دولت در ایران ۱۹۰۶ـ۱۷۸۵: نقش علما در زمان قاجار*(برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۶۹).

۵. شرح کلاسیك انقلاب در کتاب ادوارد جی براون، *انقلاب ایران در ۱۹۰۹ـ۱۹۰۵*(کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۱۰) و مُرگان شوستر، *اختناق ایران* (نیویورك: کمپانی سنچری، ۱۹۱۲) آمده است. از جمله آثار اخیر و. ن. مارتین، *اسلام و مدرنیزه کردن: انقلاب ایران در سال ۱۹۰۶* (نیویورك: انتشارات دانشگاه سیراکوز، ۱۹۸۹) است که تأکید آن بر نقش علما در انقلاب است.

۶. این موضوع به اندازهٔ کافی بحث نشده است. آرشیو هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان شامل گزارشهای مفصل راجع به شرایط زمان جنگ در ایران است که بر حسب نظریه و تجربه میسیونهای آمریکایی است.

۷. آخرین زندگینامه راجع به رضا پهلوی، نوشته دانولد اِن ویلبر، *رضاشاه پهلوی: احیا و بازسازی ایران* (هیکزویل/نیویورك: انتشارات اکسپوزیشن، ۱۹۷۵). زندگینامه های اولیه دیگر عبارتند از: محمّد اسادبی، *رضاشاه* (لندن: هاچینسون و کمپانی، ۱۹۳۸)؛ و هربرت مِلزیك، *رضاشاه* (اشتوتگارت: انتشارات یونیون آلمان). بدین وسیله از فرهاد دیبا که نظر مرا به این دو کتاب جلب کرد تشکر می کنم. برای تحقیق جدیدتر در مورد پیشرفت رضاخان برحسب منابع غربی به مقالهٔ من که تحت عنوان «درگیری خارج در ترقی رضاخان» در جلسه انجمن مطالعات خاورمیانه در آمریکای شمالی در تورانتو (کانادا) در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹ قرائت شد رجوع شود.

۸ ـ دنیس رایت، *انگلیسیها در میان ایرانیان در زمان قاجار ۱۹۲۱ـ۱۷۸۷*(لندن: هانیه مان، ۱۹۷۷)، صص۱۳۵ـ۱۲۸.

۹. جفری جونز، *بانکداری و شاهنشاهی در ایران، تاریخ بانك انگلیس در خاورمیانه* (جلد اول، لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۶)

۱۰. جونز، *بانکداری و شاهنشاهی*، صص۵۶ـ۵۴.

۱۱. آر دابلیو فریر، *تاریخ کمپانی نفتی انگلیس، جلد اول: سالهای گسترش ۱۹۳۲ـ۱۹۰۱* (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۲).

۱۹۰۷ بین این دو کشور.[۱۲]

میسیون پرسبیتریان آمریکا در این قالب تفکّر دولتهای اروپایی نمی گنجید. اگر چه میسیونها به آشکار شریك این جنب و جوش زمان امپریالیسم بودند، امّا کلاً مخالف سوء استفاده از اوضاع بودند. میسیونرها صرفاً می خواستند انجیل را رواج داده، به ایرا ن در امور فرهنگی و طبّی کمك کرده، می کوشیدند که خود را از احساسات امپریالیستی، که معمولاً همراه اروپاییها مخصوصاً انگلیسیها و روسها بود، کنار بکشند. معهذا آمریکاییهای وطن پرستی بودند که عکس العملهای مثبت به سمبلهای آمریکایی نشان می دادند.[۱۳]

اولین تماس بین ایران و آمریکا در نتیجه کار این میسیونرها بود. کار میسیون در سال ۱۸۳۴ در میان نسطوریان ارومیه آغاز شد[۱۴] و فعالیتهای آن بین ارامنه، یهودیها و مسلمانان به سرعت توسعه یافت، و تا سال ۱۸۹۰ مراکز میسیونی در تبریز، تهران، کرمانشاه، همدان و ارومیه در حال توسعه بود.[۱۵] تا بعد از جنگ اول جهانی تعداد آنها به بیش از صد نفر رسید. میسیونرها در شمال ایران چندین بیمارستان تأسیس کردند و طبابت جدید را به ایران آوردند.[۱۶] کار طبّی میسیونرها در سال ۱۸۸۱ در تهران آغاز شد و دکتر جان ویشارد بیمارستان را

۱۲. رجوع شود به دنیس رایت، *انگلیسی ها در میان ایرانیان*.

۱۳. تا این زمان تاریخچه کافی از میسیون آمریکایی پرسبیتریان در ایران چاپ نشده است. جان الدر (۱۹۳۸ـ۱۸۹۴) که به مدت چهار دهه به عنوان میسیونر در ایران خدمت کرد (۱۹۶۴ـ۱۹۲۳) *تاریخی از میسیون ایران* را نوشته که در انجمن تاریخی پرسبیتریان در دسترس است. احمد منصوری تز خود را راجع به «میسیونرهای آمریکایی در ایران : ۱۹۳۴ـ۱۸۳۴» نوشته است (دانشگاه ایالتی بال در مانسی، ایندیانا ۱۹۸۶). همچنین رجوع کنید به: مایکل پ زرینسکی، «پرسبیتریان و ایران در زمان پهلوی : غرور، تعصّب و قدرت»، انجمن تاریخی آمریکا، واشنگتن، ۳۰ دسامبر ۱۹۸۷.

۱۴. راجع به نسطوریان، رجوع شود به جان جوزف، *نسطوریان و همسایگان مسلمان آنها: تحقیقی درباره تأثیر غرب در رابطه آنها* (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۶۱).

۱۵. با موافقت بین هیئت مدیره میسیون خارجی پرسبیتریان در نیویورك و انجمن میسیونها در لندن، به کلیسای انگلیس اجازه داده شد که کار میسیونی جنوب ایران در اختیار آنان باشد.

۱۶. به گفتهٔ رضازاده ملك «اولین بیمارستان مدرن در ایران» در سال ۱۸۸۲ توسط دکتر جوزف پ کاکران در ارومیه بنا شد. *تاریخ روابط ایران و ممالك متحده آمریکا* (تهران: انتشارات زنبوری)، ص۶۱، به نقل از منصوری، *میسیونرها*، ص۷۳.

افتتاح کرد. وی مخصوصاً مایل بود دوستانی برای میسیون از «طبقه بهتر مریضها» از زمرهٔ طبقه بالای ایرانی پیدا کند.[17] دکتر مری ج. اسمیت کار طبابت خود را برای زنان ایرانی در سال ۱۸۸۹ شروع کرد و بخش زنان که در سال ۱۹۰۶ آغاز شده بود «تنها مرکز معالجه زنان در ایران بود».[18]

میسیونرها همچنین مدارس دخترانه و پسرانه تأسیس کردند. تا سال ۱۸۹۵ تنها در ارومیه ۱۱۷ مدرسه تأسیس شده بود که ۲۴۱۰ محصل، اکثراً نسطوری و ارمنی، داشت.[19] با از بین رفتن تأسیسات ارومیه بعد از جنگ جهانی اول فعالیتهای فرهنگی میسیون کمتر، ولی به میزانی متعادل، ادامه یافت. در سال ۱۹۲۶ حدود ۱۳ مدرسه میسیون پرسبیتریان، پسرانه و دخترانه، در تهران، همدان، رشت، تبریز و ارومیه فعالیت داشت. این مدارس پروتستان، همراه با هفت مدرسه ای که کلیسای انگلیس در اصفهان، یزد و کرمان تأسیس کرده بود، به دو دبیرستان پرسبیتریان در تهران محصّل می فرستادند.[20] یکی از این دو مدرسه کالج آمریکایی تهران برای پسران (تأسیس ۱۹۲۵، که بعد از سال ۱۹۳۲ کالج البرز نامیده شد) و دیگری مدرسه ایران بیتل برای زنان که بعدها به «نوربخش» و سپس به «کالج سیج» Sage College مشهور شد. دوره تحصیلات به سبک آمریکایی بود. نایب الحکومه ایالت نیویورک به کالج البرز اختیار داد که از سال ۱۹۲۸ درجه لیسانس اعطا کند. کالج سیج اولین لیسانس را در سال ۱۹۴۰ اعطا کرد. میسیونرها عمداً می خواستند با نفوذ در طبقه بالا و برجسته، ایران را به سبک پرتستان تغییر دهند. به قول ساموئل م. جوردن، رئیس کالج البرز در سال ۱۹۳۵:

۱۷. دکتر ج ال پاتر، «گزارش کار پزشکی در تهران برای سال ۱۹۰۵ـ۱۹۰۶ـ ۱۲ اکتبر ۱۹۰۶»، مکاتبات و گزارشهای میسیون، سری مایکروفیلم حلقه شماره ۲۷۳. بیان کامل پاتر: «با ازدیاد کار، به همان اندازه هم مخارج اضافه شده و دوباره خداوند لطفش را شامل حال ما کرده و یك طبقه بهتر از بیماران را برای ما فرستاده، کسانی که قادرند پول ویزیت خود را بدهند و کمك کنند به آنهایی که قدرت مالی برای پرداخت ندارند.»

۱۸. منصوری، *میسیونرها*، ص۹۸. فرح دیبا، سومین همسر محمد رضا شاه پهلوی، در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۸ در این بیمارستان متولد شد. *برلتن فارغ التحصیلان*، مدرسه کامیونیتی، دسامبر ۱۹۷۷، صص ۲ـ۵.

۱۹. الدر، *تاریخ*، ص۱۹.

۲۰. *دنیای مسلمان*، ژانویه ۱۹۲۷، ص۷.

محصلین ما عقاید آزادی بخش را درك می کنند. پسرها در آینده چه تحصیلکرده باشند چه نباشند، در زمرهٔ فرمانروایان ایران خواهند بود. شاید هیچ کشوری در دنیا به این تعداد که ما شاگرد از خانواده های با نفوذ در این کالج داریم نداشته باشد.[21]

میسیونرها همچنین مایل بودند که شرایط زندگی را برای زنان ایرانی تغییر دهند. باز هم به گفتهٔ ساموئل جوردن:

به خاطر ازدواج در سن خردسالی، تعدد زوجات و آسان بودن طلاق، زنان در مقام پائین تر قرار داشتند .... ما شاگردان خود را متقاعد کرده ایم که داشتن فقط یك همسر از هر لحاظ ارجحیت دارد .... مردان جوان اصرار دارند که همسران تحصیلکرده داشته باشند. همسری که همکار حقیقی، دوست و محرم راز آنها باشد - حرم و حرمسرا متعلق به دوره قدیم است.[22]

زنان میسیونر چه کسانی بودند؟

حدود دو سوّم میسیونرهای پرسبیتریان در ایران، مانند میسیونرهای نقاط دیگر، زن بودند. این زنان اغلب تحصیلات عالیه داشته، از طبقهٔ متوسط مناطق شمال شرق ایالات متحده آمریکا، پنسیلوانیا، ایلینوی، و آهایو بودند. تقریباً تمام آنها تحصیلات بالاتر از متوسطه و اغلب مدارك دانشگاهی داشتند، آن هم در زمانی که کمتر از یك چهارم افراد آمریکایی فارغ التحصیل دبیرستان بودند. پدران شان معمولاً کار آزاد یا حرفه ای تخصصی داشته، اغلب کشیش بودند. بیشتر زنان قبل از ورود به میسیون یا تجربه کار داشته و یا برای شغل و حرفه بخصوصی تعلیم دیده بودند. معمولاً معلّم یا پرستار بوده و برخی به عنوان منشی کار کرده بودند.

بیش از نصف زنان میسیون که به ایران آمدند مجرّد بودند. چند نفر از آنها هنگام خدمت ازدواج کردند، ولی میسیون معمولاً این کار را منع می کرد. تعداد قابل ملاحظه ای از زنان میسیونر با مردان جوانتر از خود ازدواج کردند. شاید یك سوّم از زنان میسیونر همراه شوهران خود، که آنها هم میسیونر بودند، به ایران آمدند

۲۱. ساموئل م. جوردن، «انقلابات سازنده در ایران»، *دنیای مسلمان*، ۱۹۳۵، صص ۳۴۸ـ۴۹.

۲۲. جوردن، «انقلابات»، صص ۳۴۹ـ۳۵۰.

ولی صرفاً به عنوان همسر انجام وظیفه نمی کردند. هیئت خارجی میسیون انتظار داشت که آنها هم خود میسیونر باشند و حقوقی هم به آنها پرداخت می کرد. علاوه بر این، تعداد قابل ملاحظه ای از زنان مجرّد در هنگام خدمت ازدواج کردند؛ اگر چه میسیونرهای مجرّد قبل از شروع به خدمت قراردادی امضا می کردند که به جز در موارد استثنائی ازدواج نکنند. احتمال دارد که بعضی از این زنان خدمت در میسیون را به جای ازدواج قبول می کردند. خدمت در میسیون یکی از شغلهای معدودی بود که زنان مجرّد در آن زمان می توانستند انتخاب کنند و تا اندازه ای آزادی و امکانات بیشتری را در مقایسه با زندگی در آمریکا در اختیارشان می گذاشت. در مقایسه با سطح زندگی در ایرانِ آن زمان، زندگی میسیونرها باتجمّل و قدرت بود. اغلب خانه های بزرگی داشتند و چندین خدمتکار استخدام می کردند و از لحاظ غذائی در رفاه بسیار بودند. موقع رفت و آمد از اسب و الاغ استفاده می کردند. ماشین آلاتی را که انقلاب صنعتی تولید کرده بود، از قبیل اتومبیل، فیلم سینمایی، ماشین تحریر و رادیو، در اختیار داشتند. موقع رفت و برگشت از آمریکا، چه در داخل ایران و چه در اروپا، زیاد مسافرت می کردند. معهذا در مقایسه با سطح زندگی آمریکایی، میسیونرها زندگی مشکلی داشته، از بسیاری از راحتیهای معمولی زندگی در آمریکا محروم بودند.

کار میسیونرها

زندگی زنان میسیونر آمریکایی در ایران شامل تدریس، پرستاری، سایر کارهای پزشکی، موعظه، خانه داری به سبک مسیحی و بازدید از منازل بود. از نظر شخصی بازدید از منازل برای آنها بسیار مهم بود چون بدین وسیله هم به خانه زنان ایرانی راه پیدا می کردند و هم انجیل را موعظه کرده، کمك به همنوع خود بودند.

در اغلب نوشته های شان ذکر می شد که هدف اولیه آنها از رفتن به ایران کار با زنان این مملکت بود. و به نظر می رسد که دو دلیل برای این کار وجود داشت. در درجه اول میسیونها معتقد بودند که زنان همه با یکدیگر خواهرند و بر این مبنی خواهران باید کمك یکدیگر باشند، چه به عنوان معلم، پرستار، دکتر یا دوست و همسایه و چه زمانی که موعظه گر انجیل بودند و به کارهای دینی اشتغال داشتند، و لذا معتقد بودند که بالاترین حرفه آنها همکاری با زنان دیگر است. در درجه دوّم میسیونرهای مرد تنها می توانستند با مردان ایرانی در خارج از منزل کار کنند و اجازه دخول به خانه (اندرون) و زندگی خانوادگی را نداشتند. ولی زنان میسیونر

چنین امکانی را داشتند. بنابراین کمك زنان به یکدیگر در واقع راه ورود به میسیون را برای نیمی از جمعیّت گشود. بر حسب مدارك باقیمانده، میسیونرهای پرسبیتریان در اقامت خود در ایران به ناپاکیهایی که در اطراف خود می دیدند توجه بسیار می کردند و وقت زیادی را به تعلیم اینکه چگونه ایرانیان محیط اطراف خود را تمیز و نظیف نگهدارند صرف می کردند.[۲۳]

بنا به این مدارك، چنین به نظر می رسد که میسیونرها زنان ایرانی را عقب افتاده و برده تلقّی می کردند و وظیفه خود می دانستند که آنها را آزاد کنند. معتقد بودند که زنان مسلمان ایرانی در سن کم مجبور به ازدواج و سپس قبول تعدّد زوجات می گشتند. از این رو مسیحیت و روش غرب را بسیار والاتر از روش و فرهنگ ایرانی می دانستند چرا که در غرب تعدّد زوجات ممنوع، و اختیار ازدواج با افراد بالغ بود. به نظر میسیونرها، طلاق برای مسلمانان بسیار آزاد بوده، طبق دلخواه شوهران، زنان به آسانی از خانه و زندگی و بچه محروم می شدند. میسیونرها معتقد بودند که شریعت اسلام در حرف از زنان حمایت می کند، ولی در عمل زنان از حمایتی برخوردار نبودند. قوانین به نفع مردان بوده و توسط آنان به اجرا گذارده می شد، لذا روش پروتستان آمریکایی را برای قانون طلاق نمونه و مأخذ تلقی می کردند. میسیونرها به زنان ایرانی همچون زندانیانی نگاه می کردند که اجتماع آنها را مجبور به سر کردن چادر کرده و در حرمسراها محبوس شان کرده بود.

زنان میسیونر معتقد بودند که ایران باید از روش غرب پیروی کند، یعنی زنان بی حجاب بوده، درِ خانه شان به روی زن و مرد و دوست و همسایه و فامیل باز باشد. زنان میسیونر می دانستند که پدران، برادران، و شوهران، خواهران ایرانی آنها را معمولاً مورد تنبیه شدید قرار می دهند. آنها کلاً مخالف بیحرمتی و شدت عمل نسبت به زنان بوده، معتقد بودند که زنان باید آزاد باشند تا در مورد تحصیل، لباس، شغل، ازدواج و فرزند خودشان تصمیم بگیرند.

در این مقاله، این گونه فعالیتهای میسیونرها را با مطالعهٔ زندگی چهار زن میسیونر بررسی می کنیم:

الف ـ گرتی هالیدی، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ در ایران خدمت کرد؛
ب ـ بل هاکز، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ در ایران خدمت کرد؛
ج ـ مری پارك جوردن، که از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۴۰ در ایران خدمت کرد؛ و
د ـ آنی استاکینگ بویس، که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۹ در ایران خدمت کرد.

۲۳. برای مثال رجوع شود به مری گاردنر، «همدان»؛ گزارش فیت هابارد ۱۹۳۴ـ۱۹۳۳ انجمن تاریخی پرسبیتریان؛ و مری سی جانسون، «گزارش مدرسه دخترانه تبریز ۱۹۲۸ـ۱۹۲۷».

مارگارت یاندس هالیدی[24]

«گرتی» هالیدی تقریباً نیمی از عمرش را در ایران گذراند. مبلّغ انجیل بود و زندگی جالب و پرهیجانی داشت. در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد و از چهار فرزند، او تنها دختر بود. در اوائل زندگی جوانی از پدر و مادر پیرش در شهر ایندیاناپولیس در ایندیانا نگهداری می کرد. هالیدی نامزد شده بود که با ویلیام اسکات عروسی کند ولی نامزدش در جنگ داخلی آمریکا(۱۸۶۵ـ۱۸۶۱) کشته شد.[25] در سال ۱۸۷۶ برای اولین بار به میسیونر بودن در خارج از آمریکا علاقه نشان داد.[26] چند سال بعد که پدر و مادرش فوت کردند و برای او ارثیه کافی به جا گذاشتند که از بهره اش زندگی کند، تقاضا کرد که بدون دریافت حقوق مبلّغ دین شود. از طریق روسیه و قزاقستان در سال ۱۸۸۳ وارد تبریز شد. به جز سه بار مرخصی در آمریکا و نقل مکانی که جنگ جهانی اول ایجاب کرد، به مدت ۳۰ سال در آذربایجان زندگی کرد. در اواخر سال ۱۹۱۹ ایران را ترک کرده، در مارس ۱۹۲۰ در اثر سکته در آمریکا جهان را بدرود گفت.[27]

گرتی هالیدی در آغاز کار در مدرسه دخترانه تبریز مستقر شد، ولی کار یکنواخت آنجا مطابق دلخواهش نبود. ترجیح می داد به عنوان مبلّغ دین در شهرها و

۲۴. مهمترین منابع این قسمت نوشته های هالیدی است: «نامه های رسیده از ایران، نامه های گرتی یاندس هالیدی ۱۹۱۹ـ۱۸۸۳»، کتابخانه اسمیت، انجمن تاریخی ایندیانا، فتوکپی نوشته های تایپ شده، در انجمن تاریخی پرسبیتریان. این مدارك شامل مقدمه ای به قلم آنی ریا ویلسون است تحت عنوان: «شخص فراموش نشدنی که در ایران ملاقات کردم.» در ضمن پرونده کارمندی هالیدی را بررسی کردم و با بایگان انجمن تاریخی پرسبیتریان، فردریك ج. هایزر، جونیور، راجع به کار هالیدی بحث کردم. او هم مقاله خود را راجع به «مارگارت ی. هالیدی : واعظ خستگی ناپذیر»، با من در میان گذاشت.

۲۵. ویلسون، «پرخاطره ترین شخص». خواهر اسکات به نام کارولین با بنجامین هریسون، بیست و سومین رئیس جمهور آمریکا (۱۸۹۳ـ۱۸۸۹)، ازدواج کرد.

۲۶. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص۱۶۴.

۲۷. ویلسون، «پرخاطره ترین شخص»؛ هایزر، «واعظ خستگی ناپذیر»، پرونده کارمندی در انجمن تاریخی پرسبیتریان.

دهات آذربایجان مسافرت کند. سی سال زندگی او در ایران همراه با مسافرتهای متعدّد به روستاها بود که اغلب مدت شش ماه طول می کشید. معمولاً دو یا سه نفر از کارکنان او را همراهی می کردند، منجمله یك زن ایرانی مسیحی و یك یا دو مرد مسلمان که راهنما بودند. معمولاً چندین ماه را در یك دهکده واحد می گذرانید، «به زنان و بچه ها درس می داد و با مردان مسلمان به مکالمات طولانی مشغول می شد».[28] فردریك ج. هویزر معتقد است که «بذله گوییهای بدون انتهای گرتی سبب می شد که هر کجا می رفت مردم را به سمت خود جلب کند». از سوی دیگر وجود یك زن مسیحی آمریکایی که در زمان قاجار تنها در آذربایجان سفر می کرد و به مردان مسلمان موعظهٔ انجیل می کرد، صحنهٔ غریبی در آن زمان بود و لذا هر کجا ظاهر می شد جمعیّت به دور او جمع می شد. معمولاً خانه ای اجاره می کرد که هم در آن زندگی کند و هم در میان خانواده صاحبخانه و هم مذهبان آنان(ارامنه، نسطوری، یهودی و مسلمان) به موعظه مشغول شود. به گفتهٔ خود او: «تجربهٔ من این است که اگر بخواهیم با مردم مملکتی تماس کامل برقرار کنیم باید فوراً به میان آنها رفته، مکانی را که متعلق به یکی از آنهاست اشغال کنیم».[29] وی هدف خود را در نامه ای به کلیسایی که از فعالیتهای او پشتیبانی می کرد چنین شرح می دهد:

> اگر می توانستید در میان این مردم زندگی کرده، یك مملکت بدون مسیح و مسیحیت را می دیدید، که چگونه در آن هر نقشه برای کمك به آنها به خاطر جهالت و گمراهی خودشان نقش بر آب شده، از بین می رود، آن وقت به آسانی می توانستید درك کنید که به چه دلیل ما اینجا هستیم و از کلمات انجیل به عنوان شفابخش استفاده می کنیم. بعضیها صحبت از تعلیم و متمدّن کردن آنها می کنند، ولی متأسفانه نمی دانند که وقتی بنیادی در خود مردم نیست که روی آن بنایی ساخته شود چنین کوششهایی غیرممکن است، تا وقتی که طبیعت بشر به قدرت الهی دوباره زنده شود. بنابراین هدف ما این است که نه به خاطر عمل خودمان، بلکه با عنایت روح القدس، تغییر کلّی و اساسی در آنها بدهیم. لازار را نمی توان از گور فرا خواند، ولی می توانیم سنگ روی قبر آن را کنار بزنیم و به هر طریقی که شده آن را انجام خواهیم داد. هدف اصلی تنها کمك به نوع بشر نیست بلکه موعظه انجیل است که با عنایت خداوندی تمام

۲۸. هایزر، «واعظ خستگی ناپذیر».

۲۹. هالیدی، «نامه به انجمن زنان میسیون خارجی»، اولین کلیسای پرسبیتریان، ایندیاناپولیس، ایندیانا، نامه از مراغه فرستاده شده، اول دسامبر ۱۹۱۵، ص۱۵۹.

نسل را دگرگون کرده، از هر لحاظ آنها را تغییر دهد.[30]

این حس تنفّر نسبت به مسائل ایران و نادیده گرفتن مذهب ایرانیان شاید تا اندازه ای نشان دهد که چرا در نامه های او به ندرت از اوضاع محلّی صحبت می شود. از سوی دیگر نامه های او به کسانی نوشته شده بودند که خرج میسیون را می پرداختند و بیشتر از هر چیزی به موعظهٔ انجیل و گرویدن مردم به دین مسیح علاقه داشتند. مانند اغلب مکاتبات مسیونرها، خوانندهٔ امروزی می تواند حدس بزند که گرتی نامه هایش را با علم به اینکه خوانندگان آن چه کسانی اند نوشته است. یکی از انگیزه های گرتی علاقه او به مسافرت بود. در سال ۱۹۱۶ چنین نوشت :

> در طی تقریباً ۳۴ سال، گذشته از سه بار مسافرت به آمریکا و سفرهای دیگر دریایی و زمینی، در هفت خانه در این شهر [تبریز] زندگی کرده ام و ۹بار تغییر مکان دادم. آیا عجیب نیست که روزگاری آرزوی اصلی من این بود که در ایندیاناپولیس بمانم و در میان همشهریهای خود زندگی کنم؟[31]

آیا گرتی به امور سیاسی و اجتماعی علاقمند بود؟ در اولین سفر خود به ایران از شهر تفلیس نوشت: «خبرهای ناهنجاری راجع به روسها شنیدیم»، و کلیمیهایی را که در اطریش، لهستان و روسیه دیده بود چنین تشریح کرد: مردان با «موهای فردار روی گوششان با قبای بلند، زنان شوهردار با کلاه گیس ... و پسرهای کوچكِ که درست مثل پدرشان لباس پوشیده بودند.»[32]

حدود ۱۰ سال بعد راجع به قتل یك تاجر جوان ارمنی پرتستان در ارومیه به دست گروهی از طلاّب مسلمان که معلمشان آنان را تحریك کرده بود، چنین نوشت: «قبل از کشته شدن به او اختیار دادند که بین مرگ و اسلام یکی را انتخاب کند؛ از مسلمان شدن امتناع ورزید.» و به جای اینکه این داستان را نمونهٔ بدکرداری مسلمانان قلمداد کند، این طور ادامه می دهد: «وقتی راجع به مجازات بدون محاکمه

۳۰. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص۱۷۰. در انجیل ذکر شده است که حضرت مسیح لازار را زنده کرد.

۳۱. هالیدی، «تبریز- به انجمن زنان میسیون خارجی»، اولین کلیسای پرسبیتریان، ایندیاناپولیس، ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶.

۳۲. هالیدی، نامه به «ایوی عزیز»، تفلیس ۱۷ اکتبر ۱۸۸۳.

و خشم کلاه سفیدان در آمریکا می خوانیم، احساس می کنیم که چیز زیادی برای گفتن نداریم .... قلب بدون روحانیت بشر در هر مملکتی یکسان است».[33] از مشکلات وعظ در «هفت دیوان» در سال ۱۸۹۸ چنین شکایت کرد:

> اینجا کار کردن خیلی مشکل است. مردم اکثراً ارمنی هستند و این محل مرکز هدایت نقشه های انقلابی آنهاست. انقلابیون اکثراً سوسیالیست بوده، بعضی هرج و مرج طلب هستند. هر جا می روند خرابکاری از خود به جا می گذارند.[34]

گرتی ممکن است از لحاظ اجتماعی آزادی طلب بوده باشد، ولی انقلاب دنیوی را مخالف کارهای میسیون خود می دید با نظر تحسین به انگلستان می نگریست و به روسیه اعتماد نداشت. در اوایل قرن چنین نوشت:

> وقتی انسان به چنین محلّی [تبریز] که از تمدن مسیحی بدور است وارد می شود، انگلستان به عنوان عامل پیشرفت بشریت جلوه می کند، مخصوصاً چنانچه با روسیه مقایسه شود. مردم آمریکا خیلی کم راجع به روسیه اطلاع دارند - منظورم راجع به طبقهٔ فرمانروا و انگیزهٔ حکومتی است - بدین لحاظ دربارهٔ اثری که موفقیت و رشد روسیه در جهان خواهد داشت کاملاً در اشتباه هستند. حقیقت این است که روسیه به دوره تجدید حیات یا جنبش اساسی نرسیده است. شاید هنوز از لحاظ فکری و اخلاقی در قرن دهم است. من انگلوساکسونها را ترجیح می دهم، به خاطر اینکه بهتر آنها را درك می کنم. «پُرها» باید از خود خجالت بکشند که نمی دانند واقعاً به چه دسته ای تعلق

۳۳. هالیدی، ۲۵ اوت ۱۸۹۳. (اشاره به نژادپرستان آمریکایی است.)

۳۴. هالیدی، نامه به « اولین عزیزم»، ۱۰ فوریه ۱۸۹۸.

دارند.[۳۵]

قرارداد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس، که ایران را بین دو منطقهٔ نفوذ این دو کشور تقسیم کرد، و وقایع بعد از آن تا حدی علاقه گرتی به انگلیسها را کمتر کرد. گر چه از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که به آزادی مذهبی فرصتی داده بود خوشحال بود، معهذا احساس می کرد که «عالمان دینی و مراجع مذهبی مرتجع قوی بوده، با هر نوع آزادی مذهبی مخالفت شدید داشتند.» گرتی همچنین از عوامل ضد یهود تزارها تنقید می کرد: «روسیه خود را مخالف این مردم [یهودیها] می داند» و معتقد بود که «کشوری که آنها را اذیت کرده، از بین ببرد، نباید انتظار رحم الهی داشته باشد، بلکه مجازات الهی نصیبش خواهد شد». در مورد همکاری با روسیه در ایران چنین می نویسد:

> باورنکردنی است که انگلستان نام نیکوی خود را چنین تیره کرده است. دیگرهیچ قدرت شرقی یا مملکت ضعیف به قول و اعتمادی ندارند. [سابقاً] اغلب ناراحت می شدم که اروپاییان او را «انگلستان خائن» خطاب می کردند. ولی حالا دیگر حرفی ندارم چون حقیقت گویی را نمی توان تهمت نامید. به نظر می رسد که [انگلستان] غرور و افتخارش را با چاههای نفت جنوب ایران معاوضه کرده، تا از طرف آلمان خیالش راحت باشد. در واقع بدون شوخی می توان گفت که مسئله سوزان روز مسئله نفت است.[۳۶]

زمانی که جنگ شروع شد از موعظه برای سربازان روسی و انگلیسی که در ایران می دید لذت فراوان می برد و می نویسد:

۳۵. هالیدی، تبریز، اول مه ۱۹۰۰. «بُرها» که از نسل مهاجران هلندی قرن هفدهم بودند، بر ضد فرمانروایی انگلستان و همچنین بر ضد ازدیاد مهاجران انگلیسی درآفریقای جنوبی در اواخر قرن نوزدهم به شورش برخاستند. در زبان هلندی «بُر» یعنی «زارع» و در زبان انگلیسی در اصل جنبهٔ توهین داشت. این گروه خود را آفریقایی فرنگی نژاد می دانستند و از نسل اروپایی بودند. جنگ بُر (۱۸۹۹-۱۹۰۲) نمایشگر تنهایی انگلیس از نظر سیاسی بود و به آتش خصومت بین انگلیس و آلمان (که آشکارا از بُرها حمایت می کرد) دامن زد و سبب شد که انگلستان به سمت فرانسه (۱۹۰۴) و روسیه (۱۹۰۷) گرایش پیدا کند. بدین ترتیب یکی از دلایل شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به شمار می رود.

۳۶. هالیدی، نامه به «آلیس عزیزم»، خوی، ۲۳ فوریه ۱۹۱۴.

> از کار با سربازان خوشحالم، مخصوصاً سربازان روسی که آلمانی صحبت می کنند و در مستعمره های از قبل تشکیل شده زندگی می کنند. این سربازان اغلب لوترن هستند... بعضی از آنها ایده های عجیب راجع به آمریکا دارند، ولی اکثراً علاقه مندند که بعد از جنگ در آمریکا زندگی کنند.[۳۷]

سربازان انگلیسی را بنام «پسرعموهای عزیز ما در لباس نظامی» خطاب می کرد.[۳۸]

به نظر می رسد که گرتی هالیدی زنی مسیحی، ماجراطلب از طبقه متوسط بود که زندگی خود را وقف موعظه انجیل و کارهای نیک در میان ایرانیان مخصوصاً در آذربایجان کرده بود. اگرچه در نامه هایش اغلب ذکری از مسایل سیاسی روز نیست، معهذا زندگی او با مهمترین پدیده های قرن بیستم در ایران همزمان بود. ایکاش راجع به تغییرات پرآشوبی که آن زمان در ایران صورت می گرفت بیشتر نوشته بود تا عکس العمل او را نسبت به اتفاقات درک می کردیم. اظهار نظرهایش راجع به نقش روسیه و انگلیس نشان می دهد درحالی که طرفدار اصلاح در ایران بود، ادراکش از اوضاع در حال تغییر و تبدیل بود.

بل هاکز [۳۹]

سارا (بل) شروود هاکز یکی دیگر از زنان بسیار مهم پرسبیتریان بود که فردریك ج. هایزر شرح میسیون او را در مقاله «وظیفه زنان برای زنان: بل شروود

۳۷. اگرچه این نامه به اولین کلیسای پرسبیتریان ایندیاناپولیس، انجمن زنان میسیون خارجی به تاریخ ۲۵ جولای ۱۹۱۶ است، در واقع مربوط به ۱۹۱۷ است؛ زیرا هالیدی می نویسد که «منظره بسیار عالی در یکشنبه ۲۵ مارچ، وقتی که هزاران سرباز ... با خوشحالی و سرودخوان به طرف کنسولگری روسیه رفتند ... اکثر آنها با یك دگمه قرمز، یا روبان یا فُکل، پرچم قرمز را حمل می کردند. می رفتند که به همبستگی با دولت جدید سوگند بخورند و از آزادی تازه یافته خیلی خوشحال بودند.»

۳۸. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص ۱۱۰.

۳۹. نامه های بل هاکز در انجمن تاریخی پرسبیتریان محفوظ است.

هاکز و میسیون پرسبیتریان در شرق ایران» نوشته است.[40] بل شروود در سال ۱۸۵۴ در شهر بالستون اسپا در ایالت نیویورک متولد شد و با پنج خواهر و برادر در مزرعه پدر و مادرش بزرگ شد. تحصیلاتش را در آموزشگاه چسنات گروو در میلتون غربی (نیویورک) به انجام رساند و در سال ۱۸۷۵ از کالج المیرا فارغ التحصیل شد. بعد از هفت سال تدریس در مدارس مختلف در نیویورک، در سال ۱۸۸۳ هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان او را به همدان فرستاد. در آنجا بود که با جیمز هاکز که کشیش بود و میسیون پرسبیتریان را در سال ۱۸۸۰ در همدان بنا کرده بود آشنا شد و در ظرف یك سال با یکدیگر ازدواج کردند. تا آخر عمر نیروی اصلی میسیون در همدان بود و هنگام اشغال ایران توسط انگلیسیها در سال ۱۹۱۹ در اثر تیفوس در گذشت.[41]

کار اصلی او ادارهٔ مدرسه دخترانهٔ فیت هابارد بود. به علاوه انجیل را نیز وعظ می کرد، درس بهداشت می داد و سعی داشت که زنان ایرانی را به تصور خود از بندگی آزاد کند. به باور خود به دنبال موعظه کلمات مسیح بود، ولی عملاً بین کار او و آنچه که یك ناظرِ امروزی «آمریکایی مآب» می نامد تفاوتی وجود نداشت. هایزر نقل می کند که زنان در همدان می بایست «در همه حال واقف باشند که چشمان کنجکاو با دقت به اعمال و سخنان شان توجه می کنند».[42] اگرچه وی از «سمبل درخشان» و الگو بودن شکایت داشت، معهذا مثل سایر میسیونرها از این موقعیت استفاده می کرد تا روش زندگی مردم را مطابق عقایدش دگرگون سازد.[43] از کارش در مدرسه یهودی دختران همدان بعد از سال ۱۸۹۳ خیلی راضی بود، چون دختران جوان به فراگیری علم مشغول بودند و نه تنها به عنوان همسر مورد پسند قرار می گرفتند، بلکه بر نسل بعد هم تأثیر می گذاشتند. مانند سایر زنان میسیونر، بل هاکز وقت زیادی صرف دید و بازدید از زنان ایرانی می کرد-- بعضی اوقات بیش از ۱۵ دیدار در روز-- مخصوصاً در مواقع جشنها از قبیل نوروز، عید فطر و عید پاك ارامنه. مقصود از این دیدارها از بین بردن تعصّب و برقراری دوستی با زنان ایرانی

۴۰ ـ «وظیفه زنان برای زنان: بل شروود هاکز و میسیون پرسبیتریان مشرق پرشیا»، *پرسبیتریانهای آمریکایی*، مجله تاریخی پرسبیتریان، ۶۵: ۱ (بهار ۱۹۸۷)، صص۱۷ـ۷.

۴۱. آرتر جادسون براون، *یك صد سال* (نیویورك، ۱۹۳۶)، ص۵۰۱.

۴۲. هایزر، «هاکز»، ص۱۱.

۴۳ ـ نوشته های هاکز، انجمن تاریخی پرسبیتریان، نقل از هایزر، ص۱۱.

بود و این فعالیتها از نظر میسیون با موفقیت تمام روبرو بود.[44] دید و بازدید شهری، به همان اندازه هم در دهات هم انجام می گرفت. در اصل این کار وظیفه مردان به حساب می آمد، معهذا بل هاکز اولین سفر خود را در سال ۱۸۸۷ آغاز کرد؛ او و سایر زنان به مسافرت و موعظه خود تا نیمه اول قرن بیستم ادامه دادند. هایزر نتیجه گیری می کند که این فعالیتها سبب شد هاکز با اوضاع ایران آشنایی بسیار پیدا کند و رنج و عذابی را که اکثر زنان ایرانی تحمّل می کنند از نزدیك ببینند. هاکز می نویسد: «دیدن تعداد زنانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند رقت انگیز است. بعضی وقت خود را صرف آراستن شکل و بدن زیبای خود می کنند و گروهی سخت مشغول کار هستند.» وی همچنین داستانی راجع به یك زن جوان مسلمان بازمیگوید که به طور مداوم از دست شوهرش کتك می خورد. بل که احساس ترحم و دلسوزی نسبت به این زن جوان داشت سعی کرد با خواندن قسمتهایی از انجیل که در مورد زنان و زناشویی بود او را تسکین دهد ... زن جوان در جواب گفت: «پیغمبر شما به نفع زنان شما کار کرد -- پیغمبر ما این کار را نکرد. وقتی در دنیای دیگر با او روبرو شوم حسابی باهاش حرف دارم.»[45]

علی رغم نتیجه گیری هایزر که «کسانی که اکثر زندگی خود را در خارج می گذرانند به تدریج فرهنگ آن کشور را می فهمند»، بل هاکز تا آخرین لحظه از هویت غربی خود واقف بود.[46] با وجود زندگی در ایران و تماس نزدیك با مردم بل آگاه بود که هنوز در این محیط غریبه ای حساب می شود و ایرانیها او و سایر آمریکاییها را افرادی متفاوت می پندارند. در یکی از آخرین خاطراتش جمله ای را که در خیابان شنیده بود ثبت کرد: «فرنگی، فرنگی، نصف آدم است.»[47]

۴۴. هایزر، ص۱۴، ذکر خاطرات هاکز ۱۹۱۲ (انجمن تاریخی پرسبیتریان) و گزارش هاکز، «وظائف انجیلی زنان برای زنان، همدان، ۱۹۱۶ـ۱۹۱۵».

۴۵ ـ هایزر، صص۱۴ـ۱۳، نقل از «وظیفه زنان برای زنان»، صفحات ۲، ۱۰، ۲۶۷، ۹، ۱۴.

۴۶ ـ هایزر، «هاکز»، ص۱۶.

۴۷ ـ انجمن تاریخی پرسبیتریان، ۱۱۶، صص۸ ـ۱۰.

مری پارک جوردن[۴۸]

یکی دیگر از زنان پرکار و برجسته میسیونر در ایران مری پارک جوردن بود. کسانی که او را می شناختند همیشه با احترام فوق العاده از او یاد می کردند. بیش از ۴۰ سال به عنوان استاد در کالج البرز و نیز به عنوان رئیس کمیته موزیک کلیسای انجیلی در ایران کار کرد. گرچه «از خود فرزندی نداشت، ولی تمام پسرهای مدرسه را از ته قلب دوست داشت» و خیلی از آنها در واقع او را «مادر خوانده» قلمداد می کردند.[۴۹]

مری ووزد پارک ۱۹ ژوئن ۱۸۶۷ در پاتز گروو در ایالت پنسیلوانیا متولد شد. پدرش چارلز اچ پارک کشیش کلیسای پرسبیتریان بود. در آکادمی وال کیل در شهر میدلتون، ایالت نیویورک تحصیل کرد. بعد از فارغ التحصیلی در آکادمی خصوصی ایستون در ایالت پنسیلوانیا، که وسیلهٔ برادرش اداره می شد، به تدریس مشغول شد. در ایستون با همسر آینده اش، مرد جوانی بنام ساموئل مارتین جوردن که محصل کالج لافایت بود (متولد ۶ ژانویه ۱۸۷۱) آشنا شد. جوردن در سال ۱۸۹۵ ازکالج لافایت و در سال ۱۸۹۸ از دانشکده الهیات دانشگاه پرینستون فارغ التحصیل شد. همچنین دو درجه مافوق لیسانس از دانشگاه پرینستون (۱۸۹۷) و کالج لافایت (۱۹۹۸) دریافت کرد. در سال ۱۹۱۶ لافایت درجه دکترای الهیات به او اعطاء کرد. مری پارک و ساموئل جوردن هر دو به هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان درخواست فرستادند و هیئت آنها را در ۲۱ مارس ۱۸۹۸ به کار در تهران منصوب کرد. در ۲۱ ژوئیه با یکدیگر ازدواج کرده، در ۱۹ سپتامبر با کشتی از نیویورک (از طریق لندن، پاریس، استانبول و بحر خزر) به سمت ایران عازم شدند. دوم نوامبر ۱۸۹۸ به تهران وارد شدند و تا زمان بازنشستگی یعنی در سال ۱۹۴۱ همچنان به خدمت در میسیون مشغول بودند. از نقطهٔ نظر مدارک ثبت شدهٔ تاریخی مشخص کردن کار مری جوردن خیلی مشکل است، چون همیشه تحت الشعاع کار شوهرش بود که در واقع یکی از مشهورترین میسیونرهای ایران بود.

۴۸ ـ مهمترین منبع برای این قسمت نوشتهٔ آرتر سی بویس، تحت عنوان «کالج البرز تهران و دکتر ساموئل مارتین جوردن بنیاد کننده و پرزیدنت» (دورانته/کالیفرنیا، ۱۹۵۴) است که علی پاشا صالح در *همبستگیهای فرهنگی بین ایران و ایالات متحده*(تهـــران، ۱۹۷۶)، صص ۲۳۴ـ۱۵۵. آن را بازگفته است. منابع دیگر شامل مطالب مربوط به وی در انجمن تاریخی پرسبیتریان است.

۴۹ ـ یادداشتهای هیئت میسیون خارجی که در کتاب صالح *همبستگیهای فرهنگی*، صص۲۳۲ـ۲۳۱، بازچاپ شده است.

دکتر جوردن رئیس مدرسه پسرانه تهران و راهنمای توسعه دهنده آن در تبدیل به کالج البرز بود.[۵۰] نوشته ها و کلمات دکتر جوردن خیلی بیش از نوشته های همسرش منتشر شده و باقیمانده است. معهذا ناظران معاصر کمک و همکاری مری را در میسیون به همان اندازه مهم قلمداد می کنند. به آسانی می توان صدای مری را در کلماتی که دکتر جوردن ادا می کرد شنید. در واقع دکتر جوردن اغلب گفته هایش را با عنوان «خانم جوردن و بنده ...» آغاز می کرد. امکان دارد که مری خود را عمداً کنار می کشید و بیشتر مواقع می گذاشت شوهرش سخنگوی هر دوی آنها باشد. مری حدود سه سال و نیم از شوهرش بزرگتر بود و زمانی که با هم آشنا شدند مری تدریس می کرد و دکتر جوردن دانشجو بود. طبق چندین منبع موثّق پیشرفتهای مری شامل موفقیتهای زندگی دکتر جوردن بود. خانم و آقای جوردن تیم درخشانی بودند که به تعلیم و تربیت آمریکایی در ایران برای مدت ۴۰ سال روشنی بخشیدند. اگر چه دکتر جوردن نویسنده مقالات و سخنگو در مجامع عمومی در ایران و آمریکا بود، ولی به تنهایی این کار را انجام نمی داد. بعد از فوت مری در ۶ مارچ ۱۹۵۴ یادداشتهای هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان چنین ذکر می کند: «مری شوهرش را [به شوخی] «صاحب» خطاب می کرد. ولی همه می دانستند که این بانوی ظریف القامه با ملایمت شوهر سرسخت خود را به راهی که باید برود راهنمایی می کرد.»[۵۱] ویلیام م میلر که سالیان دراز از همکاران میسیونر در تهران بود، به خاطر می آورد که: «خانم جوردن موجود شگفت انگیزی بود. در واقع قدرت پشت پرده حساب می شد. زن و شوهر با کمک یکدیگر مدرسه پسران را مشهور کردند.»[۵۲] از آغاز ورودشان به تهران، علی رغم جدایی زنان و مردان در ایران، خانم و آقای جوردن تصمیم گرفتند که خانم جوردن جزو هیئت تعلیماتی مدرسه پسران باشد. معتقد بودند که زنان ایرانی باید باسواد باشند. می دانستند که به هیچ عنوان قدم اساسی در رسیدن به این هدف برداشته نخواهد شد مگر اینکه مردان ایرانی بفهمند که زنان باید

۵۰ ـ علاوه بر کتاب بویس راجع به «کالج البرز» در مورد ساموئل مارتین جوردن رجوع شود به یحیی ارمجانی، «سام جوردن و اخلاقیت انجیلی در ایران»، در کتاب رابرت ج میلر (ویراستار)، *هیجان مذهبی در آسیا* (انتشارات دانشگاه تکزاس) ۱۹۷۴، صص۳۶ـ۲۳. ارمجانی شاگرد خانم و آقای جوردن در کالج آمریکایی تهران بود. بعد از اینکه مدرک عالی از آمریکا دریافت کرد با سمت استاد تاریخ به آنجا بازگشت.

۵۱ ـ یادداشت ای هیئت میسیون خارجی، به نقل از صالح، ص۲۳۲.

۵۲ ـ مصاحبه تاریخ شفاهی، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹، ص۴، انجمن تاریخی پرسبیتریان.

باسواد باشند.[۵۳] با این هدف مشخص بود که مری پارک پسران ایرانی را تعلیم می داد تا وقتی که به سن ازدواج رسیدند خواستار زنان تحصیلکرده باشند. مری استاد انگلیسی و موسیقی بود. طبق گفته آرتر بویس، که از دوستان و همکاران قدیمی آنها بود، مری چنان در تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوّم موفق بود که وزارت فرهنگ ایران او را به عنوان مشاور کتابهای انگلیسی استخدام کرد.[۵۴] علاوه بر این مری آواز و سرود خواندن را در کلیسا، کلاسهای موزیك و برنامه های مخصوص را به ایرانیان تعلیم داد. یکی از آهنگهایی که از موسیقی غربی به موسیقی ایرانی تبدیل کرده بود، به اسم «خاك ایران»، تقریباً به صورت سرود ملّی در آمد.[۵۵] علاوه بر این به عنوان همسر مدیر مدرسه و بعدها به عنوان همسر پرزیدنت کالج در منزلش در محیط مدرسه «به روی پسران کالج برای صرف چای و بازیهای مختلف و کلاسهای یکشنبه همیشه باز بود.»[۵۶] بدیهی است که زندگی خانوادگی او بیش از هر زن مسیحی دیگر به عنوان الگوی زندگی خانوادگی مسیحی تلقّی می شد. در آغاز اقامتش در تهران خبرنگاران آمریکایی از اینکه چند خدمتکار در منزل داشت انتقاد می کردند. در جواب آنها مری توضیح می داد که «شرایط ایران با آمریکا فرق داشته، عقب افتاده تر است و در نتیجه کار منزل مشکل تر بوده، وقت بیشتری می گیرد و داشتن خدمتکار در ایران خیلی عادی و معمولی تلقّی می شود.» به علاوه: «به عنوان یك میسیونر وقتش با ارزش تر از آن بود که فقط به آشپزی بپردازد».[۵۷] گو اینکه بیشتر وقت خود را صرف تعلیم دانش آموزان پسر می کرد، معهذا وظایفی را هم که صرفاً مربوط به زنان بود متقبّل می شد. یك بعد از ظهر در هفته مهماندار جلسهٔ زنان در «کانون بانوان میسیون» بود. طبق گفته آرتر بویس در این جلسات زنان ایرانی مری جوردن را تشویق می کردند که به کارهای نیك خود در مدرسه پسران ادامه دهد زیرا «تا مردان تغییر نکنند کاری از دست ما بر نمی آید». بویس گزارش می دهد که «محصلین معمولاً در مورد انتخاب همسر [از او] راهنمایی می

۵۳ ـ ارمجانی، «جوردن»، ص۳۲.

۵۴ ـ نظریهٔ بویس را ارمجانی نیز تأیید می کند: «چند نسل از محصلین که تحت تعلیم او بودند معتقدند که این خانم یکی از مهمترین معلمین تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوّم بود»، «جوردن»، صص ۳۲.۳۳.

۵۵ ـ یادداشتهای هیئت میسیون خارجی، به نقل از صالح، ص۲۳۲.

۵۶ـ همانجا.

۵۷ـ بویس، ص۱۶۸.

خواستند.»[۵۸]

از موقع ورودش به تهران در سال ۱۸۹۸ تا موقع خروجش از ایران، زمانی که حکومت رضاشاه در سال ۱۹۴۰ مدرسه را ملّی کرد، مری جوردن نقش مهمی در تاریخ کالج البرز بازی کرد. اگر قبول کنیم که مدرسه البرزنقشی اساسی و مهمّ در تعلیم و تربیت گروه نخبه و برگزیده بازی کرده، می توان گفت که مری جوردن مادر این گروه برگزیده است. آیا طرفدار زنان بود؟ یحیی ارمجانی معتقد است که مری جوردن و شاید تمام میسیونرها طرفدار زنان بودند. «میسیونرها به هر کجا که می رفتند تساوی بین زن و مرد را موعظه می کردند.» تقریباً تمام محصلین این جمله را از حفظ می دانستند: «هر کشوری به نسبت سطح معلومات زنان آن کشور رشد می کند.» تمام شاگردان مجبور بودند انشایی راجع به این موضوع بنویسند.[۵۹] اگرچه شخص مبارزه طلبی به سبك امروزی در مورد تساوی حقوق زنان نبود، معهذا در مورد تغییر ایران از طریق «انقلاب مثبت» در جهت مسیحیت پروتستان و تمدن مادی آمریکایی با شوهرش همعقیده بود.[۶۰] به نظر می رسد که در ایران اوائل قرن بیستم مری جوردن طرفدار تساوی حقوق زنان بود و به طور جدّی زنان ایرانی را تشویق می کرد که رابطهٔ خود را با رسوم قدیمی و گذشته قطع کنند. به همین نحو وقتی در اواسط ۱۹۳۰ شایعه رفع حجاب بوسیله رضاشاه را شنید چنین نوشت:

> در سالهای اخیر حجاب بیرونی باعث جلوگیری از پیشرفت و تعلیم نبوده است ... اگرچه به عنوان سمبل جهالت، بردگی و توهین به مردان ایرانی برخی از آن تنفر داشتند. یکی از سرکردگان نهضت آزادی زنان اغلب می گفت: «ما مشغولیم تا حجاب جهالت و خرافات را از بین ببریم وگرنه رفع چادر چندان اهمیت ندارد.»[۶۱]

۵۸. بویس، ص۲۰۰.

۵۹. ارمجانی، «جوردن»، صص۳۲.۳۳.

۶۰. جوردن، «انقلابات»، صص۳۴۷.۳۵۳.

۶۱. *دنیای مسلمان*، ۱۹۳۵، ص۳۰۱.

آنی استاکینگ بویس[62]

شاید بتوان آنی وودمن استاکینگ بویس را یکی از فوق العاده ترین زنان میسیونر آمریکایی در ایران دانست. مادر بزرگ و پدر بزرگش - از طریق پدری - به عنوان میسیونر برای مدت ۱۷ سال در ایران کار کردند. پدرش، ویلیام آر استاکینگ، کشیش شهر ویلیامزتان در ایالت ماساچوست، در ایران متولد شده بود و در سال ۱۸۷۱ با همسر اولش، هریت ای لایمن، به عنوان میسیونر به ایران برگشت. بعد از مرگ هریت لایمن، ویلیام با ایزابلا بیکر که از سال ۱۸۶۸ در ایران میسیونر بود ازدواج کرد. ثمرهٔ این ازدواج آنی وود استاکینگ بود، که در ۷ ژانویه ۱۸۸۰، بعد از اینکه پدر و مادرش از کار میسیونی در ایران دست کشیده بودند، در شهر وسکاست در ایالت مین متولد شد.

بعد از فارغ التحصیلی از دبیرستان ویلیامزتان در ایالت ماساچوست و کالج ولزلی (سال ۱۹۰۲) آنی استاکینگ برای مدت چهار سال در آلبانی(نیویورک) به عنوان منشی کار کرد. در سال ۱۹۰۶ هیئت میسیونر خارجی پرسبیتریان او را برای اعزام به تهران انتخاب کرد. در تهران اکثراً به دختران ارامنه و مسلمان در «مدرسه انجیلی ایران» درس می داد و بعدها مدیر این مدرسه شد. در اولین دوره اقامت در ایران با معلم جوانی بنام آرتر کلیفتون بویس در مدرسه آمریکایی آشنا شد.[63] آرتر بویس در سال ۱۹۱۰ تهران را ترک کرد تا به تحصیلاتش ادامه دهد[64] و به هنگام اولین مرخصی اش در آمریکا (۱۹۱۵ـ۱۹۱۳) آنی استاکینگ و آرتر بویس در ۲۴ مارس ۱۹۱۴ ازدواج کردند. در سال ۱۹۱۵ این زوج میسیونر به تهران برگشتند. آرتر بویس معاون کالج آمریکایی تهران شد و آنی استاکینگ بویس نیز به تدریس مردان در همان کالج مشغول گردید. آنی جلساتی نیز برای زنان مسلمان ترتیب می داد و مرتب در منازلشان از آنها دیدن می کرد.[65] آنی بویس وقت قابل ملاحظه ای

۶۲ـ پرونده بایگانی بویس در انجمن تاریخی پرسبیتریان شامل خلاصه مدارک شغلی است که در زمان بازنشستگی او در سال ۱۹۴۹ درست شد.

۶۳ ـ متولد ۲۴ سپتامبر ۱۸۸۴ در شهر توسکالا (ایلی نوی)، لیسانسیه از کالج لافایت، ایستون ایالت پنسیلوانیا (سال ۱۹۰۷).

۶۴ ـ فوق لیسانس دانشگاه ایلی نوی ۱۹۱۱؛ دکترا دانشگاه شیکاگو ۱۹۳۵.

۶۵ ـ انجمن تاریخی پرسبیتریان، آنی استاکینگ بویس؛ ارمجانی، «جوردن» ص۳۲.

صرف خدمت در مدرسه دخترانه ایران بیتل می کرد.[66] در سال ۱۸۷۴ ایران بیتل اولین مدرسه دختران مسلمان در تهران بود که به نظام غربی اداره می شد. هدف میسیون این بود که مواد تحصیلی که تدریس می شد «شبیه مدرسه پسران باشد.» از جمله مسئولیتهای بویس یکی ادارهٔ مجله *عالم نسوان* بود که بعد از جنگ جهانی اول توسط انجمن فارغ التحصیلان مدرسه ایران بیتل منتشر می شد، و در واقع میسیون آن را «قدرت اصلی در ارتقاء زنان مملکت» قلمداد می کرد. یحیی ارمجانی می نویسد که «به مدت ۱۲ سال این تنها مجله عمده ایرانی ویژهٔ ارتقاء زنان ایرانی بود. مطالعه صفحات *عالم نسوان* درهر نوع تحقیقی مربوط به پیشرفت زنان در ایران از واجبات است.»[67] آنی استاکینگ بویس که تألیفات زیادی داشت همیشه به نام خانوادگی خود می نوشت و نوشته هایش به آشکار نشان می دهد که او وظیفه میسیونی خود را ایجاد آزادی بیشتر برای زنان می دانست. مثلاً در سال ۱۹۳۰ در مقاله ای که راجع به «زنان مسلمان در پایتخت ایران» نوشته بود پیشرفت زنان ایرانی را در فرار از حجاب، پوشیدن لباس غربی، دسترسی به محیط عمومی و پیشرفت در فرهنگ مدرن چنین توضیح می دهد: «معنی رفع حجاب کنار گذاشتن چادر، و ظاهر شدن با روی باز و لباس اروپایی در محل عمومی بود.» در اواخر سال ۱۹۲۸ می نویسد:

> دو سه نفر از بانوان و حدود نیم دوجین دختر دانش آموز شهامت این را داشتند که با موافقت خانواده شان اینکار را انجام دهند. . . .اثر مهم این امر در آینده این است که خیلی از دختران جوانی که سن ۸ و ۹ سالگی را پشت سر گذاشته اند یا حتّی به سن بالاتر رسیده اند هرگز چادر به سر نکرده اند، البته به طور طبیعی به سوی آزادی رشد کردن راه دلخواه است.

بویس تصدیق می کند که زنان مسیحی به دلیل اینکه تعدادشان کم بود نقش برجسته ای را در این تغییرات بازی نکردند، ولی افتخار می کند که :

> دختران مدرسه مسیحی از اولین گروهی بودند که حجاب را برداشتند. یك خانم اصفهانی با عزم راسخ به هیچوجه به دخترانش اجازه نداد که دیگر

۶۶ نام این کالج بعدها که ارثیه زیادی از مارگارت سیج به مدرسه رسید تبدیل به کالج سیج شد.

۶۷ـ براون، *یك صد سال*، صص۴۹۸،۴۹۹؛ گزارش سالیانه بوسیلهٔ جین دولیتل مدیر مدرسه ۱۹۲۹،۱۹۳۰، انجمن تاریخی پرسبیتریان: ارمجانی «جوردن»، ص۳۲.

چادر سر کنند .... و وقتی پلیس از او بازجویی کرد با صراحت تمام جواب داد «ما مسیحی هستیم، چرا باید دخترانم صورتشان را بپوشانند؟» و [نتیجه می گیرد] از آنجا که عالم مسیح در ایران گسترش می یابد، در زمرهٔ پیروانش زنان خوش قلبی پیدا خواهند شد که با علاقه، حوصله و فداکاری خواهران خود را به سوی آزادی کامل که هدیه حضرت مسیح به نسل بشر، حتی زنان مسلمان است، راهنمایی خواهند کرد.[۶۸]

آنی استاکینگ با میسیون همعقیده بود که «اگر دختران با خرافات و جهالت بزرگ شوند، صفای اجتماعی و پایه ثابت برای کلیسا وجود نخواهد داشت.»[۶۹] او زندگی خود را وقف از بین بردن شیطان خرافات و بنای یك پایه ثابت برای اجتماع ایران و کلیسای ایرانی کرده بود.

خاتمه

بانوان میسیونر پرسبیتریان میراث آمیخته ای از خود به جا گذاشتند. انگیزهٔ آنها آشکارا حول مسائل دینی دور می زد، همانطور که در احیای مذهب در آمریکا در قرن نوزدهم شرح داده شد.[۷۰] آرزوی این زنان میسیونر این بود که کلمات حضرت مسیح را موعظه کرده، ایران را به دین مسیحیت پروتستان گرایانده، در دوباره سازی ایران به سبك آمریکای مدرن کمك کنند. معهذا همانطور که ارمجانی اشاره کرده است:

تأثیر میسیونرها بر مردم ایران از جهت تغییر دین نبود، بلکه از طریق کار بُرد صفات و اخلاقیات مسیحی بود. میسیونرها علمدار تغییر بودند، و قلباً علاقمند بودند که مملکت را از طریق دین تغییر بدهند، ولی می دانستند

۶۸. *دنیای مسلمان*، ۱۹۳۰، صص۲۶۹-۲۶۵.

۶۹. براون، ص۴۹۸.

۷۰. رجوع شود به جان ك فربنك (ویراستار)، *اقدام مهّم میسیونرها در چین و آمریکا* (کمبریج، ۱۹۷۴)؛ به ویژه: ویلیام آر هاچینسون، «میسیون و مدرنیزه کردن: تحقیق آزاد برای مسیحیت قابل صدور، ۱۹۳۵-۱۸۷۵»، صص۱۳۱-۱۱۰.

که این کار غیرممکن است. بنابراین به تغییر طرز تفکر جوانان از طریق دانش و معرفی ارزشهای جدید راضی بودند. مقصود از اصول اخلاقی مسیحی مجموعهٔ این ارزش هاست.[۷۱]

میسیونرهای قرن نوزدهم اثر اجتماعی کمی بر ایران به جا گذاشتند. با ازخودگذشتگی و تأثیری که احتمالاً بر زندگی فردی داشتند، به نظر می رسد که کوششهای آنها بیشتر روی اقلیتها و در شهرستانها دور می زد. بر نسطوریان اثر فوق العاده ای داشتند. ولی بیشتر آن جماعت در جنگ جهانی اول از بین رفت.[۷۲] فارغ التحصیلان مدارس جدید آمریکایی در زمرهٔ اولین طرفداران حقوق زنان در زمان انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۵) و مابین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بودند. گرتی هالیدی و بل هاکز هر دو از زنان پرکاری بودند که از طریق گفتارهای جدید مسیحی در زندگی ایرانیان تأثیر گذاشتند. معهذا مدارك تاریخی که هفتاد سال بعد از مرگ آنها باقیمانده نشان نمی دهد که با اتفاقات مهمی که در آن زمان در ایران رخ می داد رابطه ای داشتند. میسیونرهای قرن بیستم، خصوصاً مری جوردن و آنی استاکینگ بویس، بیشتر با وقایع سیاسی و تغییرات اجتماعی ایران آشنایی داشتند.[۷۳] جوردن و بویس با آگاهی در مرکز اصلی اتفاقات در پایتخت مملکت و در میان مردان طبقه بالا کار می کردند، و معتقد بودند که در اجتماعی که مردان فرمانروا هستند، سریع ترین راه پیشرفت برای زنان در این است که به مردان تلقین شود که طالب همسران مدرن و تحصیلکرده باشند. در به وجود آوردن گروهی از زنان مدرن و نخبه ایران نقش مهمی داشتند.

زنان میسیونر مشوّق مدرنیزه کردن ایران بودند و مخصوصاً سعی داشتند که زندگی سنتّی ایران را به سبك زندگی مدرن آمریکایی تغییرشکل دهند. در تقاضای روزافزون ایرانیان برای تحصیلات جدید و طّب غربی نقش داشته، تا حدّی این خواستها را برآورده می کردند. ولی معمولاً با سایر کوششهای غرب (انگلستان، روسیه، فرانسه، و آلمان) و کوششهای دولت ایران در رقابت بودند. فعالیتهای

۷۱. «جوردن»، ص۲۷.

۷۲. جوزف، *نسطوریان*. علاوه بر مطالبی که بوسیله جوزف استفاده شده، انجمن تاریخی پرسبیتریان شامل مطالب زیادی مربوط به میسیون در ارومیه می باشد به انضمام مطالبی راجع به سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۴.

۷۳. زرینسکی، «فرهنگ پرسبیتریان آمریکایی در زمان جنگ در ایران».

پرانرژی، غنی و سخنرانیهای واضح آنها به از بین بردن رسوم رایج جامعه ایرانی کمك کرد. به جای اینکه رابطه ای بین اجتماع ایران و اوضاع مدرن برقرار کنند، خواستار واژگونیِ رسومات بودند. ولیکن میسیونرها همچنین به برقراری رابطه آمریکا با سلطنت پهلوی در ایران کمك کردند. به خاطر موفقیت میسیونرها در ایران تا قبل از سال ۱۹۴۲ تا حد زیادی به نظر می رسید که آمریکا قدرت سومّی در ایران بود که تعادل بین انگلیس و روس را حفظ می کرد. ایران قبلاً خود را به قدرتهای سوم دیگر نزدیك تر کرده بود. و گرمی روابط بین ایران و آلمان سبب شد که در اوت ۱۹۴۱ انگلیس و روس به ایران حمله کردند. کوششهای اولیه ایران برای جلب توجه آمریکا به امور داخلی ایران در دولت آمریکا بی اثر بود (سفر مورگان شوستر و میلسپا و واگذاری امتیازات نفتی به استاندارد و سینکلر). معهذا بعد از جنگ جهانی دوّم، ایالات متّحده رابطه محکمی را با دولت شاه برقرار کرد. این رابطه بعد از سرنگونیِ دولت مصدق توسط دولت آمریکا در اوت ۱۹۵۳، توسعه پیدا کرد، که در واقع نتیجهٔ کارهای مثبت میسیونرهای پرسبیتریان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. با تشدید جنگ سرد و گرفتاریهای اقتصادی آمریکا در ایران بعد از سال ۱۹۵۳ از نفوذ میسیونرهای پرسبیتریان در بین مأموران دولتی آمریکا کاسته شد.

«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»[1]

صدیقه دولت آبادی هفتمین فرزند حاج میرزا هادی پس از شش برادر در اصفهان در سال ۱۸۸۲میلادی به دنیا آمد. تحصیلات عربی و فارسی را نزد شیخ محمد رفیع طاری و دروس دورهٔ متوسطه را نزد معلمین خصوصی فرا گرفت.

صدیقه در سال ۱۹۰۲ میلادی با دکتر اعتضادالحکما ازدواج کرد. از این پیوند هرگز فرزندی به وجود نیامد و در سال ۱۹۲۱ میلادی به علت اختلافاتی، منجمله مخالفت اعتضادالحکما با معاشرتهای اجتماعی همسرش و دوستی نزدیك وی با زنان روشنفکر دیگر اصفهان، به جدایی انجامید. او پس از مرگ مادر و پدر، از دو خواهر کوچکتر از خود که حاصل ازدواج مجدد پدر بود، سرپرستی کرده آنها را چون فرزندان خود پرورش داد. وی در سال ۱۹۱۷ میلادی در اصفهان اقدام به گشودن دبستانی برای دختران به نام «مکتبخانهٔ شرعیات» نمود. در ضمن سال بعد دست به تأسیس انجمنی به نام «شرکت خواتین اصفهان» زد که فعالیتهای این انجمن در چگونگی تعلیم و تربیت زنان تأثیری مثبت داشت.

از خاطرات آن ایام نقل می کنند که برادر ارشد ایشان حاج میرزا احمد هر ماهه در منزل مسکونی اش جلسات روضه خوانی بر پا می کرده و واعظین بر سر منبر رفته، برای شنوندگان وعظ می کرده اند. روزی که صدیقه هم جزو مستمعین بوده، یکی از وعاظ نسبت به زنان بی احترامی می کند. ایشان با اینکه مهمان برادر بودند و از جوّ و محیط پرتعصب اصفهان به خوبی آگاه، از بین مردم برخاسته و از واعظ می پرسند: «مگر تو خودت مادر نداری که نسبت به زنان این گونه اهانت روا می داری؟» سپس دستور می دهند یکی از نوکرها سخنران را از منبر فرود آورده، از ادامهٔ حرف او جلوگیری کند. طبیعتاً بین برادر بزرگتر که از علما و روحانیان شهر اصفهان بوده و خواهر که به نصایح محتاطانهٔ او وقعی نگذاشته بیش از یك سال کدورت پیش می آید و این دو از همصحبت شدن با یکدیگر گریزان بوده اند. برادر دیگر او حاج میرزا علی محمد دولت آبادی، لیدر حزب محافظه کار اعتدالیون، در

۱. «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما» از شیخ مصلح الدین سعدی است.

انقلاب مشروطه نیز پیوسته به عنوان اینکه زمان مساعد نیست خواهرش را از ادامهٔ فعالیتهای اجتماعی منع می کرد.

صدیقه خانم امتیاز نخستین نشریهٔ خاص زنان در اصفهان را در فروردین ماه سال ۱۹۱۸ میلادی به نام *زبان زنان* از وزارت معارف آن زمان تقاضا کرد. در پاسخ به درخواست وی ممتازالدوله وزیر معارف وقت، نوشت:

امتیاز مجلهٔ *زبان زنان* صادر و ارسال – ولی ناگزیرم تذکر بدهم چون اول نامه ایست که بنام زنان منتشر می شود و اقدامات بانوان در هر کشورذیقیمت می باشد اگر می توانید این طفل نوزاد را پایدار کرده، تا به حد رشد برسانید، در انتشارش کوشش کنید. والا این اقدام را به وقت موافق تر موکول و زبان زنان را در شهر آزادتری به چاپ برسانید. زیرا که ضرر یك قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است.[۲]

دولت آبادی در نشریه *زبان زنان* در این مورد می نویسد:

روح معارف پرستی مرا تقویت کرده، بر آن داشت که بدون اندیشه و هراس مدرسهٔ سیاری بوجود بیاورم و چون نسخهٔ طبیب به بالین بیماران خانه نشین و بیکار بفرستم تا در حد امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد.[۳]

نشریهٔ *زبان زنان* ماهی دو شماره به قطع وزیری منتشر می شد و در شمارهٔ ۳۱ سال دوم مورخ ۳ صفر ۱۳۳۹ هجری چنین می خوانیم:

یکی از راههایی که اسباب بیداری ملت پاکدامن ایران را فراهم می سازد نطق و نگارش وطن پرستان واقعی مملکت است. بیداری قوم، افزار محافظ استقلال وطن می باشد. سه گروه مستبدین، دزدان و دشمنان ایران همه دارای یك روش هستند. البته مستبدین بر ضد آزادیخواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان به نابودی وطن پرستان کوشش دارند. یقیناً این سه جمعیت از حیث زور و پول و میادین قوی و توانا می باشند. بزرگترین کوشش اینان عوام

۲. از پروندهٔ مخصوص به مکاتبات با وزارت معارف، از اسناد شخصی.

۳. *زبان زنان*، شماره ۳۱، ۳ صفر ۱۳۳۹، ص۱.

فریبی است و همیشه سعی دارند عوام چشم و گوش بسته بمانند و افکار سران ملت آزادیخواهان و وطن پرستان نه از راه نگارش و نه از طریق نطق میدان پیدا نکند و همیشه در رعب و فشار خفه و خاموش افتاده باشند تا خودشان بتوانند که ناحق را حق جلوه بدهند.[۴]

او مجله را فقط برای بیداری خواهران و مطلع کردن زنان از حقوق شان به کار نمی گرفت، بلکه در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی انگلیس در زمان نخست وزیری وثوق الدوله نقش مؤثری بازی کرد. بدین معنی که گروهی از طرفداران وثوق الدوله که در پستخانه متحصن شده و با پول قونسلگری انگلیس در اصفهان تغذیه می شدند، از احمد شاه تقاضای امضای قرارداد را داشته اند، تا اینکه *زبان زنان* منتشر می شود و در مقاله ای خطاب به آنها و سایرین مضار قرارداد را شرح می دهد. یکی از اهالی اصفهان درحالیکه این شماره از مجله را در دست داشته، به پستخانه، محل تحصن آقایان می رود، و اظهار می دارد نویسندهٔ این مقاله نه می خواهد وکیل بشود و نه وزیر. سپس با صدای بلند عین مقاله را برای مردم می خواند. دیری نمی پاید که چادرها جمع شده، و مردم که از اصل قضیه باخبر می شوند دنبال کار و زندگی خود رفته و مسئلهٔ تحصن خاتمه می یابد. این هشدار به مردم و تأثیر آن برای مجله به قیمت گزافی تمام شد، زیرا *زبان زنان* به دستور دولت سپهدار اعظم و حکومت سردار محتشم بختیاری به جرم «دُر فشانی» از طرف حکومت اصفهان توقیف شد. قبل از آن، چنانچه از مطالب نشریه برمی آید، مدت دو هفته محل اقامت سردبیر و صاحب امتیاز روزنامه هر شب در محاصره بود، دزدان و نابکاران از ایجاد رعب و سنگ پراندن به شیشه ها و حتی فرستادن مردان ناشناس در نیمهٔ شب خودداری نمی کردند.[۵]

صدیقه دولت آبادی پس از تعطیل شدن *زبان زنان* به تهران آمد و بار دیگر *زبان زنان* را به صورت مجله در تهران با قطع وزیری در ۳۲ صفحه به طور ماهیانه منتشر کرد. وی در همین ایام (۱۹۲۱ میلادی) در تهران شرکتی به نام «انجمن آزمایش بانوان» تأسیس کرده، به کمك خانم درة المعالی همکار سابق وی در انقلاب مشروطه در جنبش علیه استفاده ازکالاهای خارجی مجدانه شرکت می نماید.

۴. همانجا.

۵. محمد صدر هاشمی، *تاریخ جرائد و مجلات ایران* (اصفهان: انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳)، ص ۸.



صدیقه دولت آبادی

همزمان با این فعالیتها در تهران نیز دبستانی برای دختران بی بضاعت به نام «ام المدارس» باز کرد و مدیریت آن را به یکی از دوستان همفکرش به نام «درتاج درخشان» سپرد. این بار انتشار مجله *زبان زنان* را به منظور پیشبرد مقاصد «انجمن آزمایش بانوان» از سر گرفت.

در فروردین ماه ۱۳۰۱ شمسی خانم دولت آبادی از راه کرمانشاه، بغداد، بیروت، و حلب به آلمان رفته، در کنگره بین المللی زنان در برلین شرکت کرده، سپس عازم پاریس شد. وی ابتدا در کالج شبانه روزی زنان Ecole Feminine به آموختن دوره سه سالهٔ تعلیم و تربیت پرداخت و پس از طی این دوره به سوربن رفته، از این دانشگاه موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ تعلیم و تربیت شد. در نامه ای که در این دوران برای شوهر خواهر خود عبدالحسین صنعتی زاده نوشته چنین آمده است:

۹ فوریه ۱۹۲۴

راجع به کتاب تاریخ صنعت [که] چندی پیش عرض کردم، آیا اقدامی فرمودید؟ خیلی لازم است که اطلاعات کامل به من بدهید. در جراید فرانس راجع به من خیلی چیز می نویسند و حقیقتاً من برای اینها انترسانم. هر روز یك کاغذ دریافت می کنم که وقت ملاقات می خواهند و بیشتر مجبورم که وقت ندهم چونکه ندارم و بهتر از هر چیز گذراندن وقت را به تحصیل می دانم ... ترجمهٔ یکی از مقالات راجع به نمایش را دادم در مجلهٔ «پاری سوار» چاپ کنند و خیال می کنم خوب واقع بشود. پس از چاپ آن از تمام مندرجات راجع به من و ایران و مقالات خودم از هر یك یکی برای شما خواهم فرستاد. ایرانیانی که اینجا هستند و هم فرانسویان که ایرانی حرف می زنند و دوستی تام با ایران دارند می گویند شما کارهای غریب می کنید. این کارها کار سفارت است که اخبار ملی ایران را منتشر کند و امتعهٔ ایران و جنبش ملی را در جراید اطلاع بدهد که تاکنون از آنجا یك صدا هم نشنیده ایم. خیال می کنم اگر ایرانیان تاکنون هر یك به وظایف خود در خارج عمل کرده بودند حالا ایران خیلی شأن و مقام نزد خارجی ها داشت.[6]

در نامهٔ دیگری به همین شخص در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۲۴ می نویسد:

مقاله ای راجع به تجارت ایران و فرانس نوشتم. در مجلهٔ « [ناخوانا] »

۶. نامه های خصوصی.

چاپ کردند. اولاً آنقدر مطبوع بود که دو بار چاپ کردند و هم دویست فرانك برایم فرستادند و هم روی آن مقاله جراید دیگر خیلی حرف زدند و تعقیب کردند. ذکاءالدوله [فروغی] می نویسد مقالهٔ شما دست به دست در سویس می گردد و همه به ما ایرانیها تبریك می گویند.

افسوس که فرانسه نمی دانید والا یکی به شما می فرستادم. اگر چه فقط یك نسخه دارم.[7]

صدیقه در سال ۱۳۰۶ شمسی مطابق ۱۹۲۷ میلادی در کنگرهٔ بین المللی زنان در پاریس به نمایندگی زنان ایران شرکت کرده، نطق مؤثری ایراد کرد، و بالاخره اواخر همان سال با یك دنیا امید به خدمت به ایران بازگشت. از هنگام بازگشت به ایران وی بدون حجاب به فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی، مشغول شده، پیشگام مبارزه به منظور رفع حجاب بود. در مهر ماه ۱۳۰۷ شمسی به سمت نظارت تعلیمات نسوان در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به کار گمارده شد. سال بعد به مدیریت تفتیش کل مدارس نسوان منصوب شد.

در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ هنگامی که رضاشاه در دانشسرای عالی رفع حجاب را اعلام داشت، از دولت آبادی به عنوان بانوی بی حجاب دعوت شد که در آن مجمع حضور به هم رساند. در همان سال از طرف معارف حکمی برای ایشان صادر شد که برای تنویر افکار به قم مسافرت کند. در آن هنگام مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مرجع شیعیان در قم بود. در مجلسی که ایشان هم حضور داشتند دولت آبادی مردم را به برداشتن حجاب ترغیب می کند. گروهی از بانوان هم در همان مجلس بدون حجاب شرکت می کنند. از این گردهمایی در روزنامه های آن زمان تصویری در دست است که بعداً نیز در روزنامه *اطلاعات* به چاپ رسید.[8]

سال بعد روز ۱۷ دی خانم دولت آبادی اولین سالگرد رفع حجاب را در منزل خود جشن گرفت و از فرهنگیان و روزنامه نگاران دعوت کرد که این روز را گرامی داشته، حرمت آزادی را حفظ کنند. ریاست «کانون بانوان»، که ازعمرش تا این زمان دو سال می گذشت، به عهدهٔ خانم هاجر تربیت بود، ولی پس از این محفل به دستور رضاشاه ریاست «کانون بانوان» به دولت آبادی واگذار شد. این کانون که قدیم ترین تشکیلات مربوط به زنان ایران است، تمام فعالیتهای خود را در ترویج امور فرهنگی

۷. عبدالحسین صنعتی زاده، *روزگاری که گذشت*(تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶)، ص ۲۳۸، «دیدار با صدیقه خانم و ماجرای زن گرفتن».

۸ ـ *اطلاعات*، شماره مخصوص ۲۸ هزار روز از تاریخ ایران و جهان، ص ۸۰۱.

و آموزشی بانوان و زنان بزرگسال متمرکز می کرد. در اساسنامهٔ این کانون چهار هدف اساسی ذکر شده، که عبارتند از:

۱ـ تربیت فکری و اخلاقی بانوان. تعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی.
۲ـ ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست.
۳ـ تشویق به ورزشهای مناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول بهداشت.
۴ـ ترغیب به سادگی در زندگی.

دولت آبادی می گفت: «علت عقب ماندگی بانوان را بی سوادی می دانم». بعد کلاسهای اول و دوم ابتدائی، که در «کانون بانوان» دائر شده بود، دختران، و مادرانی که به علت کبر سن بر طبق مقررات وزارت فرهنگ از دخول در دبستانهای دولتی محروم بودند، در آن کلاسها پذیرفته شدند. به علت استقبال شایان توجهی که از این امر به عمل آمد، هر سال مرتباً به تعداد کلاسها اضافه شد، تا اینکه در سال ۱۳۱۸ شمسی مدرسهٔ کانون دارای دبستان شش کلاسه ای شد که مطابق برنامهٔ وزارت فرهنگ اداره می شد. علاوه بر آن برای زنانی که در روز گرفتار بودند کلاس شبانه باز کرده، برای علاقه مندان به فراگرفتن فن خیاطی دانشپایه هنر برقرار شد که پس از گذراندن سه سال دورهٔ آن، دانش آموزان می توانستند خیاطخانه باز کنند. علاوه بر این فعالیتها کلاسهای خانه داری و بهداشت نیز فعالیت داشت. کنفرانسهای ماهیانه در محل کانون و جشنهای هفده دی که با نمایش و سخنرانی توأم بود از خاطرات روشن دوران کودکی نویسندهٔ این سطور است.

در تابستان سال ۱۳۱۶ شمسی خانم دولت آبادی به اتفاق برادر زاده و خواهر زادگان خود در تابستان چند روزی به همدان مسافرت کرد. در آن زمان قمام (شاعر معروف) همدانی نیز در آن دیار زندگی می کرد، و صدیقه مایل به ملاقات او بود. ولی هنگام ملاقات به علت کسالت نتوانست به دیدار شاعر برود و توسط برادرزاده خود پیامی که با این بیت شعر آغاز می شد برای او فرستاد:

«چنان به درك حضور تو آرزومندم
که خود سعادت محض است اگر شود مقدور»

شاعر پس از دریافت این پیام برخود واجب دانست که به دیدار وی برود و در معیت شیخ محمد باقر الفت اصفهانی ملاقاتی صورت گرفت. الفت پس از اتمام

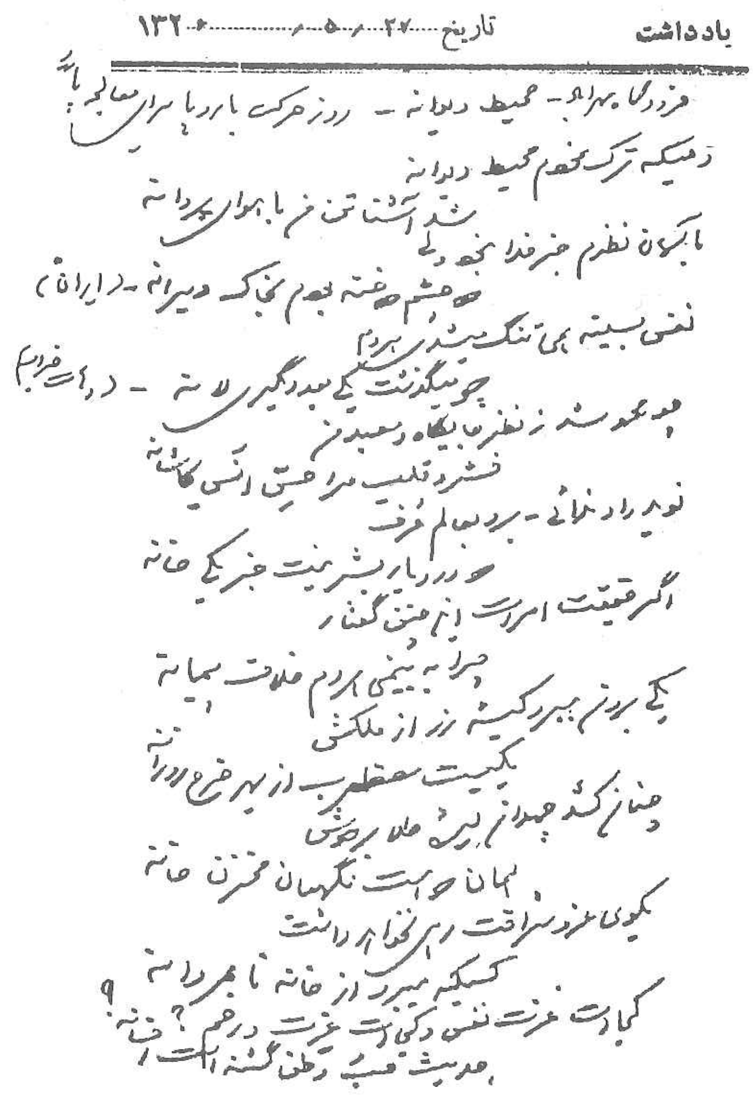
ملاقات به همراهان گفته بود: «بی شبهه در بین مردان خانوادهٔ دولت آبادی هم شخصی به وسعت اطلاع و چنین باهوش ندیده بودم.»

دوره سوم مجله *زبان زنان* از آذرماه سال ۱۳۲۱ شمسی منتشر شد. این بار مجله در ۴۸ صفحه و به همان قطع قبلی منتشر می شد. مرام مجله «تربیت مادر» ذکر شده، محل ادارهٔ آن «کانون بانوان» بود. در نخستین صفحه از این مجله چنین می خوانیم:

> کارکنان *زبان زنان* می دانند چه مسئولیت مهمی را در چه زمان تاریکی به عهده گرفته و تا چه حد تحت تأثیر فشار روحی خواهند بود. اما با ایمان کامل و به مدد یزدان منان امیدوارند که بار گران را به سر منزل مقصود برسانند چونکه معین راهشان فقط اتکاء به نفس است.

در همین شماره از مجله مطلبی دربارهٔ بودجه مجله دیده می شود که مخارج آن از طرف بانوان عضو کانون و بنگاه مطبوعاتی پروین تأمین می شود. در ضمن از بانوان و آقایانی که طرفدار ترقی نسوان هستند درخواست شده در خرید سهام یکصد ریالی به منظور کمك مالی شرکت کنند. در این زمان *زبان زنان* ارگان بنگاه حمایت مادران و کلیهٔ مؤسسات خیریه قلمداد شده، به کلیه دست اندرکاران توصیه شده مطالب لازم الانتشار را به دفتر مجله ارسال دارند تا ترتیب چاپ آن داده شود. در ضمن دانش آموزان را ترغیب و تشویق به نویسندگی کرده، چند صفحه از مجله را خاص نشر مقالات آنها در نظر گرفته، نوشته شده است: «مقالات ایشان بدون حك و اصلاح درج خواهد شد.»

صدیقه دولت آبادی در سال ۱۳۲۶ شمسی برای معالجه به اروپا رفت و با وجود کسالت در کنگره بین المللی زنان در ژنو شرکت کرد و مقاله ای در مورد چگونگی پیشرفت زنان در ایران قرائت کرد. هر چه جستجو کردم متن مقالهٔ ارائه شده را نیافتم، ولی قطعه شعری به خط ایشان از آن سفر به دستم رسید که تصور می کنم نمایانگر طرز تفکر ایشان باشد.


یادداشت تاریخ ۲۷-۵-۱۳۲۶

فرودگاه مهرآباد - محیط دیوانه - روز حرکت به اروپا برای معالجه

زهی که ترک بگفتم محیط دیوانه
شد آشنا تن من با هوای بیگانه
تاکنون نظرم جز خدا نبود ولی
چو چشم خفته گشودم بخاک ویرانه - (ایران)
نفس به سینه همی تنگ میشدی بردم
چو میگذشت یکی بعد دیگری لاشه
فشرده قلب مرا هیچ انسی کاشانه
نوید راد نهانی - برد بعالم ژرف
که در دیار بشر نیست جز یکی خانه
اگر حقیقت امروز این چنین گفتار
چرا نه بینمی مردم خلاف پیمانه
یکی برون ببر رگشته زر از ملکش
یکیست مضطرب از بهر خرج روزانه
نهان هوست نگهبان مخزن خانه
بکوی عز و شرافت رهی نخواهی داشت
کسیکه میبرد از خانه تا بمردانه
کجاست عزت نفس و کجاست غیرت در هم؟

۲

میان خوف و رجا خواب فکر من بربود
سپیده دم بشنیدم صدای مستانه
کبوتری به ژنو خاطرم به شک انداخت
که در دیار خودم یا به خاک بیگانه
کبوتران همه یکسان به زندگی هستند
کبوتر حرم اند یا مقیم میخانه
چه هست فرق میان غنی یا فقیر!
فقط قضاوت گیج است یا حکیمانه

از استاد ارجمند اگر ملاقات فرمودید برای انجمن آلمانی قرائت فرمایید و در ضمن عرض سلام و ارادت مرا لطفاً ابلاغ کنید و تشکرات خالصانه مرا بگویید تا حضور مفصل با ایشان بنویسم و از الطاف انجمن آلمانی نسبت به بنده بینهایت متشکرم - امید دیدار [illegible] دوستان [illegible] قربانت [illegible]

تمنا دارم به محترم خانم یا خانم [illegible] اگر [illegible] کوشید از خانم دکتر [illegible] آدرسی دکتر حسابی را برای من بگیرید و نیز [illegible] بسیار لازم دارم و آدرس تهرانی ما همه است.

محیط دیوانه

وقتیکه ترک نمودم محیط دیوانه — شد آشنا تن من با هوای پروانه
به آسمان نظرم جز خدا نبود ولی — دو چشم دوخته بودم به خاک ویرانه
نفس به سینه همی تنگ می شدی هر دم — چو می گذشت یکی بعد دیگری لانه
چو محو شد ز نظر جایگاه و معبد من — فشرد قلب مرا حس شمس کاشانه
نوید داد ندائی برو به عالم عرشه — که در دیار بشر نیست جز یکی خانه
اگر حقیق امر است این چنین گفتار — چرا ببینی تو هر دم خلاف پیمانه
یکی برون ببرد کیسه زر از ملکش — یکیست مضطرب از بهر خرج روزانه
چنان کشد چمدان لیره و طلا بر دوش — همان که هست نگهبان مخزن خانه
بکوی عز و شرافت رهی نخواهد داشت — کسیکه می برد از خانه نا بمردانه
کجاست عزت نفس و کجاست غیرت و رحم — حدیث حب وطن گشته است افسانه
میان خوف و رجا خواب فکر من بربود — سپیده دم بشنیدم صدای مستانه
کبوتری به ژنو خاطرم به شك انداخت — که در دیار خودم یا به خاك بیگانه
کبوتران همه یکسان به زندگی هستند — کبوتر حرم اند یا مقیم میخانه
چه هست فرق میان غنی و فقیر؟ — فقط قضاوت گیج است یا حکیمانه

پس از بازگشت از این سفر وقایع خلع ید از کمپانیهای نفتی انگلیسی روی داد و در خطابه ای که دولت آبادی هنگام نخست وزیری دکتر مصدق به مناسبت جشن هفده دی سال ۱۳۳۰ شمسی قرائت کرد، به عقاید او که پیوسته بیشتر موافق با پیشرفت زنان از طریق فرهنگ و تحصیل بود، تا فعالیتهای سیاسی «کانون بانوان»، بهتر پی می بریم:

شاید روش زندگی بنده ثابت کرده باشد که شخص متملق و مجازگو نیستم و تا کسی را بخوبی نشناخته باشم به خوبی نشانه نمی کنم. جناب آقای دکتر محمود حسابی را از سی سال پیش وقتی هر دو در خارج محصل بودیم افتخار شناسایی شان را داشتم و امروز که به حق به این مقام رسیده اند کوچکترین توقعی از ایشان ندارم جز اینکه فرهنگ را فرهنگی که به معنی خود علاج دردها است و منحرفش مولود فساد اخلاقی عمومی است پاك و مبرا از هر پیرایه کنند و تصمیم بگیرند از وجود قهرمان فداکاری مثل آقای دکتر مصدق بخواهند که مدت خدمت ایشان را ممتد کنند. چنانکه دانشگاه همین افتخار را دارد. برای آموزش لااقل هفت سال برنامه بگذارند و بدانند خود شروع می کنند و باید خود به نحو احسن پایان دهند. نه اینکه امروز بیایندو

فردا بروند. چهار ماه قبل که در بیمارستان رامسر بستری بودم مقاله ای در مجلهٔ *جهان نو* تحت عنوان «زندان به جای دبستان» به امضای ص - د انتشار دادم. بنده با صدای بلند عرض می کنم تمام فساد اخلاق عمومی از فقر و عدم برنامهٔ صحیح فرهنگ است. بعضی خرده گیران می گویند «کانون بانوان» چه می کند و چرا در سیاست دخالت ندارد؟ چرا مدعی اشغال کرسی در پارلمان نیست؟ مجبورم جواب عرض کنم کانون آرزو دارد خرده گیران با چشم حقیقت بین نظری به اوضاع زندگی عمومی بیندازند و قضاوت کنند که مملکتی که نصف جمعیت آن را زنان تشکیل می دهند و زندگی اجتماعی آنها با فقر اخلاقی، بی سوادی و زودباوری توأم است و همین زنان مادران مردان امروزی می باشند که با حیثیت کشور، مجلس شورای ملی و دولت بازی می کنند، در چنین موقعی فقط و فقط باید در راه ترقی فرهنگ کوشید و سطح فرهنگ عمومی را بالا برد و دانش اجتماعی را توسعه داد و این تنها علاج است. بعد از دور شدن تحریکات خارجی من امیدوارم با یك وزیر فرهنگ ثابت در ظرف چند سال فرهنگ دوستان به آمال خود برسند .... در پایان می خواهم از قرضهٔ ملی مختصری عرض کنم. زن ایرانی در عین بی اطلاعی خوب تشخیص می دهد که در نفع و ضرر مملکت سهیم است و ازخودگذشتگی زن برای جواب دادن به ندای مادر وطن به مراتب بیشتر از مردان است و باید اکنون این مطلب را چنان آشکار سازند که ضرب المثل مردم دنیا گردند.

در جستجوهایی که برای گردآوری مطالب این مختصر می کردم برایم روشن شد که کلیهٔ کارمندان و رئیس «کانون بانوان» هر یك معادل یکماه از حقوقشان از اوراق قرضهٔ ملی خریده اند، گو اینکه مجموعه درآمد مدیر و ناظم و همگی مربیان به هشت هزار تومان هم نمی رسید.

صدیقه دولت آبادی خدمت به مردم را وظیفهٔ خود می دانست. قبل از لوله کشی آب تهران که تابستانها اغلب مردم برای به دست آوردن آب در مضیقه بودند، او در منزل خود در قلهك آب انبار بزرگی ایجاد کرده بود که سالها جوابگوی این نیاز ساکنین قلهك، خصوصاً در ایام تابستان، بود.

راقم این سطور کوچکترین خواهرزاده او هستم. به خاطر می آورم که پنج یا شش ساله بودم و روزی او مهمان ما بود. در اثر وزیدن باد سختی، من بین در و چارچوب آن قرار گرفتم و پیشانی ام ضرب خورد. ظاهرا می بایست به مقتضای کودکی گریه می کردم. سکوت و خودداری ام باعث شگفتی او شد و پرسید: «چرا گریه نکردی؟» جواب دادم: «مادرم از صدای گریه من ناراحت می شود.» او مرا در

آغوش گرفت و به سبب تسلطم بر خود تحسینم کرد. در دیدار بعدی یك جفت گوشوارهٔ فیروزه که از مادر به یادگار داشت به عنوان جایزه به من داد و از من خواست همیشه بر خود مسلط باشم و هرگز ضعف نشان ندهم. سالهای اخیر اغلب به یاد این ماجرای دوران کودکی بوده ام و از عدم تسلط بر خویشتن شاکی.

او در نیمهٔ شب چهارم مهرماه ۱۳۴۰ چشم از جهان فرو بست و بنا بر وصیتش در جوار قبر برادرش در قبرستان کوچکی در زرگنده به خاك سپرده شد. سازمان زنان به یادبود خدماتی که انجام داده بود بر گورش سنگی نهاد که متأسفانه پس از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی عده ای از مردم سعی کردند مقبره او را با مواد منفجره نابود سازند. اکنون سنگ مزارش به گوشه ای پرتاب شده و از قبرش اثری نیست. از آنجا که در زمان حیات به اطرافیان گفته بود «هرگاه زنی با حجاب بر سر مزارم بیاید او را نمی بخشم»، نخواستم با گرفتن عکسی از چگونگی قدردانی مردم این دوران روحش را بیازارم. روانش شاد و خاطرهٔ کوششهای مداوم او در امور فرهنگی و به دست آوردن حقوق زنان با نسلهای آینده باد.

چهارم فروردین ۱۳۶۸

تهیه و تنظیم: ژانت آفاری(پیرنظر)

کرونولوژی جنبش زنان در انقلاب مشروطه

جولای ـ اگوست۱۹۰۶:
تظاهرات و تحصن گروهی از پیشه وران، تجار، روحانیون و روشنفکران انجمنهای انقلابی مخفی در سفارت انگلیس و قم. شرکت زنها در تظاهرات خیابانهای تهران، حمایت آنها از روحانیت مترقی، و تلاش آنها برای تحصن در خارج از سفارت انگلیس.

۵ اگوست ۱۹۰۶
مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را صادر می کند.

۷ اکتبر ۱۹۰۶
مجلس شورای ملّی افتتاح می شود.

نوامبر ۱۹۰۶
شرکت زنان در جنبش ملّی بمنظور تشکیل بانک ملّی و تحریم منسوجات خارجی. اهدا و گرو گذاردن جواهرات و لوازم خانه بمنظور کمك به تشکیل بانك ملّی.

۳۰ دسامبر
تصویب قانون اساسی. نامهٔ یکی از زنان به روزنامهٔ *مجلس* و تقاضا از آن مجمع که از تشکیل مدارس و اجتماعات زنان حمایت شود.

۷ ژانویه ۱۹۰۷
فوت مظفرالدین شاه. محمد علی میرزا، شاه جدید، وارد تهران می شود.

۲۰ ژانویه ۱۹۰۷
گردهمآیی گروهی از زنان تهران و گذراندن قطعنامه ای بمنظور پیشبرد حقوق زنان ، ایجاد مدارس دخترانه، و منسوخ کردن رسم جهیزیه های سنگین.

پائیز ۱۹۰۶
آغاز تشکیل انجمنهای ایالتی، ولایتی، و انجمنهای مردمی در شهرهای ایران.

فوریه ۱۹۰۷
تشکیل انجمن زنان در تبریز با ۱۵۰ عضو. گذراندن قطعنامه بر علیه «سنن قدیمی، دست و پاگیر و ضد پیشرفت» زنان.

زمستان ۱۹۰۷
تشکیل انجمن آزادی زنان، اتحادیهٔ غیبی نسوان.

۱۹۰۷
تشکیل مدارس متعدد دخترانه در تهران منجمله مدرسهٔ ناموس، دبستان دوشیزگان، مدرسهٔ مخدّرات.

مارچ ـ آوریل ۱۹۰۷
مجلس تیول را لغو می کند.

۳۰ می ۱۹۰۷
نشریه سوسیالیستی *صوراسرافیل* منتشر می شود.

ژوئن ۱۹۰۷
بحث در مجلس و انجمنها در مورد متمم قانون اساسی بالا می گیرد. شیخ فضل الله نوری برای گذراندن متممی که بموجب آن کمیته ای منتخب از علما

حق رد مصوبات مجلس را پیدا می کند تلاش می کند. شیخ فضل اله نوری فتوایی بر علیه مدارس دخترانه صادر می کند.

تابستان ۱۹۰۷

نامه های دو زن در *صوراسرافیل* و *حبل المتین* بر علیه شیخ فضل اله نوری منتشر می شود.

اگوست ۱۹۰۷

دفاع *حبل المتین* از زنان مستمند تهران که در میدان توپخانه بست نشسته بودند.

۳۱ اگوست ۱۹۰۷

قرار داد روس و انگلیس که بموجب آن ایران به سه بخش شمالی (تحت نفوذ روسیه)، جنوبی(تحت نفوذ انگلستان) و منطقهٔ بیطرف بینابین تقسیم می شود.

۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷

کنگره مجاهدین (فرقه سوسیال دموکرات اجتماعیون عامیون) در شهر مشهد تشکیل می شود.

۳ اکتبر ۱۹۰۷

نامهٔ اتحادیه غیبی نسوان به *ندای وطن*، نقد از وکلاء و تقاضای زنان برای ادارهٔ امور مملکتی و اصلاحات اجتماعی.

۱۲ مارچ ۱۹۰۸

اطلاعیه انجمن نسوان و امکان شناسایی انجمنهای زنان در مجلس شورای ملی مطرح می گردد.

۱۲ ژوئن ۱۹۰۸

دهخدا در *صوراسرافیل* شکایت می کند که چرا تقاضای زنان برای کمک دولت در تشکیل مدارس و انجمنهای زنان با مخالفت مجلس روبرو می شود.

۲۳ ژوئن ۱۹۰۸

بمباران مجلس و کودتای محمد علی شاه. قتل دو رهبر ازلی - بابی انقلاب مشروطه، میرزا جهانگیر خان بنیانگذار *صوراسرافیل* و ناطق برجسته ملك المتکلمین.

تابستان ۱۹۰۸

مبارزه شهر تبریز بر علیه قوای شاه. شرکت گروهی از زنان آذربایجان با لباس مردانه در مبارزات مجاهدین تبریز.

فوریه ۱۹۰۹

اطلاعیه انجمن خیریه نسوان ایرانیان مقیم استانبول در دفاع از مبارزین تبریز.

۱۶ جولای ۱۹۰۹

فتح تهران توسط مجاهدین انقلابی از گیلان و ایل بختیاری از اصفهان. گروه کوچکی از زنان مسلح در مبارزات رشت شرکت می کنند، منجمله دختر جوان یپرم خان رهبر مجاهدین.

اگوست ۱۹۰۹

نشریه سوسیال دموکرات *ایران نو* منتشر می شود. حزب دموکرات در تهران و شهرستانها شروع به فعالیت می کند.

۱۵ نوامبر ۱۹۰۹

مجلس دوّم باز می شود.

۲۱ اکتبر ۱۹۰۹
گزارش *ایران نو* در مورد فرار زن جوان برده ای از منزل اربابش. اعتراض ایران نو به ادامه سنّت برده داری در برخی نقاط ایران. کمك چند زن در تهران به بردهٔ فراری و خرید او از اربابش.

نوامبر ـ دسامبر ۱۹۰۹
سری مقالات «خانم دانشمند» در دفاع از حقوق زنان به قلم طایره در نشریه *ایران نو* منتشر می شود.

پائیز ۱۹۰۹
سری مقالات *ایران نو* در مورد جنبش زنان در کشورهای متعددی همچون روسیه، انگلستان، ژاپن، چین و هند.

۱۹۱۰
تشکیل انجمن مخدرات وطن که در آن زنان بسیاری از خانواده های مشروطه خواه شرکت داشتند منجمله صدیقه دولت آبادی. فعالیت حدود ۱۲ انجمن زنان در تهران و تشکیل انجمن مرکزی زنان بمنظور ایجاد یك شبکهٔ ارتباطی بین انجمنهای‌زنان.

مارچ ۱۹۱۰
گزارشهای *ایران نو* در مورد تداوم کمکهای نقدی و جنسی زنان برای تشکیل بانك ملّی.

آوریل ۱۹۱۰
گزارش *تایمز* لندن که تا این تاریخ ۵۰ مدرسهٔ دخترانه در تهران تشکیل شده بود.

۱۱ می ۱۹۱۱
مورگان شوستر مشاور مالی امریکائی وارد تهران می شود.

۱۲ اگوست ۱۹۱۱
شاه سابق محمد علی میرزا با حمایت دولت روسیه سعی در برانداختن دولت مرکزی را می کند. دموکراتها با همراهی شوستر وی را شکست می دهند. محمد علی میرزا به روسیه می گریزد.

اگوست ۱۹۱۱
وکیل الرعایا وکیل مجلس مسئله حق رأی زنان را در مجلس مطرح می کند.

نوامبر ۱۹۱۱
دولت روسیه با پشتیبانی دولت انگلیس به مجلس التیماتوم داده خواستار اخراج مورگان شوستر میشود.

پائیز ۱۹۱۱
یکی از زنان شعاع السلطنه، شاهزاده قاجار که همراه محمد علی شاه بر علیه رژیم مشروطه قد علم کرده بود، پنهانی نسخه ای از وصیت نامه شوهرش را در اختیار شوستر قرار می دهد و به این طریق نشان می دهد که دارائی شعاع السلطنه که مجلس دستور ضبط آنرا داده بود درگروی بانك روس نبود. شوستر از این طریق اتهامات دولت روسیه را رد می کند.

۳ تا ۵ دسامبر ۱۹۱۱
تظاهرات عمومی بر علیه التیماتوم روسیه. تظاهرات زنان تهران خصوصاً انجمن مخدرات وطن در میدان بهارستان.

۵ دسامبر
تلگراف انجمن خواتین وطن به اعضاء مجلس که تسلیم التیماتوم نشوند.

۷ دسامبر
تلگراف انجمن خواتین وطن به گروه زنان آزادیخواه انگلیس Women's Social & Political Union و تقاضا از زنان انگلیس که به دولت آن کشور شکایت کرده، از حق ایرانیان دفاع کنند.

۱۶ دسامبر ۱۹۱۱. آخر دسامبر
شکایت زنان تهران به مجمع ادب (کلوب حزب دموکرات) که چرا دولت ایران در قبال التیماتوم روسیه ساکت مانده است. هیئت نسوان اصفهان و هیئت نسوان قزوین در اعتراض به التیماتوم روسیه همصدا می شوند.

۲۴ دسامبر ۱۹۱۱
بعد از ورود قوای روسیه به قزوین در تاریخ ۱۳ دسامبر و تهدید به حمله به تهران کودتائی بر علیه مجلس و حزب دموکرات برقرار می شود که ضمن آن نایب السلطنه ناصرالملك و کابینه، با حمایت روس و انگلیس، مجلس را می بندند.

۲۵ دسامبر ۱۹۱۱/ژانویه ۱۹۱۲
کشتار مجاهدین آذربایجان توسط قوای روس. تبعید انقلابیون شهرهای شمالی ایران و پایان انقلاب مشروطه.

روزنامه مجلس، سال دوم، شماره ۷۲، شنبه ۱۱ شهر ظفرالمظفر ۱۳۲۶، مطابق ۱۴ مارس ماه فرانسه ۱۹۰۸

آقامیرزا مرتضی قلی خان - این مسئله پرواضح است که مملکت ما مملکت اسلامی است و هر قانونی که وضع می شود باید بموجب قانون اساسی مطابق قانون اسلام باشد و بعلاوه باید اخلاق ملت را صحیح نمود. بنده بلیطی بدست آورده ام می خوانم به بینید آیا شرعاً صحیح است یا خیر.
(بلیط قرائت شد راجع بانجمن نسوان بود)

آقامیرزا محمود - این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست و باید بوزارت داخله نوشته شود که قدغن نمایند چنین انجمنی تشکیل نشود.

آقا سید حسین - بلی در این خصوص صحیح نیست صحبت شود و باید بنظمیه گفت که قدغن نماید.

وکیل الرعایا - اولا باید معلوم شود که از بدو اسلام تاکنون جمع شدن نسوان در یك جا شرعاً ممنوع بوده یا نه. منتهی اسم انجمن چیزی است که تازه اصطلاح شده چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دور هم جمع شده و از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند بلی در صورتیکه معلوم شود که از آنها مفسده که راجع بدین و دنیا باشد بروز نماید البته باید جلوگیری شود و الا نباید اساساً این مسئله بد باشد.

آقا سید علینقی - این مسئله هم مثل مسئله بعضی از روزنامه ها است که وزیر داخله و غیره نمیتوانند جلوگیری کنند و این راجع به عقیده است باید کاری کرد که او را از میان برداشت.

آقا سید حسن تقی زاده - هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای اسلام همیشه در همه جا دور همدیگر جمع می شدند و می شوند و بموجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی که میگوید ایرانی این لفظ شامل مرد و زن هر دو است. مادامیکه اجتماعات مخل دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست.

آقامیرزا محمود - اول بنده عرض کردم که این مسئله اصلا صحیح نبود در اینجا مذاکره [یك خط ناخوانا است] گفتند این اجتماعات مادام که مخل آسایش دین و دنیا نباشد ضرری ندارد.

آقا میرزا فضلعلی اقا - اصل اجتماع شرعاً ضرری ندارد ولی ما چون به طبیعت زنهای مملکت خودمان مسبوق هستیم گمان نمی کنم که اشخاص باعفت و باعصمت داخل در این کار شوند و گمان می کنم اشخاص که مفسد و مغرض هستند

که می خواهند بواسطه این اجتماعات بعضی فسادها کنند این است که اجتماع می نمایند و به این جهة نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود.

آقا میرزا مرتضی قلی خان - بنده عرض می کنم اظهار این مسئله در مجلس هیچ عیب و محظوری ندارد و فقط مقصودم این بود که معلوم شود صحیح است یا نه چون در خارج این مسئله شهرت کرده و بعضی می گویند مخالف با شرع است و جمعی می گویند صحیح است پس باید در مجلس اساسا معلوم شود آنوقت بوزیر داخله رجوع شود.

آقا شیخ محمد علی - چون بنده وکیل هستم باقتضای وکالت باید عقیده خود را بگویم این مذاکرات نباید در مجلس بشود وظیفه مجلس وضع قانون است و باید در صدد آبادی مملکت باشد.

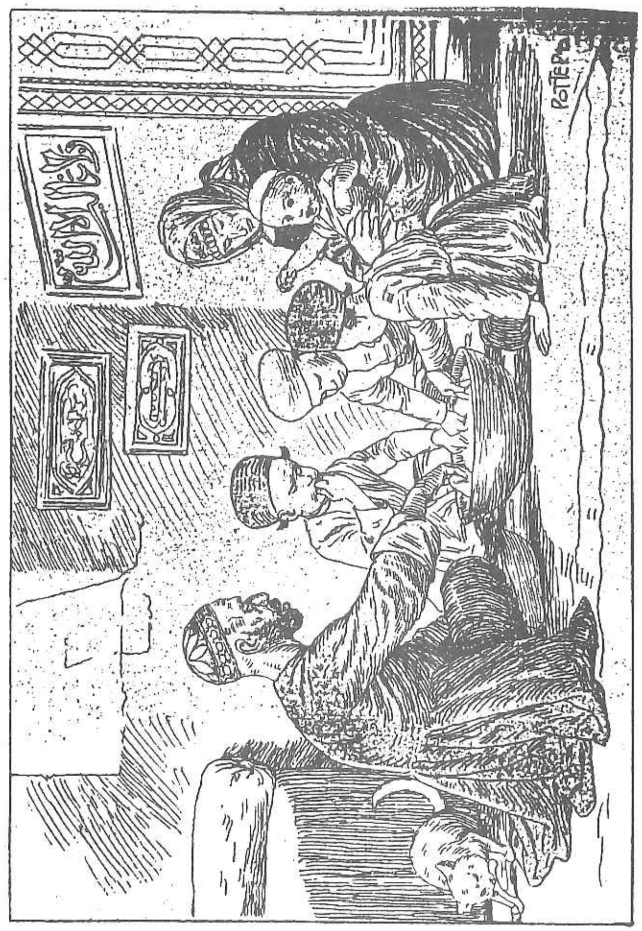
حسینقلی خان نواب - اینکه می گویند زنها نمی توانند دور هم جمع شوند خیلی تعجب دارم اما اینکه در این مجلس نباید مذاکره شود صحیح است و باید این مطلب در روزنامجات نوشته شود بنده می خواستم در این خصوص لایحه نوشته به روزنامه ها بدهم و عقیده بنده هم این است که حالا باقتضای بعضی مسائل صحیح نیست ولی اصل اجتماع صحیح است.

آقای حاج امام جمعه - اینکه گفته شد این مسئله بمجلس اظهار شد صحیح نبود چنانچه عقیده اکثر همین است صحیح است ولی بعضی مذاکرات هم بعد از آن شد که غیرصحیح تر بود و در اینکه نسوان باذن ازواج خود به قانون شرع می توانند از خانه بیرون رفته و اجتماع داشته باشند حرفی نیست اما در این اجتماعات بعضی گفتگو ها می شود چنانچه اشاره شد که ابدا من نمی خواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود و همینقدر اشاره کافی است.

کارتونها از نشریه ملا نصرالدین سال ۱۹۰۶

تنظیم از ژانت آفاری(پیرنظر)

ترجمه از آذری از اصغر سادات



#4 April 28. 1906

بدون شرح

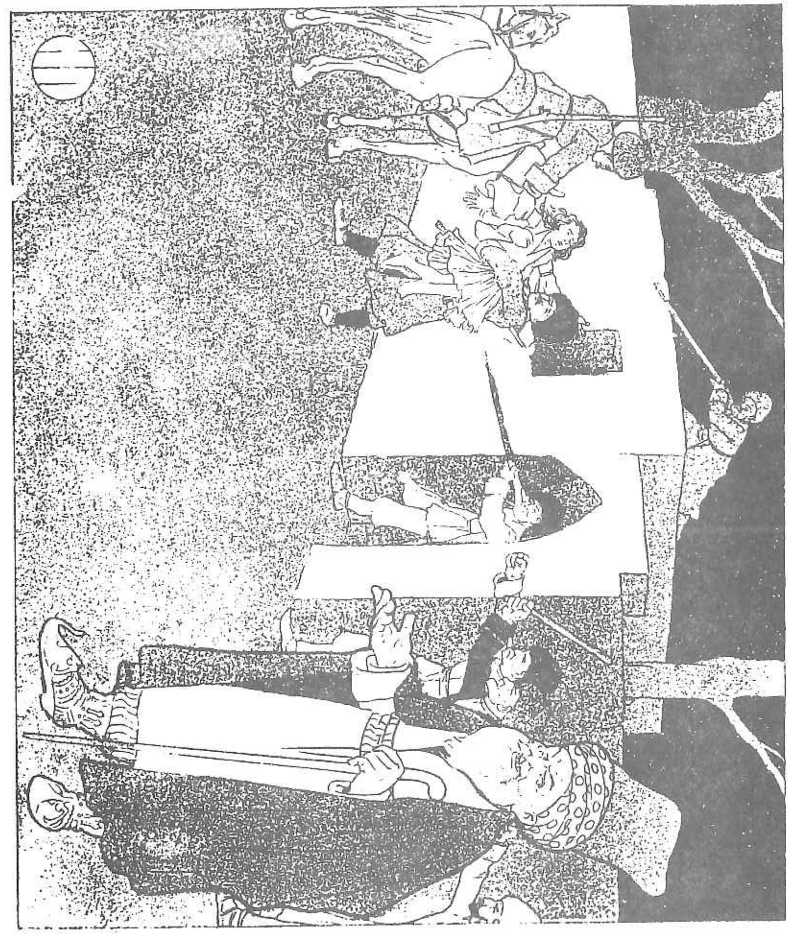
[نقد از آداب غذا خوردن مسلمانان آذری که زن و دختر بعد از پسرها و پدر غذا می خورند]

مأخذ: ملانصرالدین سال ۱۹۰۶ باز چاپ در باکو نشریات علم سال ۱۹۸۸

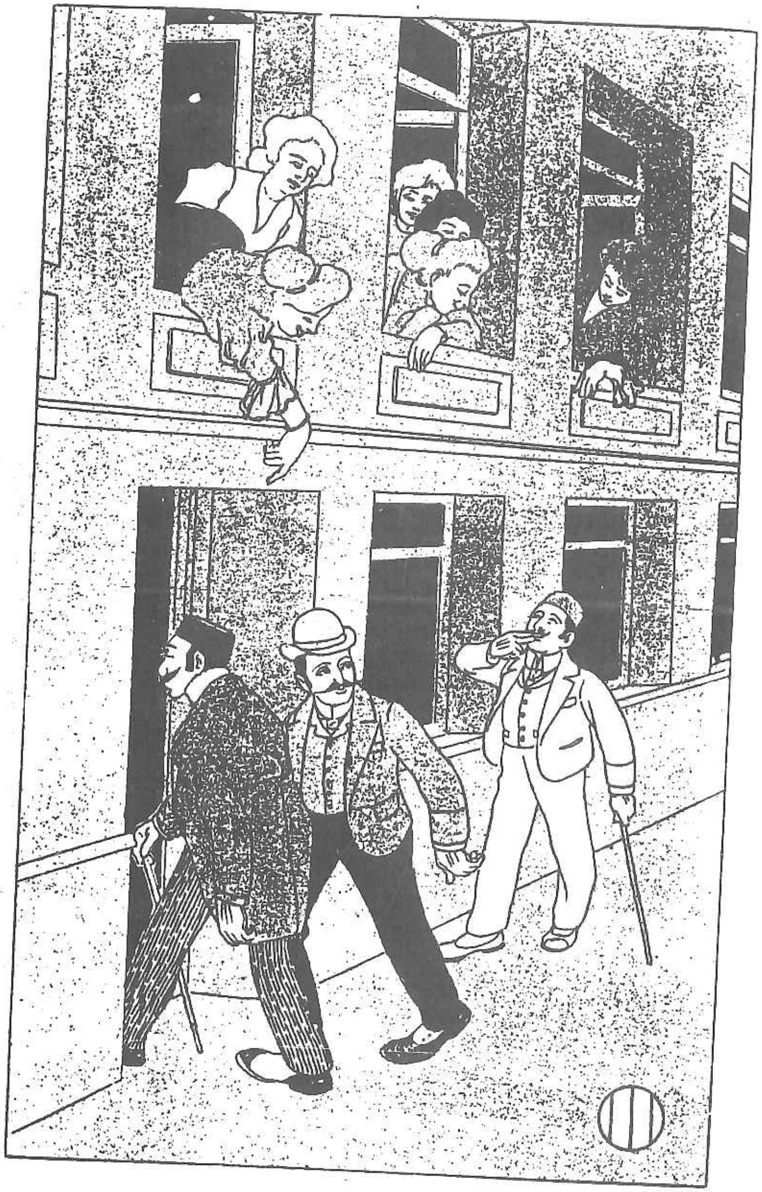


#14 July 7 1906

شوهر نگذار این سگها من را گاز بگیرند



#5 May 5,1906



#16 July 21, 1906

کوچه سومباتف در تفلیس [نقد از فحشاء]



#15 July 14, 1906

زن و شوهر



#23 Sept. 8, 1906

مرد مسلمان به زن روسی

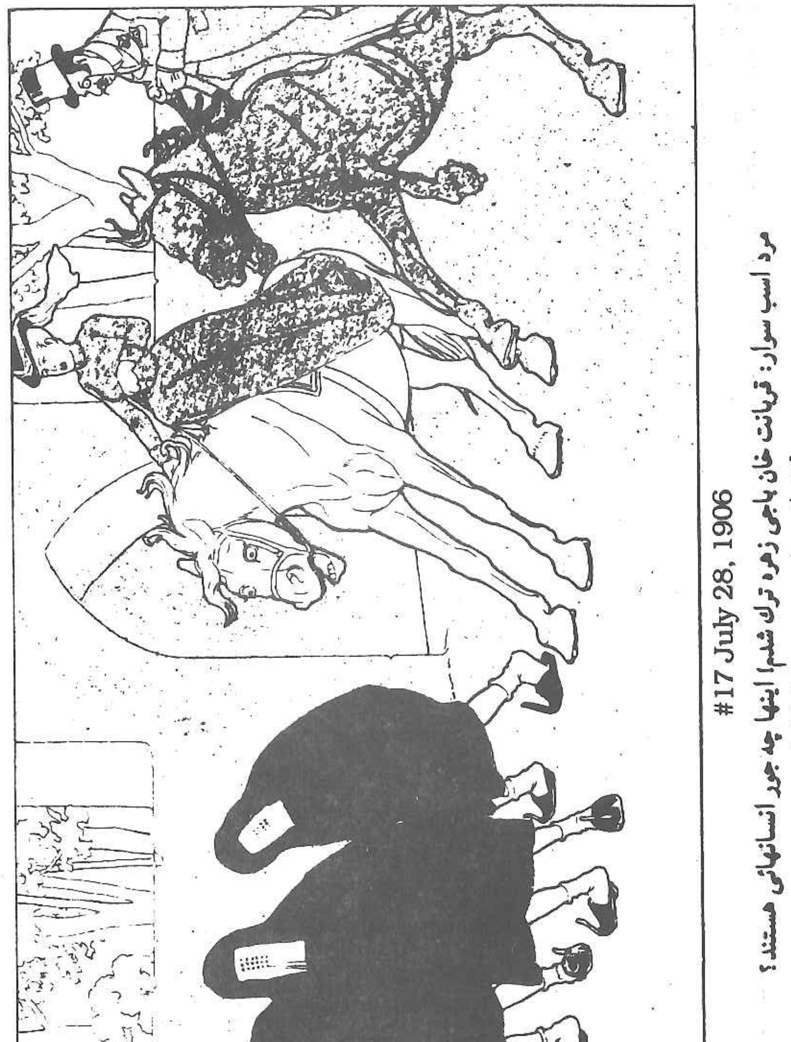
مرد – خانم میآئی زنم بشی؟

زن – میآیم اما بدو شرط: یکی اینکه این لباس محلّی را در آوری و لباس روسی بپوشی دوّم اینکه تا زمانی که من سؤالی نکردم تو حرف نزنی



مرد مسلمان آذری و زن مسلمان آذری

مرد به زن - خوب اگر روزها وقت نداری [قالبافی کنی] جون بکن شبها کار کن



#17 July 28, 1906

مرد اسب سوار: قربانت خان باجی زهره ترک شدم! اینها چه جور انسانهائی هستند؟

[نقد از حجاب در بین مسلمانان]



#24 Sept. 15, 1906

مرد - برو بیرون حرامزاده خجالت نمی کشی به نا محرم نگاه می کنی.



#24 Sept. 15, 1906

زن - داداش خدا پدرت را بیامرزد - به من بگو این پولها
کدام دو کپک است و کدام سه کپک؟
[نقد از بی سوادی زنها]

تنظیم و ترجمه: اِون سیگل

چند مقاله از

ملانصرالدین

شماره ۲، ۱۴ آوریل ۱۹۰۶، ص۲.

روز دوم ماه آوریل، عریضه ای از طرف یکی از ساکنان خیابان سومباتف به ادارهٔ دومای شهر به شرح ذیل ارسال شده:

در سنهٔ ۱۸۶۰ میلادی، حکومت روسیه که بر شهر تفلیس اقامت داشت، به نظر محبت و التفاتی که به مسلمانان داشت ترتیبی داد تا همهٔ فاحشه خانه های تفلیس به محلهٔ مسلمانان انتقال یابند. از بس که برای مسلمانان تفلیس در این مدت چهل و پنج سال، ترقی از درهای علم و معرفت و تجارت و مدنیت جاری شد، از همین رو، اولاً، من خانه های خود را برای همین کار اجاره دادم و دوماً، همان دخترها در خانهٔ خودم مهمانهای عزیز من شدند.

هرچند در این فاصلهٔ چهل سال مسلمانان تفلیس هزار و نهصد و نود عریضه داده اند تا بلکه حکومت این دختران را از محلهٔ مسلمان تفلیس بیرون کند، حکومت، محض اینکه مسلمانان را از صمیم قلب دوست دارد این عریضه ها را گذاشت به اشکافهائی که الله تعالی خودش آنان را خلق کرده که موشها گرسنه نباشند. (هر چه باشد، خلاق العالم به تمام آفریده هایش برای روزیشان مقروض است!)

در بیستم نوامبر که دعوای ارمنی و مسلمان خاموش شد، مهمانهای عزیز من هم پراکنده شدند و هر یکی به جای دیگر رفت. جگرم برای آنان نمی سوزد. جگرم برای مسلمانان می سوزد. حرفهای گفتنی فراوان است، ولی فکر نمی کنم که روا باشد که در این عریضه بنویسم. اگر آنچه را که می دانم ادارهٔ دوما یا مسلمانان عریضه دهنده می دانستند، می دیدند که انتقال این مهمانهای قشنگ از این محله به هر دلیلی برای یك مشت مسلمان بدبختی است. در این عریضه به ادارهٔ دوما پیشنهاد کرده، توقع دارم که محض مصلحت مسلمانان فاحشه خانه ها را به خانه های من انتقال دهند. (امضا) یك نفر از آقایان روسی یا مسلمان از د. الف. سومباتف یا غیر سومباتف



#35 Dec. 1, 1906
چهار دانه بس است
[اشاره به تعدد زوجات و چهار زن حلال]

شمارهٔ ۱۶، ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۹، ص۶.

علامت ترقی

... مسلمانان تفلیس، هم، یك كاغذ رضایت نوشتند، بدین مضمون:

آخ، روزگار! راست می گویند كه گذشته بر نمی گردد! كو آن روزهایی كه در محلهٔ قشنگ ما فاحشه خانه ها سراسر خیابان سومباتف را پر كرده و محلهٔ ما را زینت می دادند. رفت و آمد، ماشینها، خرید و فروش، خلاصه، افتخاری بود كه شهر ما حقیقتاً به لندن هم لگد زده بود. اما-- الله خانه تان را خراب كند!-- آن صنمهای قشنگ و نازنین و همسایه های سرو قد و لاله زار رفته، خیر و بركت هم كاملاً رفت. باری، ما مسلمانان به جان و دل رضایت می دهیم كه فاحشه خانه ها دوباره به محلهٔ ما تشریف بیاورند.

تاریخ فلان، امضای شصت مسلمان

شماره ۱۷، ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۶.

جواب به یك گنجوی

ای گنجوی، ای كه به ما تفلیسیان در روزنامهٔ *ارشاد* مذمت می كنی! تو كه فریاد «حیا» بر سر ما می كشی از این كه ما عریضه ای داده، درخواست كرده ایم كه فاحشه خانه ها دوباره به خیابان سومباتف برگردانیده شوند.

راست است كه ما چنین عریضه ای را فرستاده ایم. اما تو را چه دخلیست؟ محض آنكه از كار ما باخبر شوی ما را پست می خوانی؟ آخر اگر چیزی می دانی، چیزهایی هم هست كه نمی دانی. اولاً فاحشه خانه ها برای محلهٔ ما مسلمانان یك غنیمت بزرگ بود. از بركت فاحشه خانه ها آن قدر خلق خدا در محلهٔ ما تجمع می كرد كه خرید و فروش به نهایت درجهٔ ترقی رسیده بود. مثلاً زمانی بود كه در محلهٔ ما شصت و دو میكده بود، چهل و شش چایخانه، و سی و دو محل مخصوص برای قمارخانه، و هیچ كدامشان هم دقیقه ای در شبانه روز خالی نمی ماند. همیشه پر از آدم بود. یكی می رفت دیگری می آمد. خرید و فروش هم همینطور. مثلاً، من خودم بقالم و آن وقتها روزی دو پوت سبزی و مغز بادام می فروختم. اما اینك، صبح تا شب فكر نمی كنم كه حتی یك پوت هم بفروشم. اما، هر روز تقریباً ده، پانزده گیرونگه نخودچی و كشمش می فروشم، این هم از بركت آن است، كه دكان من نزدیك

حمامهاست.

دیگر آن كه فاحشه خانه ها یك مشغولیت بزرگ برای بچه های ما بود. برای بچه های بزرگتر، كه واضح است. لازم به تفصیلات نیست. آدم عارف خودش می فهمد. اما برای بچه های كوچكتر، اینها هم از صبح تا شب دور و بر فاحشه خانه ها گاهی به كنار پنجره ها آمده تماشا می كردند، گاه از پشت درها گوش می دادند، گاه به دنبال دخترها در كوچه این طرف و آن طرف می دویدند. در آن دوران، وقتی كه آن بچه های بزرگ ما دیر به خانه بر می گشتند می دانستیم كه، بله، دور نبودند، و در محلهٔ خودمان بودند و وقتی كه خیلی نگران آنها بودیم، می دانستیم كجا سراغ آنها را بگیریم. اما حالا، وقتی كه دیر می آیند، نمی دانیم در كدام جهنمی هستند.

می ماند بچه های كوچك ما. سابقاً، اینها هم كه خوب بیرون رفته در كوچه ها گردش می كردند. حالا كه كوچه ها خالی اند بچه های كوچك ما صبح تا شب در خانه می مانند و هر ساعت، یكی می گوید: «مادر، نان بده.» گویا پیشهٔ مادرها صبح تا شب نان چپاندن در جیبهای بچه هاست. مثلاً، اوائل، روزی هشت گیرونگهٔ نان برای خانواده مرفه الحال ما كافی بود، اما الان، پانزده گیرونگه هم كافی نیست. روزی، هفت گیرونگهٔ نان تفاوت كار است. این هم یك حساب است!

خلاصه، گنجوی عزیز، اول از كار آگاه باش، بعد قلم بدست بگیر. اگر نه، آقالارف و وزیرف در این كار چه گناهی داشتند: آنها خیر ما را ملاحظه كردند، و برای همین است كه عریضه دادند. و سلام!

هاله افشار

معرفی کتاب

الیز ساناساریان،

جنبش کسب حقوق زنان در ایران

نیویورک: پراگر، ۱۹۸۱.

این کتاب یکی از بهترین مطالعاتی است که دربارهٔ نقش زنان در تاریخ معاصر ایران انجام شده است و نظیر کتاب بدرالملوك بامداد، *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید* (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷) و کتاب پری شیخ الاسلامی، *زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران* (تهران: بی ناشر، ۱۳۵۱)، قدمی است بلند به سوی معرفی فعالیتهای شایان توجه زنان در راه آزادی در قرن بیستم. این کتاب که با ارائه کارهای تحقیقاتی موجود در این زمینه شروع می شود و با کاوش در نقش زنان در تاریخ معاصر ایران ادامه می یابد. در این کتاب خانم ساناساریان تجزیه و تحلیل عمیقی دربارهٔ شرکت زنان در انقلاب مشروطیت و کوشش شان برای پایه گذاری دانش و بینش بیشتر در سالهای ۱۹۳۰ ارائه می دهد. سپس دوران نسبتاً خاموش ۱۹۳۵ـ۵۲ و سازش و همکاری با نقشی که به زنان ارائه شده بود و بالاخره و به تدریج دستیابی به قوانینی که موجب بهبود موقعیت زنان شد، مورد تحلیل قرار می گیرد.

این کتاب متکی به تحقیقاتی وسیع است و با توجه به اینکه قسمت اعظم کار آن در آمریکا و از طریق مکاتبه انجام شده است واقعاً قابل تحسین است. به خصوص که تحقیقات راجع به زن ایرانی نادر و آمار مربوط به آن در ایران هم کمیاب و هم تا حدی غیرقابل اعتماد است. ارزش این مطالعه در تحقیقات دقیق و بارز آن است در بارهٔ کارهائی که زنان در دورهٔ ۱۹۲۰ـ۳۵ انجام داده اند و تجربه فعالیتهای زنان روزنامه نگار در این زمان به خصوص از راه مطالعهٔ مقالاتی که در آن مجلات چاپ شدند.

در عین حال ساناساریان از تردید اولیه خود (ص۵) دربارهٔ موقعیت طبقاتی زنان دست کشیده و جدول جالبی در این باره و هم درباره تحصیلات مادر و پدر زنان فعال تهیه کرده است (ص۴۷). البته تعجب آور نیست که به جز یك نفر بقیه دوازده

زنی که در این فهرست آمده اند از خانواده های طبقه متوسط یا بالا و اکثراً اهل تهران بوده اند. اگرچه چهره های درخشانی نظیر زندخت هم بودند که در شیراز یا رشت و اصفهان و دیگر شهرستانها به دنیا آمده بودند.

چنانچه این کتاب و مطالعات ثانوی نشان می دهد بسیاری از این بانوان با زبانهای خارجی نظیر فرانسه، انگلیسی، عربی، روسی، آلمانی و یا ترکی آشنا بوده اند. همانطور که تحقیقات بامداد و هما ناطق و فریدون آدمیت نشان می دهد در اول قرن بیستم زنان ایرانی بیدار و از فعالیتهای زنان حقوق طلب در اروپا مطلع بوده اند. در نتیجه نه تنها در انقلاب مشروطیت نقش خود را ایفا کردند، بلکه بعد از آن مبارزات خود را برای کسب حق رأی ادامه دادند. بالاخره در ۳ اگوست ۱۹۱۱، یعنی تقریباً همزمان با زنان انگلیس تقاضای آنان توسط حاج وکیل الرعایا نماینده همدان در مجلس شورای ملی ارائه شد.

به هر حال زنان روزنامه نگار به مبارزات خود ادامه دادند و مقالات، و ترجمه هائی از مقالات خارج نیز چاپ کردند. در این دوره زنان ایران جنبش خود را برای دستیابی به آموزش و فرهنگ و دانش ادامه دادند. چه بسیار زنانی که در جوانی شوهر کرده بودند و به همت خود و به کمك پدر یا شوهر خویش تحصیلاتی کسب کردند و به نوبه خود مدارس دخترانه ای باز کردند و در تهران و رشت و بسیاری از شهرستانهای دیگر تدریس دختران را پایه گذاری کردند. جالب اینکه گاه این مدارس حتی بدون اطلاع شوهران باز شده بود اما بسیاری گرفتار بدرفتاریهای کهنه پرستان گردیدند (که بامداد نیز مفصلاً در این باره نوشته است)، و بعضی گرفتاریهای مالی پیدا کردند.

بسیاری از زنان روزنامه نگار و راهگشا نیز رسماً مورد تعقیب قرار گرفته، یا به تبعید در داخل کشور از شهری به شهری منتقل شدند. گاهی دفتر روزنامه شان مورد حمله قرار گرفته، حتی به آتش کشیده شد.

ولی زنان برجسته ای نظیر زندخت شیرازی و صدیقه دولت آبادی و طوبای آزموده و بسیاری دیگر به مبارزات خود ادامه دادند و به کوشش خود برای دست یافتن زنان به رأی و گشایش مدارس و رفع حجاب از پای نایستادند. (ص۳۴)

البته اکثر این زنان از طبقه مرفه ایران بودند و از نظری با همان مشکلات همیشگی زنان که هنوز هم مطرح است روبرو بودند؛ منجمله مشکل ازدواج و مادر شدن که به آسانی با کار و تحصیل و به خصوص فعالیتهای خارج از منزل سازگار نیست. طبیعی است که زنان ایران هم دربارهٔ انتخاب بین کار و منزل و آزادی و ازدواج مردد باشند. (صفحه ۱۰۹)

تنها ایرادی که شاید بتوان بر این کتاب پرارزش وارد کرد تکیه زیاد آن به

نظریات و چارچوبهای تحقیقاتی غربی برای بیان مسائل زنان در ایران است. و این خود به نظر می رسد به آن علت است که این کتاب بدواً یك رساله دکترا بوده است. در نتیجه بر دیدگاههای مختلف علوم اجتماعی و سیاسی بیش از حد لازم تکیه شده است. به خصوص که بعضی از این نظرات، مثلاً فریدمن Friedman (ص۵۶)، یا مربوط به اشخاصی است که زیاد معروف نیستند و یا از منطقهای بسیار ساده گرایانه استفاده کرده اند، از قبیل اینکه می گویند رشد و توسعه سریع موجب انقلاب می شود (صفحه ۱۰۶) بدون توجه به کشورهایی که رشد و توسعه سریع داشته ولی دچار انقلاب نشده اند. از طرف دیگر دربارهٔ استفاده از نظرات شناخته شده به نظر می رسد که گاهی ساناساریان بسیار محتاط است. مثلاً در ابتدا برای طبقه بندی اجتماعی در ایران قدیم معنی و منطقی قائل نیست. ولی خود با ارائه جدول صفحه۴۷ به هرحال یك نوع طبقه بندی اجتماعی را در ایران قدیم قبول می کند.

تکیه ساناساریان بر چارچوبهای دانشیِ ناآشنا شاید درك کتاب را برای گروهی از خوانندگان مشکل کند. ولی بدون تردید این کتاب نتیجهٔ پژوهشی است بسیار بارز و گام مثبتی است در راه دراز تحقیقات دربارهٔ زندگی زنان در ایران.

فعالیتهای زنان ایرانی خارج از کشور

جامعه مستقل زنان ایران در اتریش - وین

وین - بهمن ماه ۱۳۷۰

حضور دوستان عزیز «نیمه دیگر»، بعد از سلام

مدتی است که قرار بوده برایتان نامه ای نوشته، درد دلی کنیم. بیشتر از شش ماه است که حرف نیمه دیگر و دلشوره بحران مالی شما قسمت اعظم فعالیت ما را به خود اختصاص داده است. در این مدت نشستیم و فکرهایمان را یکی کردیم تا برگ سبزی را به عنوان همراهی و همدلی تقدیمتان کنیم - و نتیجه این شد که ابتکارمان را در سه بخش، به شرح زیر، تجربه کنیم:

بخش اوّل : برگزاری جشن مهرگان به نام و به نفع نیمه دیگر. در حالیکه جریان جشن بر مدار معرفی نیمه دیگر و عرضه نسخ متعدّد آن و جمع مشترك می گذشت، بوفه نیز که از طرف دوستان جامعه و به نفع نیمه دیگر تهیه شده بود جای شما خالی نوش جان شد.

بخش دوّم : فیلمی از دکتر هوشنگ اللّهیاری که هم روانپزشك است و هم فیلمهای بسیار حساس انتقادی روانکاوانه ای می سازد و از طرفی دوست و همراه مسئله زن ایرانی هم هست، نشان دادیم. البته ایشان فیلم را برای یك نمایش به نفع نیمه دیگر به رایگان در اختیار ما گذاشته بودند. متأسفانه روز نمایش با ظهور هیولایی از زمستان و برف مصادف شد و نیمی از سالن تهی ماند. ولی آنها که آمده بودند استقبال زیاد کردند و بعد از نمایش هم همگی با کارگردان و هنرپیشه اوّل فیلم که در این فاصله رئیس اپرای شهر گراتس شده و به خاطر برنامه ما به ویژه به وین آمده بود، در کافه ای نشستیم و در آن بحث گرم و مفصلی داشتیم که در آن جای شما را با حرفتان پر کردیم و از اهمیّت وجودی این نشریه وزین سخن بسیار رفت.

بخش سوّم : که به نظر ما اهمیت اجتماعی بیشتری دارد، این بود که توفیق یافتیم تعداد سی مشترك (لیست اسامی به پیوست) برای سال آینده برای نیمه دیگر

گرد آوریم و از آنها وجه اشتراك را پیش پرداز بگیریم و برای شما بفرستیم.

در پایان لازم است که سلام صمیمانه خود و دیگر دوستان جامعه را حضور همگی شما ابلاغ دارم.

به نیابت جامعه آرزوی توفیقتان را دارم.

ژاله گوهری

کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران

کمیتهٔ دفاع در فوریه سال ۱۹۹۱ به ابتکار چند زن ایرانی و سوئدی در شهر استکهلم تشکیل شد.

کمیته از ابتدا وظیفهٔ خود را به افشای تبعیض و سرکوب جنسی در جمهوری اسلامی، مخالفت با قوانین آپارتاید جنسی حاکم بر ایران و دیگر حکومتهای بنیادگرایانه که با نام بازگشت به اسلام، زن را به اسارت می کشند، محدود کرد. زنان تشکیل دهندهٔ کمیته معتقد بودند که وظیفهٔ متشکل ساختن زنان مهاجر ایرانی در سوئد از عهدهٔ یك کمیته خارج است. بسیاری از اعضای کمیته معتقدند که یکی از ابتدائی ترین وظایف ما زنان مهاجر ایرانی آن است که فاجعهٔ سرکوب زنان در ایران را افشا کرده، صدای خفه شدهٔ میلیونها زن ایرانی را به گوش جهانیان برسانیم. معلوم نیست اگر تلاش زنان ایرانی مهاجر برای افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی نبود، امروز زنان الجزایری چه سرنوشتی داشتند. رشد مبارزات و سازماندهی زنان در کشورهای مختلف اسلامی بر علیه بنیادگرایان نشان می دهد که زنان این کشورها از تجربهٔ ایران بسیار آموخته اند و خواستار تکرار آن نیستند. اهمیت همبستگی عملی زنان صرفنظر از رنگ پوست و ملیّت برای مبارزه با ستم جنسی و تلاش برای پیوند دادن مبارزات زنان کشورهای گوناگون که با وجود «نظم نوین جهانی» از اهمیت بی سابقه ای برخوردار شده است نیز از انگیزه های اصلی تشکیل کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران است.

کمیته کار خود را با انتشار نامهٔ سرگشاده ای به سازمان ملل و دولت سوئد که به امضای بیش از ۴۰ سازمان، وکلای مجلس، نویسندگان، خبرنگاران، استادان دانشگاه، دانشجویان و ... رسید آغاز کرد. در این نامه از سازمان ملل خواسته شده

است که علت عدم اتخاذ اقدامات جدی بر علیه قوانین آپارتاید جنسی در ایران و رژیمی که زن ایرانی را با قوانین قرون وسطایی خود به اسارت گرفته آشکار سازد. این نامه به ما کمك کرد تا در محافل سوئدی اعلام موجودیت کنیم. ترجمهٔ فارسی نامه در برخی نشریات ادبی و اجتماعی ایرانی به چاپ رسید.

کمیتهٔ دفاع کار خود را با تماس با زنان فعال سوئدی و سازمانهای زنان ادامه داد. فعالیت و اهداف کمیته به سرعت مورد توجه زنان سوئدی قرار گرفت. برخی روزنامه های مترقّی سوئدی با ترتیب دادن مصاحبه هایی به معرفی هر چه بیشتر کمیته کمك کردند. برای سخنرانی و توضیح در مورد وضعیت زن در کشورهای اسلامی در جلسات، جشنها و کلاسهای درس بزرگسالان از کمیته دعوت بعمل آمد.

اولین بولتن کمیته به نام «زنان در ایران و بنیادگرایی» حاوی مقالات و اخبار در مورد قوانین اسلامی و زنان، وضعیت زندگی روزمرهٔ زنان در ایران، معرفی تاریخچهٔ مبارزات زنان طی ۱۵۰ سال گذشته در ایران و ... به چاپ رسید. این بولتن که به زبان سوئدی است مورد استقبال خوبی قرار گرفت و در معرفی بیشتر کمیته و جزئیات مسائل زنان ایران موفق بود. برخی روزنامه ها، از جمله صفحهٔ ادبی پرفروش ترین روزنامهٔ سوئد و رادیوهای فارسی زبان محلی و سوئدی در مورد وجود کمیتهٔ دفاع و محتوی بولتن مطالبی را منتشر کردند. کمیته همچنین از مبتکرین ایجاد دو گروه زنان «صدای زنان خاورمیانه» و «زنان بر علیه نژادپرستی» در استکهلم می باشد. گروه «زنان بر علیه نژادپرستی» به دنبال موج حملات نژادپرستانهٔ اخیر در سوئد و با توجه به این مسئله که زنان از هر نژاد و ملیّتی که باشند سودی از وجود خشونت و نژادپرستی در محیط زندگی خود نمی برند و رشد فاشیسم به تقویت و تحکیم مردسالاری در جامعه یاری می رساند، در فوریه ۱۹۹۲ تشکیل شد.

به مناسبت روز زن اعضای کمیته در مراسم مختلف ایرانی و سوئدی در مورد کمیته و مسئلهٔ زنان در ایران سخنرانی کردند. از جمله به دعوت فستیوال فمینیستی استکهلم در مورد «زنان و بنیادگرایی» صحبت شد.

به مناسبت روز زن سال ۱۹۹۲ کمیته دومین بولتن خود را که حاوی اخبار، مقالاتی در مورد قوانین جدید طلاق، ازدواج دختران نابالغ، آخرین راهپیمایی ۸ مارس در تهران، مسئله اشتغال زنان در ایران، ترجمهٔ مقاله ای از ژورنال «زنان بر علیه بنیادگرایی» است منتشر کرد. سرمقالهٔ بولتن به ضرورت مبارزه بر علیه بنیادگرایی و فاشیزم که هر دو با استفاده از شیوه های مشابه به سرکوب دمکراسی و زنان دست می زنند اشاره می کند.

و بالاخره به ابتکار کمیتهٔ دفاع و همکاری سازمان انگلیسی «زنان بر علیه بنیادگرایی» و «مدرسهٔ زنان گوتنبرگ» تدارك یك کنفرانس بین المللی «زنان بر علیه

بنیادگرایی» آغاز شده است. در این کنفرانس از فعالین سازمانهای زنان و گروههای فمینیستی کشورهای مصر، الجزایر، پاکستان، ترکیه و ایران دعوت می شود تا در کنار زنان اروپایی به بحث در مورد رشد بنیادگرایی مذهبی و مخصوصاً اسلامی و ضرورت مبارزهٔ یکپارچهٔ زنان بر علیه سرکوب جنسی در کشورهای اسلامی بپردازند. این کنفرانس یك بار دیگر این امکان را به وجود می آورد تا بحث و تبادل نظر میان فمینیستهای غرب و شرق با توجه به رشد نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان و ارتباط زنان از کشورهای مختلف اسلامی تعمیق و گسترش بیشتری یابد.

دوستان عزیز تعداد اعضای ایرانی، سوئدی و دیگر خارجیان مقیم سوئد و همچنین سازمانهای زنان که خواستار عضویت و علاقه مند به حمایت از کمیته و فعالیتهایش می باشند در حال افزایش است. البته ما هنوز هم یك کمیته کوچك هستیم که با اتکا به زنان فعال سوئدی و ایرانی کارهای خود را به پیش می برد. کمیته در دومین جلسهٔ عمومی خود اساسنامه ای را به تصویب رساند. طبق اساسنامه و تمایل فعالین، کمیته دارای مسئول و هیئت رئیسه به شیوه های معمول نیست. گروههای کار مختلف با انتخاب یك رابط خود را با یکدیگر متصل می کنند و جلسات عمومی بالاترین ارگان تصمیم گیری کمیته می باشد. کمیتهٔ دفاع امروزه در میان محافل زنان در سوئد شناخته شده می باشد و از اعتبار خوبی برخوردار است. برخی از اعضای کمیته خود از افراد سرشناس می باشند. تجربهٔ کمیتهٔ دفاع از حقوق زنان در ایران به ما نشان داد که با استفاده از شیوه های مناسب محیط خود و با تمرکز بر اهداف مشخص و مسئلهٔ خاص زنان ما توانستیم در مدت کوتاهی برای اولین بار پس از سالهای نخست پس از انقلاب اسلامی، مسئلهٔ فراموش شدهٔ زنان در ایران را حتی به مطبوعات محافظه کار سوئد، به درون محافل و سازمانهای زنان به خود مشغول و حتی به میان اعضا و مباحث مجلس سوئد بکشانیم. تجربهٔ کمیته به ما نشان داد که دادن اطلاعات متکی بر فاکتها و آمار، به دور از کلی گوییهای پیچیده در مورد قوانین حاکم و زندگی روزمرهٔ زنان و روحیات آنان به جوامع اروپایی و مخصوصاً زنان اروپایی به زبان خودشان بسیار مهم می باشد. باید به زنان اروپایی با ارائهٔ شواهد نشان داد که در دنیای امروز آنها نیز نمی توانند از رشد افکار ارتجاعی و بنیادگرایانه حتی در قلب اروپا در امان بمانند. باید به آنها نشان داد که تنها با مبارزهٔ مشترك خواهیم توانست از رسمیت و حقانیت بخشیدن به افکار بنیادگرایانهٔ ضد زن چه در لباس اسلام، کاتولیسم یا پروتستانیسم و چه در لباس فاشیزم یا بازگشت به «اخلاقیات» جلوگیری کنیم.

آوریل ۱۹۹۲

نامه ای به ویراستار و پاسخ آن

«در ماه ژوئن ۱۹۹۲ نامه ای از خسرو شاکری به افسانه نجم آبادی رسید و تقاضای چاپ آن را در نیمه دیگرکرده بودند. همچنانکه به خود ایشان اطلاع داده شد فقط بخشهایی از آن نامه و پاسخ به آن در اینجا به چاپ می رسد که به نیمه دیگرمربوطاست.»

۲۵ خرداد ماه ۱۳۷۱

بانو دکتر افسانهٔ نجم آبادی، سردبیر نیمه دیگر،

بدین سان خواهانم که ناخرسندی خویش را از چاپ برخی نوشته های تاریخی پیرامون زنان در نیمه دیگر(شماره ۱۶/۱۵، زمستان ۱۳۷۰، برگهای ۱۷۴/۱۸۰)، که از روزنامهٔ حقیقت به شما سپرده بودم، به آگاهی خوانندگان شما برسانم. آنگاه که این نوشته ها را (و نیز برخی دیگر را) به شما سپردم بر این دریافت بودم که در جُنگی از نوشته های تاریخی به چاپ خواهند رسید. افزون بر این، چنان که به یاد دارید من هرگز به نامهٔ شما (مورّخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۲) که خواستار بازبینی این نوشته ها برای چاپ در نیمه دیگربود، پاسخی ندادم، نکته ای که باید حاکی از ناخشنودی من از چاپ مطالب در مجلهٔ شما بوده باشد. . . .

افزون بر این ها، نیمه دیگر با چاپ نوشته های *آئین پرستانه* (آن هم به نام «تاریخ») در این شماره -- در کنار نوشته هایی که من به شما برای چاپ در جُنگی تاریخی سپرده بودم -- نه به کار پژوهش دانشین بدون سمت گیری آئین پرستانه، که به مرتبهٔ نبرد دین با دین فروافتاده است. چون سالهاست که مرا با روزنامه ها و مجله های آئین پرست (چه سیاسی، چه مذهبی) کاری نیست، خواستم خوانندگان شما بدانند که این زشت کاری غیر اخلاقی و غیر آکادمیك شما مرا به ژرفای ناخشنودی فروانداخت.

خسرو شاکری (زندیه)

در پاسخ:

۲۴ ژوئن ۱۹۹۲

جناب آقای دکتر خسرو شاکری،

. . . نوشته اید که «آنگاه که این نوشته ها (و نیز برخی دیگر را) به شما سپردم بر این دریافت بودم که در جُنگی از نوشته های تاریخی به چاپ خواهند رسید.» . . .

زمانی که فرانسه بودید دو مطلب از بخش «عالم نسوان» نشریه حقیقت

شماره های ۱۶ و ۱۷، برای من، تحت عنوان «سردبیر محترم مجله نیمه دیگر»، پست کردید و در حاشیهٔ آن نوشته بودید «اگر خواستید چاپ کنید لطفاً ذکر کنید حقیقت تجدید چاپ در جلد ۷ *اسناد تاریخی* . . . (چاپ دوم).» رویهٔ آن دو مقاله و یادداشت شما را همراه این نامه برایتان می فرستم.

دریافت من ازخطاب یادداشت شما به من به عنوان سردبیر نیمه دیگر و پیشنهاد چاپ این بود که آن را برای چاپ در نیمه دیگر به من فرستاده اید. مطالب شما توجه مرا به بخش «عالم نسوان» حقیقتجلب کرد و بقیه مطالب آن بخش را نیز از جلد ۷ *اسناد تاریخی*استخراج کرده، پس از بازگشت شما از فرانسه از شما جویا شدم که اگر مخالفتی نداشته باشید به جای تنها آن دو مقاله که فرستاده بودید این مجموعهٔ کاملتر را در بخش «آرشیو» نیمه دیگر چاپ کنیم. شما نیز توافق کردید.

همانطور که در نامه تان متذکر شده اید متن حروفچینی شدهٔ این مجموعه را همراه با نامه ای به تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۲ برایتان فرستادم و تقاضا کردم که تصحیح شدهٔ آن را برایم پس بفرستید، یعنی پیروی از روشی که در مورد همهٔ مقالات و مطالب مجله رعایت می کنیم . از شما جوابی و متن تصحیح شده ای هرگز نرسید. من هم جهت اطمینان خاطر متن حروفچینی شده را به یکی از غلط گیران مجله دادم و پس از تصحیح در شمارهٔ ۱۵/۱۶ به چاپ رسید. اکنون در نامه تان می نویسید که جواب ندادن شما را باید حاکی از آن می دانستم که از چاپ مطالب در مجله ناخشنود هستید! به طور معمول اگر متن حروفچینی شده ای به من بر نگردد تعبیر من آن است که یا متن ارسالی تصحیحی لازم نداشته است و یا نویسنده در مدت مورد نظر فرصت این کار را نداشته، پس مسئولیت به عهدهٔ تنها مجله می ماند. اگر شما مایل نبودید این مطالب در مجله چاپ شود کافی بود یك جمله نوشته، برای من بفرستید و البته با علم به مخالفت شما ، من آن را به چاپ نمی رساندم. ولی برای من روشن نیست چگونه از پس نفرستادن تصحیح شدهٔ متن حروفچینی شده من باید چنین نتیجه می گرفتم که شما راضی به چاپ آن نیستید. در کدام مجله و یا انتشاراتی چنین رسمی بر قرار است؟ . . .

به نظر می رسد که ناخشنودی شما با چاپ این مطالب بیشتر ناشی از آن باشد که از مطالب دیگری که در این شماره چاپ شده، و از نظر شما نوشته هایی «آئین پرستانه» هستند، خوشتان نیامده است. نمی دانم منظور شما کدام مطالب مجله است، شاید بهتر می بود به جای برچسب زدن به مطالبی که روشن هم نکرده اید کدام، چنانچه مطلبی در انتقاد از آنها داشتید می نوشتید.

نوشته اید که علاقه دارید ناخرسندی خود را به آگاهی خوانندگان نیمه دیگر

برسانید. . . . لازم است توضیح دهم که فقط آن قسمتهایی از نامه تان که مربوط به نیمه دیگر است جای چاپ در مجله را خواهد داشت. البته متقابلا پاسخ من نیز تا آنجا که مربوط به مجله و مسئولیت من به عنوان ویراستار شود . . . محدود خواهد شد.

افسانه نجم آبادی

تقاضای «نیمهٔ دیگر» از کلیهٔ نویسندگان و مترجمین

لطفاً در تهیه و ترجمهٔ مقالات نکات زیر رعایت شود:

۱ـ مقالات فقط یك روی کاغذ نوشته شود.

۲ـ از هر چهار طرف لااقل ۴ سانتیمتر حاشیه سفید گذاشته شود.

۳ـ مقالات دستخط دوخط درمیان (۳ سانتیمتر فاصله) نوشته شود و مقالات تایپ شده یك خط درمیان (۲ سانتیمتر فاصله) تایپ شود. چنانچه دسترسی به ماشین مکنتاش دارید لطفاً مقالات خود را روی دیسك، به برنامهٔ وینتکست و یا الکاتب، همراه با یك نسخهٔ کاغذی ارسال دارید.

۴ـ لطفاً در نسخه های دستخط از خط شکسته استفاده نشود.

۵ـ اطلاعات کامل در مورد منابع نقل شده (نام نویسنده، عنوان کتاب،محل چاپ، ناشر، تاریخ چاپ، صفحهٔ نقل قول) گنجانده شود.

۶ـ در نقل اطلاعات مربوط به منابع در پانوشتها ترتیب زیر رعایت شود:

کتاب:

نام و نام خانوادگی نویسنده، *عنوان کتاب* (شهر محل نشر: ناشر، سال نشر).

مقاله (از کتاب):

نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله»، در نام و نام خانوادگی ویراستارِ کتاب (ویراستار)، *عنوان کتاب* (شهر محل نشر: ناشر، سال نشر).

مقاله (از مجله):

نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقـاله»، *عنوان مجله*، شماره مجله (تاریخ مجله): صص ... - ....

مجله :

عنوان مجله، شماره مجله (تاریخ مجله).

آنچه برای ما رسیده

کلک، ماهنامهٔ فرهنگی و هنری، شماره های ۲۲ الی۲۶ و۲۸ (دی۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۳۷۱، و تیر ۱۳۷۱).

نامه‌مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره های ۳۶۳ الی ۳۸۳.
P.O. Box 148, North Bergen, NJ, 07047

حقوق بشر، زمستان ۱۳۷۰، بهار ۱۳۷۱، تابستان ۱۳۷۱.
P.O. Box 8354, Rowland Hts, CA, 91748-035

پژواک، شماره های۱۷ الی ۲۲ (آذرالی اسفند ۱۳۷۰ و فروردین الی شهریور ۱۳۷۱).
Pezhvak, P.O. Box 3434, Columbus, OH. 43210

ایران‌شناسی، ۳: ۴ (زمستان ۱۳۷۰)؛ ۴: ۱ (بهار ۱۳۷۱).
Iranshenasi, P.O. Box 3038179, Bethesda, Md. 20814

پویش، شماره های ۲۲ الی ۲۵ (دی ماه ۱۳۷۰ و فروردین الی مرداد ۱۳۷۱).
Post lagerkarte, Nr. 053249 C, 3000 Hannover1, Germany

همبستگی، نشر فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی، شماره های ۲۵ الی ۲۸ (ژانویه الی آوریل ۱۹۹۲).
Hambastegi, Box 240, 126 02, Hagersten, Sweden.

ره‌آورد، شماره ۲۸ (پاییز ۱۳۷۰)، شماره ۲۹ (بهار ۱۳۷۱)، شماره ۳۰ (تابستان ۱۳۷۱).
P.O.Box 24640, Los Angeles, CA. 90024

نامهٔ‌دوست، گاهنامهٔ انجمن ایرانیان کنتیکت، ۲: شماره های۱۵ الی ۱۸.
P. O. Box 1535, Norwalk, CT. 06851

پیام‌زن، نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان، شماره های۲۵ الی ۲۸.
RAWA, P.O. Box 374, Quetta, Pakistan

بررسی‌کتاب، ۲: شماره های ۷ و ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۰)، ۳:۹ (بهار ۱۳۷۱).
13327 Washington Blvd. Los Angeles, CA. 90066

زن، شماره های ۸ الی۱۱ (زمستان ۱۳۷۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱).
Zan Magazine, P.O. Box 17347, Encino, CA. 91416

ماهنامه جمهوری خواهان ملی ایران، شماره های ۴۳ و ۴۴ (بهمن ۱۳۷۰).
Rep. of Iran, P.O. Box 442265, Laurence, KS. 66044

اندیشه و خیال، ۱:۴ (بهار ۱۳۷۱).
Andishe va Khial, P.O. Box 740974, Houston, TX. 77274

اختر، دفتر دهم (پاییز ۱۳۷۰).
Akhtar, Neza B.P. 312, 75624 Paris 13, France

افسانه، شماره های ۲ (پاییز ۱۳۷۰) و ۳ (بهار ۱۳۷۱).
Afsaneh, Box 26036, 750 26 UPPSALA, Sweden 4242207-1

اندیشهٔ آزاد، شماره ۱۶ (۱۳۷۰).
Box 50047, 104 05 Stockholm, Sweden 348754-3

راه‌کارگر، شماره های ۹۰ الی۹۷ و ضمیمه ۹۳ (دی ـ اسفند ماه ۱۳۷۰ الی مرداد ۱۳۷۱).
Postfach 650226, 1-Berlin 65, Germany.

دفترهای کارگری سوسیالیستی، شماره های ۸ الی ۱۱ (بهمن ۱۳۷۰، فروردین الی خرداد ۱۳۷۱، شهریور ۱۳۷۱).
T. Front, B.P. 26, 93501 Pantin Cedex, France.

نقد، شمارهٔ ۶ (آذر ۱۳۷۰) و شماره ۷ (اردیبهشت ۱۳۷۱).
P.L.K., Nr. 75743 C,3000, Hannover 9, Germany.

مرزبان توانگر، *ناآگاهی و پوسیدگی:سیری در نوشته های سید روح الله خمینی*، کتاب دوم: ولایت فقیه، لندن: نشر نوآوران، ۱۳۶۹.

پویش: نشریه سیاسی ـ اجتماعی ـ فرهنگی، ۲: شماره های ۷ الی ۱۰ (پاییز ۱۳۷۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱).
Pooyesh, Box 57, 195 22 Marsta, Sweden.

آوای زن، شماره های ۶ الی ۹ (ژانویه الی ژوییه ۱۹۹۲).
Avaei Zan, P.B. 895, 4300 Sandnes, Norway.

مهاجر، شماره های ۶۷ الی ۷۲ (آذر الی بهمن ۱۳۷۰ و فروردین ۱۳۷۱).
Mohajer, c/o IND-Sam, Blegdamsvej 4-St., 2200 Kbh.-N, Denmark.

افسانه راکی، *رویای آمریکایی*، *ویم وندرس*. مارس و آوریل ۱۹۸۴.
9- rue du Gros- Chene, 92370 Chaville, France

پیوند آزادی، شماره های۱۰ الی ۲۲ و شماره ویژه حمایت از قیام ملت ایران (دی ـ اسفند ۱۳۷۰، فروردین ـ مرداد ۱۳۷۱).
OMSFI, 73, Rue du Chateau, 92100 Boulogne, France.

پیام پناهنده، شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی یونان، شماره ۱ (مه ۱۹۹۱)، و اساسنامه و خبرنامه.
C.I.R.D., P.O. Box 31468, 100.35 Athens, Greece

نامهٔ پارسی،۷: ۳ (پاییز ۱۳۷۰) و ۴ (زمستان ۱۳۷۰).

OIDA, Postfach 1153, 6500 Mainz, Germany

مانا آقایی، *در امتداد پرواز*، مجموعهٔ شعر، سوئد: عصر جدید، ۱۳۷۰.

Trondheimsg 14 2tr, 16430 Hista, Sweden

کبود، شماره های۴ و۵ (بهار الی تابستان ۱۳۷۱).

Kaboud, Fossestr. 14, 3000 Hannover 91, Germany

هومان، ۲: شماره های ۵ و ۶ (۱۳۷۱).

c/o RFSL, Box 45 090, 104 30 Stockholm, Sweden

Periodica Islamica, Berita Publishing, 1: 4 (1991), 22 Jalan Liku, 59100 Kuala Lumpur, Malysia

Shibley Telhami, *Power and Leadership in International Bargaining*, New York: Columbia University Press, 1990.

فهیمه فرسایی، *میهن شیشه ای*، کلن: شاهین، ۱۳۷۰.

Rotterdamer Str. 8/9, 5000 Koln 60, Germany

مجید نفیسی، *اندوه مرز*، مجموعه شعر، سوئد: نشر باران، ۱۳۶۸.

ـــ، *در جستجوی شادی*، سوئد: نشر باران، ۱۹۹۲.

گنجینه زنان، مجموعه داستان، سوئد: نشر باران، ۱۳۷۱.

Baran Book Forlag, Box 4048, 163 04 Spanga, Sweden

میرزا آقاخان کرمانی، *مکتوب شاهزاده کمال الدوله به شاهزاده جلال الدوله (سه مکتوب)*، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان: مرد امروز.

ایران تریبون، هفته نامه بین المللی، شماره ۱۴.

Iran Press, Box 1236, 14125 Huddinge, Sweden

اسپند، شماره های ۵ الی ۹.

ISPAND, P.O. Box 11149, Philadelphia, PA 19136

ایران نامه، سال دهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۱.

4343 Montgomery Avenue, Suite 200, Bethesda, MD 20814

سازمان مجاهدین خلق ایران، *تحلیل دربارهٔ ایران و مسائل روز*، شهریور ۱۳۷۱.

B.P. 13, 95540 Mery S/OISE, FRANCE

دربارهٔ «نگرش و نگارش زن»

در تاریخ و فرهنگ ایران پندارها و باورهای گوناگون از زن و زنانگی و مرد و مردانگی بر محور برداشتهای متفاوت از مادینگی و نرینگی فراساخته شده است. ازلی و طبیعی جلوه یافتن تفاوتهای جنسی، پیکر زن و مرد را ارزشی نمادین داده و چگونگی رابطهٔ زنان و مردان را در گستره های زندگی اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی سامان بخشیده است. در نشانگذاریِ پیکر زن و مرد، یکی زاینده و دیگری سازنده، یکی ناتوان و دیگری توانا، یکی هوسمند و دیگری هوشمند نگاشته شده است. بدین سان برخی از گستره های کُنش اجتماعی مردانه و برخی دیگر زنانه پنداشته شده و ارزشهای اخلاقی، فرهنگی، و زیباشناسانهٔ خاصی برای پاسداریِ این مرزهای طبیعی جلوه یافته فراخوانده می شود. آنان که این باورها را ارج می نهادند، نیکو سیرت و پاکدامن بازشناخته شده و آنان که مرز ارزشهای مردستا را فرومی شکستند، پتیاره، سلیطه، و اهریمن یار قلمداد می شدند. بازشناسیِ ارزشها و شیوه های گون بندی، یعنی چگونگیِ فراپردازیِ رابطهٔ زن و مرد در زندگیَ و خیال انسانی و مرزبندیِ زنانه/مردانهٔ گسترِه های اجتماعی و سیاسی، از جمله اهداف ویراستاران «نگرش و نگارش زن» است.

باز پردازی و بازاندیشی زن و زنانگی از مهمترین جلوه های مدرنگرایی ایران بوده است. بازپردازی هویت ایرانی و حضور پیگیر زنان در گستره های زندگی سیاسی و اجتماعی، مردْمداریِ پندارها و باورهای پیشین را برآشفت. این برآشفتگی جدالها، مناظره ها، و چالشهایی را در پی داشت که به بازنگری و بازنگاری زن و زنانگی انجامیده است. «نگرش و نگارش زن» به گردآوری و نشر اسناد، مدارک، و متنهایی خواهد پرداخت که زمینه ساز شناختی مستند از چگونگی این بازنگریها و بازاندیشیها باشد.

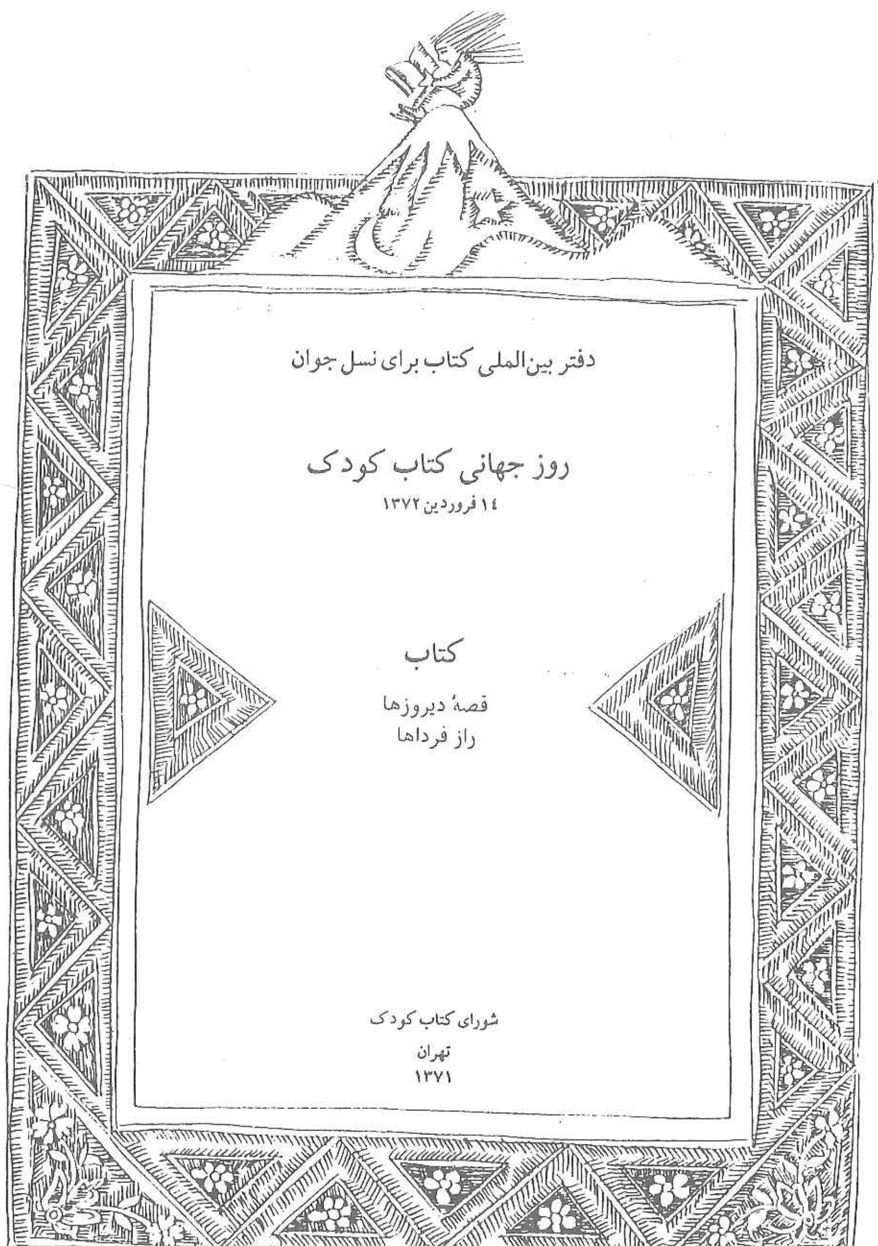
دیگر جلدهای در دست تهیه:

«نگرش و نگارش زن در *ایران نو*»، «گزیده ای از مقالات *شکوفه*»، بازچاپ «*پیک سعادت نسوان*»، بازچاپ «*دانش*»، «گزیده ای از مقالات *ثریا*، *پرورش*، *حدید*، *عدالت*، *رهنما*»

جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد این سلسله انتشارات با نشانیهای زیر تماس بگیرید:

Afsaneh Najmabadi, Women's Studies, Barnard College, Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

Mohamad Tavakoli-Targhi, Department of History, Illinois State University, Normal, Illinois 61761, USA



دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان

روز جهانی کتاب کودک

۱۴ فروردین ۱۳۷۲

کتاب

قصهٔ دیروزها

راز فرداها

شورای کتاب کودک

تهران

۱۳۷۱

نویسنده پیام **مهدخت کشکولی** در سال ۱۳۲۸ در تهران متولد شد. تحصیلات خود را تا اخذ درجه دکترا در رشته فرهنگ، زبان و دین باستان ادامه داد. نخستین اثر او، **افسانه باران** در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. تا کنون پانزده اثر برای کودکان نوشته است. کتابهای افسانه باران، رسم ما سهم ما، گربه من و افسانه‌ها برنده جایزه شده‌اند.

نقاش پوستر **نورالدین زرین کلک** در سال ۱۳۱۶ متولد شد. پس از اخذ دکترا در داروسازی، از دانشگاه تهران در دانشگاه هنرهای زیبا در گان (بلژیک) و درایژری ترانکا در پراگ (چکوسلواکی) تحصیل نمود. مؤلف هفت اثر، مصور بیست‌وهشت کتاب و کارگردان ده فیلم برای کودکان و نوجوانان است. بیست‌ویک جایزه ملی و بین‌المللی به وی تعلق گرفته است.

پیام به زبانهای آلمانی، اسپانیایی انگلیسی و فرانسه موجود است. پوستر در ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانه اورامان (تهران) به چاپ رسید. بهای هر پوستر با هزینه پست ۶ دلار است.

برای اطلاعات بیشتر با شورای کتاب کودک صندوق پستی ۱۳۳ - ۱۳۱۴۵ تهران - ایران مکاتبه کنید.

به نام خدا

کتاب: قصهٔ دیروزها، راز فرداها

هنوز آفتاب سرنزده بود که بچه‌ها دویدند و دویدند تا سر کوهی رسیدند. کوه کلاه سفیدش را بر سر گذاشته و آرام نشسته بود. دختری از میان بچه‌ها به کوه گفت:

" کلاهت را به من قرض می‌دهی؟ "

کوه پرسید:

" که با آن چکار کنی؟ "

دختر جواب داد:

" کلاهت را بر سر می‌گذارم. دیگر کسی مرا نمی‌بیند. آنگاه به باغ روشنایی سفر می‌کنم. "

کوه پرسید:

" و بعد "

دخترک جواب داد:

" به اتاق رازها می‌روم و کتاب خودم را در آنجا پیدا می‌کنم. "

کوه کمی به فکر فرو رفت و بعد گفت:

" به دو شرط: یکی اینکه کلاهم را پیش از غروب آفتاب برایم بیاوری. دوم اینکه اگر رازی را فهمیدی به من هم بگویی. "

بعد کلاهش را برداشت و به دخترک داد. دخترک آن را به سر گذاشت و از چشم‌ها ناپدید شد. با نسیم از دریاها گذشت و از کویرها عبور کرد تا به قلعه‌ای رسید که هفت دروازه داشت و بر هر دروازه نگهبانی بود.

آخرین نگهبان کلید جادویی را به دختر داد. او دروازه‌ها را گشود. کلید را در جیب گذاشت و داخل قلعه شد. توی قلعه باغی بود. وارد باغ شد. در باغ به جای شن ستاره ریخته بودند. در میان باغ ساختمانی بود که یک آجرش از نوع آفتاب و یک آجرش از نوع مهتاب بود. و بر در آن دو کوبه بود: یکی راز و دیگری آواز.

دخترک لحظه‌ای ایستاد، نفس در سینه حبس کرد و آرام کوبه راز را نواخت. در باز شد. یکه‌ای خورد. در اتاقها فرشهایی پهن بود با نقشهایی از گلهای زیبا و درختانی که گل و گیاه هزار باغ به طراوتشان نمی‌رسید و هزار پرنده روی شاخه‌هایشان آواز می‌خواندند. دخترک خیلی دلش می‌خواست از این باغ یک دسته گل سرخ بچیند. اما ترسید که دیر شود. آرام از اتاقها گذر کرد و به اتاقی رسید که بر درش هفت قفل زده بودند. دخترک کلید را از جیب در آورد و قفلها را گشود و وارد اتاق شد. فریادی از شادی کشید. در آن اتاق برای همه بچه‌های دنیا کتاب بود. دخترک از جلوی قفسه کتابها گذشت تا شاید کتاب خودش را میان آن همه کتاب پیدا کند. گشت و گشت، ناگهان در گوشه‌ای از اتاق کتاب بزرگی دید و به طرف آن رفت. روی کتاب نوشته شده‌بود: کتاب رازها. دخترک کتاب را ورق زد. در صفحه اول آن چشمش به نقشه‌ای افتاد که راه رهایی از سیاهی و رسیدن به برج روشنایی را نشان می‌داد.
در صفحهٔ بعد راه میان بر سفر از ماه به نپتون نشان داده شده بود و روی رودخانه مخفی زهره علامت گذاشته بودند. دخترک کتاب را ورق زد. در صفحه‌های میانی کتاب دربارهٔ انواع بیماریها و درمان آنها چیزهایی نوشته شده بود. در میان بیماریها نامی هم از بیماری نادانی و درمان آن آمده‌بود.
دخترک زیر لب گفت:
" چه خوب، کتاب را همراه خودم می‌برم. "
اما آنقدر سنگین بود که هرچه کوشش کرد نتوانست آن را بلند کند. از پنجره به بیرون نگاه کرد. خورشید می‌خواست غروب کند و دخترک می‌بایست آن همه راه را که آمده بود برگردد. داشت دیر می‌شد و کوه انتظار می‌کشید که کلاهش را پیش از غروب پس بگیرد. یکبار دیگر به سرعت کتاب را ورق زد و در آخرین صفحه خواند که:
" فرداها از آن بچه‌هاست و بچه‌ای که این راز را بداند از تاریکی نمی‌هراسد. "
ناچار کتاب را رها کرد و با حسرت از آن اتاق و از آن باغ بیرون آمد و سوار

باد شد و برگشت. بچه‌ها در دامنهٔ کوه به انتظار او نشسته بودند. دخترک به کوه سلام کرد و کلاه را پس داد.
کوه لبخندی زد و گفت:
" خوب دخترم، سفر خوش گذشت؟ با خود چه آوردی؟ "
دخترک با خوشحالی گفت:
" کتابی بود خیلی بزرگ شاید اندازهٔ خود شما. در آن خیلی چیزها نوشته شده بود. خواستم آن را همراه خود بیاورم. نتوانستم. " کوه پرسید:
" خوب، در آن چه نوشته شده بود؟ "
دخترک فکر کرد و گفت:
" در صفحه آخر آن نوشته‌شده بود:
فرداها از آن بچه‌هاست. "
کوه ناراحت شد و سرش را پایین انداخت. اما پس از مدتی سربلند کرد و گفت: " خوب، گذشته مال کوه و دشت و دریا بود، آینده هم مال بچه‌ها باشد."

مهدخت کشکولی

Persian

نشریه " آوای زن " نشریه‌ای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی می‌باشد که هر دوماه یکبار به زبان فارسی و نروژی به چاپ می‌رسد. این نشریه به بررسی مسائل زنان ایرانی در داخل و خارج کشور می‌پردازد. چهار صفحه از این نشریه اختصاص به بخش کودکان دارد و بنام " پرستو " نامگذاری شده است. و شامل قصه، شعر، سرگرمی برای کودکان زیر ده سال می‌باشد.

نخستین شماره " آوای زن " در مارس ۱۹۹۱ منتشر گردیده و تا کنون انتشار آن بی‌وقفه ادامه داشته است. دوستان عزیزی که مایل به اشتراک نشریه " آوای زن " می‌باشند، می‌توانند مبلغ صد کرن نروژ (ویا معادل آن بیست دلار آمریکا) را بشماره حساب " آوای زن " واریز کرده و فتوکپی فیش بانکی آنرا همراه با اسم و آدرس خود به آدرس نشریه ارسال دارند.

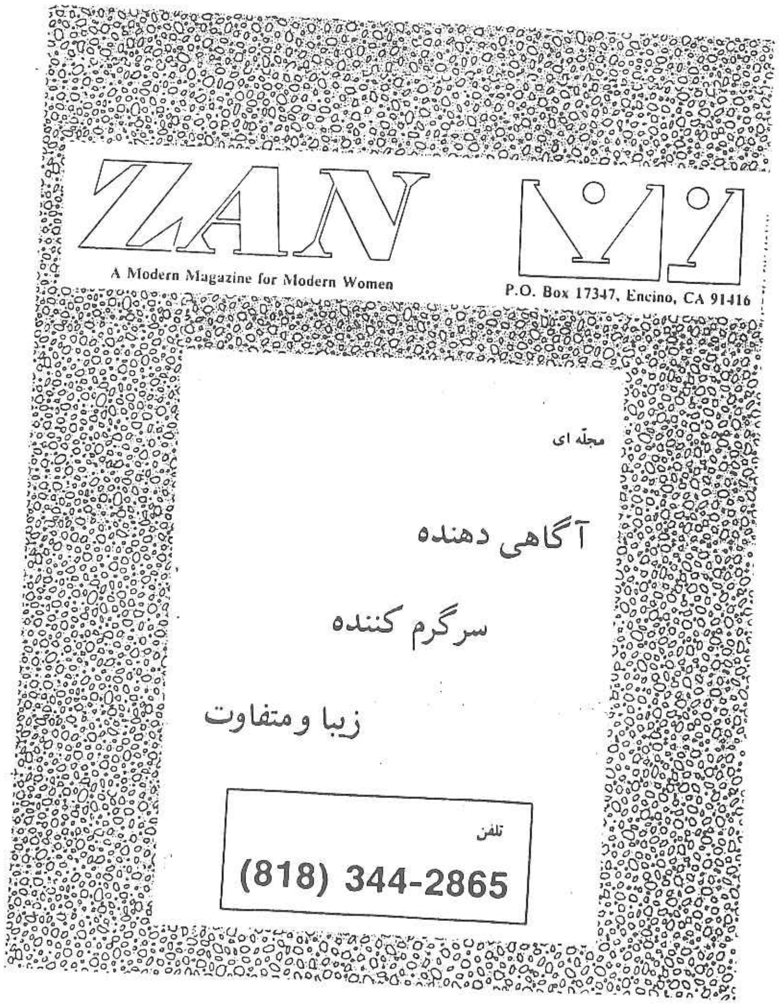
شماره حساب بانکی:

AVAIE ZÆN
KONTONR:5345.05.05656
DEN NORSK BANKEN
LANGGATA 14
4300 SANDNES
NORWAY

آدرس پستی:

AVAIE ZÆN
POST BOKS 895
4300 SANDNES
NORWAY





چشم انداز

نظرآزمایی: آیندهٔ نیروهای چپ و ترقیخواه در ایران و جهان (و. ح. تبریزی، تقی، ع. ا. حاج سید جوادی، ت. حق شناس، حیدر، ن. خاکسار، م. راسخ، رامین، ف. سرداری، م. ر. شالگونی، م. مدنی، ب. مؤمنی، ن. مهاجر و د. نویدی) ـ روح الله موسوی خمینی، دوران تحصیل و تعلم... (محمدتقی حاج بوشهری) ـ «آیا هیچ چیز مقدس نیست؟» و «در دهانهٔ مغاك» (سلمان رشدی) ـ نامه به سلمان رشدی (محمود رفیع) ـ خوش حجابی، چند طرح (آیت قاصی رشید) ـ غربتی (داریوش کارگر) ـ گمشدگان (امین نجفی) ـ شعرهایی از منوچهر شیبانی، اسماعیل خوئی، رضا براهنی و حمیدرضا رحیمی ـ طرحهایی از امان و شیرین. کتابهای تازه (شیدا نبوی).

بهار ۱۳۷۱ ۱۰

Češmandâz

no 10 Prnitemps 1992

ISSN 0986 - 7856

Sadiqeh Dawlatabadi: An Intimate Portrayal

Sadiqeh Dawlatabadi (1882-1961), one of the first advocates of women's rights in Iran, was born in Isfahan. She founded the women's journal *Zaban-i Zanan* (Voices of Women) in 1918. Sadiqeh, who was raised in a prominent Constitutionalist family, was reprimanded by her brothers because of her activism, which began during the Constitutional Revolution. Later she was divorced from her husband, who also disagreed with her many feminist activities. *Zaban-i Zanan* ,which opposed the 1919 Anglo-Iranian treaty, was closed down by the authorities, but later reopened in Tehran. Sadiqeh traveled to France where she studied Education at the Sorbonne and became a well-known speaker and writer in Paris on issues of Iranian nationalism and women's emancipation. Upon her return to Iran in 1927, she remained unveiled and supported Reza Shah efforts in banning the veil in 1936. As director of the government-backed Kanun-i Banuan (Society of Women) she was less interested in political activism than in educational and cultural reforms. Her niece Mahin Sanati (Dawlatabadi) draws on private family archives to present an intimate portrayal of this remarkable woman.

Shole Abadi

Mirza Fath-Ali Akhundzadeh and Women's Status in the Traditional Society

Mirza Fath-Ali Akhundzadeh (1812-1878) was an important intellectual of the late 19th century whose many writings took issue with traditional values in Iranian society. Akhundzadeh, who called for major reforms, considered the despotism of the government, religious fanaticism, and the ignorance of the masses to be major reasons for the corruption and injustices of society. These factors kept the people, and particularly the women, in a backward state. As with many other secular intellectuals of this period, Akhundzadeh believed that progress and reform could not be achieved while women were denied social rights. In most of his writings such as his essays, or his book *Maktubat-i Kamal al-Dawleh [Writings of Kamal al-Dawleh]* , Akhundzadeh criticized religious laws and attitudes towards women. But it was in his *Tamsilat* dramatic works-- where he introduced a new genre of writing to the Iranian society-- that he dealt most substantially with this subject. In most of Akhundzadeh's plays women were portrayed as wise and daring characters who rebelled against traditional patriarchal values. They struggled with issues such as arranged marriages and polygyny and claimed their right to take their future into their own hands.

Michal Zirinsky

American Presbyterian missionary women in late nineteenth century and early twentieth century Iran

From 1834, many Americans went to Iran as Protestant missionaries: about two-thirds were women. They preached the Gopse and tried to demonstrate lives of service by building modern schools and practicing modern medicine.

Although missionaries in Iran preached, taught, and healed as Christians, their work fostered American-style change. Their schools were American in curriculum and structure. In times of crisis they flew the American flag for extra-territorial protection women spread an American way of life as they tried to transform Iran into their vision of a modern future. They taught Iranian girls and women how to keep their homes. They saw their own marriages as models for Iranians to emulate. They sought to convince Iranian boys and men to seek liberated, American-style wives. In their schools they sought to bring the Iranian elite to their own standard.

How much impact did the missionaries have? They established some of the first modern schools for Iranian girls. They established one of the first journals for Iranian women. They golried in their role as purveyors of what they called "Constructive revolutions." Many reforms they advocated were instituted in the twentieth century. They were one of the agencies of change in nineteenth and early twentieth century Iran.

Michael Zirinski from Boise State University; Mahdokht Sanati (Dawlatabadi), writer and niece of Sadiqeh Dawlatabadi. Asghar Sadat from Chicago translated the Azari captions from the satirical journal *Mulla Nasr al-Din*. Eban Siegel from New York translated selections from *Mulla Nasr al-Din*. Manijeh Badiozamani from the University of Idaho translated Michael Zirinsky's article from English. Haleh Afshar reviewed Eliz Sanasarian's book *The Women's Rights Movement in Iran* . Houshang Keshavarz read and commented on some of the articles. I wish to thank all these colleagues, especially Afsaneh Najmabadi and others at *Nimeye Digar*, who made this collection possible.

Janet Afary
Assistant Professor of History and Women's Studies
Department of History
Purdue University, Indiana
January 1, 1993

Janet Afary

The Social and Political Thought of Women in the Iranian Constitutional Revolution

The 1906-11 Constitutional Revolution, which brought a parliament and a constitution to the country for the first time, witnessed the birth of the Iranian women's movement as well. While we have read about women's enthusiastic commitment to the nationalist cause, their often strong commitment to fighting patriarchal traditions has been less known. Without support or even recognition from the new political institutions, including the parliament, women activists organized a number of semi-secret councils and established schools, hospitals, and theaters for women. In their letters to the social democratic newspaper of the period some women criticized the practices of polygyny and easy male divorce. The reaction of the male community was mixed. Some liberal and left-wing journalists and members of the parliament supported the women's activities, and even called for women's suffrage. Others, such as the conservative clergy Sheikh Fazlallah Nuri, fought the women every step of the way and distanced themselves from the revolutionary movement as it began to address social issues. These early Iranian feminists were similar to European feminists of the 18th century who pressed for greater education of women on the grounds that it would further strengthen the family. The experience of Iranian women in the last century, however, has demonstrated that women's liberation cannot be reduced to greater educational and professional opportunities and that issues of sexuality as well as needed religious reforms must also be addressed by feminists.

Introduction

Writing women's history is a relatively new phenomenon which expanded in the 1970s after the birth of the Women's Liberation Movement. Research in this area which began with a series of articles and pamphlets in the alternative press, has since developed into a veritable flood of highly documented studies on the history of women in the United States, Europe, Latin America, Africa, Asia, and to a lesser extent the Middle East. By drawing upon concepts such as gender, social class, and ethnicity, the new studies have transformed previous notions of historiography and introduced new questions and new ways of looking at the past. Feminist scholars have adopted different methods of historiography as well. Some have focused on the role of "significant" women in history, others have looked at the exploitation of women as victims of the patriarchal orders, and still others have focused on issues such as women's consciousness and subjectivity in different historic periods. I find myself in affinity with those who see the task as more than adding a new chapter on women's history to the old historiography. Recognition of the concepts of gender and sexuality has the powerful potential of actually recasting the history of a group or a nation. Contemporary studies on sexuality in primitive societies, the Classic eras of Greece and Rome, the Middle Ages, and the Renaissance and Reformation have indeed begun to do so and there is no reason why the same cannot be done for the Middle East. In publishing this special issue on the Qajar Era and the Iranian Constitutional Revolution we hope to further encourage work on the role of women in the Qajar period, and to reexamine the history of the Qajar Era and the Constitutional Revolution itself.

The large number of articles that were proposed for this special issue led us to devote two issues of the journal to the subject. A second volume, edited by my colleague Afsaneh Najmabadi, enitled "Reexamining Women and Femininity in the Qajar Era," will be published in the near future.

I would like to thank several colleagues who made this special issue possible through their contributions: Shole Abadi from the State University of New York;

Nimeye Digar

Persian Language Feminist Journal

No. 17, Winter 1993
Special Issue:
Women in the Qajar Period and the constitutional Revolution.
Guest Editor: Janet Afary (Pirnazar)

Cover and Symbol Design: Safoura Rafeizadeh

Price: $7.00
Subscription rates for four issues:
Individuals $28.00 / Institutions $56.00

All correspondence to : Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College, Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

We gratefully acknowledge the moral and financial support of the Department of Women's Studies at Barnard College that has made the publication of this issue possible.

Page-set and printing: Midland Press (312) 743-0700
1447 W. Devon, Chicago, IL 60660

Contents
(English Section)

Nimeye Digar

Persian Language Feminist Journal

No. 17, Winter 1993
Special Issue:
Women in the Qajar Period and the constitutional Revolution.
Guest Editor: Janet Afary (Pirnazar)

Cover and Symbol Design: Safoura Rafeizadeh

Price: $7.00
Subscription rates for four issues:
Individuals $28.00 / Institutions $56.00

All correspondence to : Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College, Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

We gratefully acknowledge the moral and financial support of the Department of Women's Studies at Barnard College that has made the publication of this issue possible.

Page-set and printing: Midland Press (312) 743-0700
1447 W. Devon, Chicago, IL 60660

Contents
(English Section)